

## مشخصات کتاب

- نام کتاب : گمشده انسان !  
 نویسنده : الحاج عبدالکریم (بلخی)  
 تیراژ : سه هزار جلد  
 دیزاین : پرودکشن ارتقاء نوین (نثار احمدروشن)  
 طرح جلد: ارتقاء نوین (نثار احمدروشن)  
 تیپ حروف: ر- "احدی" و م- "پردیس"  
 سال طبع : حمل ۱۳۹۰ هجری خورشیدی  
 ناشر : ارتقاء نوین  
 قیمت : ۲۵ افغانی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان و موضوع
د	نیایش.....
ز	تقریظ.....
۱	مقدمه.....
۸	فصل اول - بخش یکم تسلسل و پیوند انسان با پدیده های هستی (قانون مندی پشت پرده)..
۹	نکته عطف.....
۱۴	بخش دوم : اُفت انسان.....
۱۸	بخش سوم : توجه انسانهای دلسوز.....
۲۲	بخش چهارم : نگرانی ها.....
۲۸	فصل دوم - بخش یکم (آیا اسلام را در قالب انسانها باید دید؟).....
۳۲	بخش دوم : ضرورت اصلاحی.....
۳۷	بخش سوم : الف : ضرورت نفس.....
۳۸	ب : اشارات شناخت.....
۴۱	ج : نیاز شناخت و کنترل.....
۴۲	د : آثار پیروی از هوای نفس.....
۴۳	اسلام کوبنده نفس و غرایز نیست.....
۴۷	فصل سوم - بخش یکم (موارد نفسانی " شهوی " از حکم اسلام...).....
۴۹	بخش دوم : یگانه محک.....
۵۲	بخش سوم : عذر بد تر از گناه (دین فروشی).....
۵۸	فصل چهارم - بخش یکم (نکته ها..).....
۶۰	بخش دوم : گناه از قتل برتر.....
۶۵	بخش سوم : خودکشی و گشتن در اسلام.....
۶۶	جاهلیت چیست.....
۷۰	فصل پنجم - بخش یکم (نیاز به انقلاب اسلامی).....
۷۴	بخش دوم : فلسفه و حکمت تکلیفهای شرعی چیست؟.....

۷۹	..... بخش سوم : حقایق قرآنی نهایی است.
۸۵	..... فصل ششم - بخش یکم (آزادی حُریت و عقیده و بیان)
۸۸	..... مُراد و مقصود اسلام چیست؟
۹۰	..... بخش دوم : اسلام در پی حفظ آبروست.
۹۵	..... بخش سوم : آیا تکالیف اسلام از توان بلند است؟ و چرا باطل کامیاب است؟
۹۷	..... سوالات
۹۷	..... جوابات
۹۸	..... اینجا شرط و رکنیست!
۹۹	..... جزء اول
۱۰۲	..... جزء دوم
۱۰۴	..... موارد قابل توجه در عرصه
۱۰۵	..... جزء سوم
۱۰۹	..... فصل هفتم - بخش یکم (رسالت و مسئولیت مسلمان...)
۱۱۵	..... بخش دوم : مؤمن با گناه کافر نمی شود
۱۱۸	..... بخش سوم : روز نه های امید
۱۲۱	..... توجه!
۱۲۳	..... بخش چهارم : چرا از احکام فرار میکنند؟
۱۳۰	..... فصل هشتم - بخش یکم (تنبیه! واقعه غیر قابل دفع! "مرگ")
۱۳۵	..... بخش دوم : شناخت موقعیت
۱۳۵	..... احساس مرگ
۱۳۶	..... خطاب انسان در دم مرگ به نفسش
۱۳۹	..... بخش سوم : دعایه و مؤخذ

## أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

#### نیایش :

هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

درود و برکات به برگزیده شخصیت که رحمتیست برای بشریت و عالمیان؛ و جمله برادران هم رسالتش صلوات الله عليهم اجمعين.

آنکه آمد، نه فلک معراج او      انبیاء و اولیا محتاج او  
شد وجودش رحمت للعالمین      مسجد او شد همه روی زمین      عطار (رح)

#### الها: معذوم دار و ببخشا!

من گستاخ بی ادب! چگونه آغاز کنم؟

قبل از تقدیم، عرض بندگی و عذرها و گلایه ها! از خود شکایت... ها دارم؟ پس از کجا و چگونه آغاز کنم...؟ ذات احدیت سبحان و مقتدر تو کجا؟ و من آلوده جفا کار بی مقدار کجا؟ اما از آنکه تو، رب خوب و مهربان من؛ و تنها تویی که با قدرت و جلال بنده عاصی و بی مقدار را، با این همه بی روئی می نوازی! آنهم با چه مهر و کرم (سبحان الله و الحمد لله) با تو بودن چه خوش است. این بنده سرا پا تقصیر کجا شایستگی نوشتار این سطور و بیان آن حال را دارد. مالکا: زاریدن با تولدت بخش است، دل و جان با یاد تو شاداب و تازه است. باطن به اوج افتخار محظوظ است، فرح و نشاط بر همه اعضا و جوارح مستولی گشته، کلمات جای گفتار نوشتار! پای پایان آنرا ندارد؛ همه وجود را مهر، ناگفته‌ها فرا می گیرد و خوشنودی آرام بخش، فرح فزاینده نسیمانه وزیده و اعتماد و یقین بدرون راه یافته و سرشار از عزت و لذت شده که بنده در تن و افق ها ننگند... یا هو، تو بزرگی رب من و نهایت مهربان، با تو بودن این دنیا جنت است بی تو بودن همه دوزخ.

من چه دانم؟ هرزه ناسپاس و بی مقداری!

من چه دانم؟ قدر آن احوال فضل

من چه دانم؟ طریق مقال با ذوالجلالی

من چه دانم؟ فضل او هم خود کند! غریبان فضل

ای رب رحمان من: فضل، جود، انعام، منت و کرم، بی اندازه بر من است. و من از قبل مدیون، شکر گذار و احسان مند تو ام، از آن زمانیکه در این هستی نبودم ولی جود، تو دستم را گرفت و از کتم عدمم بوجود آوردی و (روز الست) لیبیک گویان، مرا نوازدی. و

باز در عالم شهود و مادی این دار، به انواع نوازش ها، اکرام و احسانم نمودی. مدیون و شکر گذارت هستم، ای رب مهربان و بی نیاز من.

اما معذرم بادار! ای رب غفور و رحیم من، من همه جفا و خلاف کردم! و پاس این همه احسان تو ندانستم!!! عهد با تو بستم ولی وفا به دیگران کردم؟؟؟ (... عهد پیمان تو با ما و وفا با دیگران)...؟  
عجب از این بندگی من! ای وای بر من!! (در و دیوار به حال دل من زار گریست!) اما تو ای رب ستار و صبور من، در همه حال و افعال (...)، مرا فرو نگذاشتی و فضل را هیچگاهی منقطع نساختی و هرگز فراموشم نکردی.

و در حالیکه مرا عقل و بهترین صورت اعطا کردی، به من چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا، حس و حواس پویا و دست و پای سالم و جویا دادی، که با آن انواع لذایذ و کیفیت ها را حاصل، حس، لمس و عشرت می برم.

ولی من؟ آخ...؟!

(ای انسان) ای ناسپاس...! چرا؟ این قدر ناشناسی و جفاکاری؟

... رب من، از خود خسته! و ازین کردارم بیزارم. نه تنها قدر این همه انعام ترا نه دانستم؟ بلکه این جاهلیت را ببین (توبه)! بر تو بدگمان و بجنگم؟  
(آه! من که از نظر خودم افتادم! تو از نظرت، نه انداز! ای رب عزیز و بخشاینده من، رحم کن، رحم).

من که دیگر چیزی در دست ندارم؟ بجز امید! امید اینکه، من شرمنده ناسپاس را عفو فرمائی، ببخشایی و بپذیری.

(این بدان ماند) هر چند تو بی نیازی و بی گفوییی (بلا تشبیه): اگر فرزند بر والدین مهربان که با همه ناز و نعمت فرزند را با هزار گونه خون دل بزرگ میسازد باز اولاد، بر والدین، ناسپاس و بدگمان شود! بر والدین چقدر سخت خواهد گذشت؟

الله...! عفو کن این همه بی ادبی و عصیانم را... من با این چشم به حرام و نا بایست ها نگرستم!  
ولی تو کورم نکردی؟ من با این گوش لهو لعب و غیبت شنیدم! اما تو کرم نساختی؟ من با این زبان فحش و ناسزا و دروغ گفتم! اما تو لال و گنگم نکردی؟ من با این پا و دست سوی بد اخلاقی، حرام، نا مشروع، ظلم و رشوه... رفتم! اما تو شل و شتم نساختی و رسوا و فزیحتم نکردی؟

من این عقل و خرد را در خدمت حیوانیت و تطبیق نقشه های بیگانگان و اغیار قرار دادم! اما

تو دیوانه و زنجیرم نساختی؟ این قلب که صاحب آن توئی و باید هر آن بیاد و محبت تو بپد، برای محبت های فانی، کاذب و شهوی (جنس مخالف، زر و زور و چوکی، سیاست و قدرت) طپید! اما تو قلبم را سخته و توقف ندادی؟ بلکه آن خواسته های فانی دنیا را نیز با کمال محبت اعطا داشتی و...!!

نه آفتاب را فرو بردی! نه آب و هوا را قید کردی و نه این زمین و زمان را محو کردی؟ بلکه باز هم جود و کرم کردی، بر همه جرم و جنایتم پرده زدی و انعام بر انعام نمودی. آه! چه شرمنده ام و چه کریمی.

این چگونه پیوند و رابطه میان من و توست؟ او من به فدایت (گمشده من).

مهر و رحمانی ذات پاک تو کجا؟ و ناسپاسیهای من جفا کار و قدر ناشناس کجا؟

ای وای بر من... این چیستم من (ای انسان)؟؟؟؟

... اما ای رب مهربان و خوب من، گر چه هیچ گونه روی و آبروی به خود نگذاشته ام! ولی امید وارم در قطار دوستدارنت بداریم (با اینکه از خواست این مقام خجالت میکشم) و گر بگویم دوست دارم... (که دارم) باز خلاف نکنم؟ به خصوص با این همه دوسیه های سیاه...

! و تجارب ننگین جفا، پس چه کنم؟ که همین ام!

و گر بگویم به روز دیدار بیتابم (که هستم)، بکدام چشم سویت ببینم؟! ای رب منزّه و پاک من.

و اینکه از بارگه لطف و کرم، آرزو دارم تا در میان برادران صالحم، بخصوص در کنار حضرت پیشوایم و یارانش (بداری) باشم. اما این همه بی ارزشی، سرافکنندگی و خجالت! را چکنم؟ اینها را کجا برم؟ پس چه کنم؟ (ای درمان من)

بی همگان بسر شود بی تو بسر نمی شود      داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمی شود  
بی تو اگر بسر شدی زیر جهان زیر شدی      باغ ارم سقر شدی بی تو بسر نمی شود  
گر تونه باشی یار من گشت خراب کار من      مونس و غم گسار من بی تو بسر نه می شود  
بی تونه زندگی خوشم بی تونه مردگی خوشم      سر ز غم تو چون کشم بی تو بسر نمی شود  
(مولانای بلخ (رح)

ای کار ساز مهربان من: دریاب، دریاب که بی تو بسر نه می شود.... توئی که شب تیره را روز روشن کنی و مرده را زنده سازی لطفاً لطفاً دریاب، دریاب...

## تقریظ

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسوله وعلى آله و أصحابه و من و آله!  
نوشته جناب حاجی صاحب عبدالکریم بلخی را زیر عنوان "گمشده انسان" از نظر گذراندم، از حسن ظن و دید موقرانه ایشان نسبت این حقیر سپاس گذارم. درد ها و احساسات پاک و بی آرایش نویسنده گرامی در آن انعکاس خوبی یافته است. و من حیث یک داعی با فکر و هوش، قضایا و کاستی ها را عرضه داشته است.

موضوعات و نکته های مهم و ارزشمند را مورد مذاقه و اخذ و عطا قرار داده است، و همچون یک پیشوای دلسوز خواننده را راهنمایی کرده است.

در این اثر نقاط بسیار حساس و گیرا از قبیل دین فروشی (ص ۵۲)، اسلام کوبنده گرایز نیست (ص ۴۳) فلسفه و حکمت تکلیفهای شرعی (ص ۷۴) تزکیت، فلاح و رستگاری (ص ۳۲)، آزادی عقیده و تدین (ص ۸۵) و هوشیاری در کار های دعوت به عبارت های بسیار سلیس و روان با اشارات آیتها و احادیث، توأم با استخدام خیلی مناسب شاه بیت های از شاهان شعر و سخن مانند مولانای بلخ، حضرت بیدل، تحت بررسی و تحقیق قرار دارد سخن را از ظاهر به باطن کشانده است، سیر و سیاحت خوبی در عالم باطنی انسان نموده است، مرضها و گرفتاری ها فکری، روانی و وجدانی بشر سرگردان را نشانی کرده است. امید میرود در مجموع برای خواننده به خصوص جوان معاصر مسلمان مفید واقع شود.

برای نویسنده عزیز توفیق مزید خواهانم!

با احترام

داکتر سید ابراهیم حکمت

استاد و رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی آریا

۱۳۸۹/۹/۴

## تقریظ

بسم الله الرحمن الرحيم

چه حکمت هست یارب آب و خاک بلخ بامی را

که پرورده است دایم در بغل مردان نامی را

آری! یکی دیگر از فرزندان فرزانه این آب و خاک که همیشه درد و سوز روشنگری دینی و اعلائی کلمه الله در سینه داشته و خدمت به خلق الله را با زبان با بیان و قلم وجیبه دینی خود می دانند و آثار زیادی در این راه برشته تحریر در آورده اند.

اینک اثر گرانبهای دیگری ایشان بنام گمشده انسان! که میدانیم با خون دل و زحمات زیاد آماده چاپ و نشر گردیده بدستم رسید، که زوایای تاریک زندگی انسان را در این مقطع از زمان که جوامع اسلامی را مصایب و درد های گوناگون فرا گرفته و مسلمانان را رنج میدهد، با مشعل های آیات متبرکه الهی، احادیث نبوی (ص) و اشعار ناب پیشوایان دین روشنائی بخشیده اند.

حقیر یکی از مخلصان و خواننده گان آثار جناب الحاج عبدالکریم "بلخی" هستم و مدام از آثار ایشان کسب فیض نموده ام. ما داعیان آگاه، مخلص، مجاهد، دلسوز خود گذر و فدا کار چون ایشان احتیاج داریم که زبان و بیان و قلم و قدم خود را خالص الله وقف اصلاح امور مسلمین خصوصاً نسل جوان و نسلهای آینده نموده و با انتشار علم نافع و مکارم اخلاقی عزت و اعتلای از دست رفته را احیاً نمایند و لوای شکوهمند و امید بخش اسلام عزیز را در میان جوامع مایوس و خواب آلود اسلامی برافرازند، تا به اقتدار و اُبَهِت علمی و اخلاقی و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دست یافته، کفر و استکبار طماع و عظمت طلب را نومید، مکاید شیطانی ایشانرا خنثی و دست دراز تجاوزگر و پر حرص و آز آنرا از قلمرو و جغرافیای اسلامی کوتاه نماید.

هر کاری در راستای تحقق چنین اهداف متعالی صورت پذیر مبارک است و سزاوار تجلیل و استقبال از خداوند بزرگ برای نویسنده محترم این اثر ارزشمند طلب مغفرت و توفیق می

با عرض حرمت

نمایم.

بنده نیاز مند دعا و عفو پروردگار

پوهنیار داکتر فضل احمد "باور"

استاد فاکولته طب بلخ





## تقریظ

جناب برادر بزرگوار و مهربان و عالیقدر استاد گرانمایه بلخی "صاحب" اسلام علیکم و رحمة الله... حفظ کم الله فی دارین.

تقریباً اکثریت اثر گرانبهای شما را مرور نمودم واقعاً اثر نفیس و باارزش و در خور اهمیت است برای کی؟

برای اهل دانش و معرفت و بینش وسیع و فراخ، می تواند از آن استفاده اعظمی نماید بویژه برای نسل جوان و دانش پژوه که در جستجوی گمشده خود هستند گوهر نایاب است که بر اثر تلاش و زحمت کشتی شما از قلم تان تراوش کرده مایه فخر و مباهات است برای اهل علم. خداوند (ج) در قبال حرف، حرف از این کتاب پر محتوی اجر جزیل و پی پایان عطا نماید.

برادر مخلص شما مخدوم

(استاد عبدالوهاب "مبارز")

شبنم از خورشید فیض عالم بالا شود      قطره گر دریا شود از صحبت دریا شود

بیدل (رح)

تأمل و نگرش بدون تعصب در راز آفرینش جهان هستی ( موجودات حیة، جامدات، مایعات، گازات، اجرام، ابرها...) با سرشت هیجان انگیز مبهوت کننده شان، با این همه نسبت ها، علل و پیوند های متنوع، با هزاران اسرار و سازگاریهای کاملاً عالمانه و حکیمانه. باز هر یک در درون خود، دارای محاسن قابل شمار و برتر از شمار؛ و اگر یکی مختل و آسیب پذیر شود، همه را متاثر ساخته و حتی حیات را دگرگون می تواند ساخت ( انحراف اجرام و...).

تحلیل، بررسی و نگرش، به دیده باز و دل آکنده با علم، در این پدیده ها با تسلسل زنجیره و فعل و انفعالات در آن ( خاک، آب، هوا، آتش، نباتات، اجسام، اجرام و... انسان). خلاصه آفرینش با این عظمت، انسان دارای عقل و خرد، را به لرزه در می آورد و سوالات متنوع در اذهان و افکار ایجاد می دارد که این همه از کجا و چگونه ؟

روز ها فکر من اینست و همه شب سخن      که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟  
از کجا آمده ام؟ آمدنم بهره چه بود؟      به کجا میروم آخر؟ نمائی وطن؟

مولانای بلخ (رح)

این حیات چیست؟ ممت چیست؟ ( ما که تا هنوز حقیقت هر دو را ندانسته ! صرف اثرات آنرا، در زندگان و مردگان می بینیم)، راز و ماهیت آن ها چیست؟

حیات که از دید ما از زمین می جوشد و از وجود آب بهره گرفته با این هزاران کارخانه تولیدی پنهان در بطن زمین، این همه چگونه؟ و طرح مدبرانه کیست و چگونه است؟ این گوهر لطیف نازکانه ! نا پیدا (حیات)، با این همه زیبایی ها که به پیکر وجود میخزد از کجا و چگونه است؟

مثل آنکه ( حیات) در همان تخمه، دانه و هسته نهان باشد !

لیکن از کجا و چگونه به دانه و هسته فرو دیده است؟

به حکم کدام توانا و قادری؟ منشأ این همه کدام و کجا؟ و سر چشمه نخستین آن از کجا و بدست بلا کیف چه مدبر و خیرری رقم خورده است؟

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند بهتر از خواندن بود، دیدن خطِ استاد را

صائب تبریزی

این همه پدیده ها، ذره، ذره (سلول، اتم و فرا سوی سلول و اتم)... که همه کاملاً عالمانه، حکیمانه، محققانه و خیرانه، طرح و اساس گذاشته شده و پدید آمده و پدید میآید، چه را می‌رساند؟

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بینی

عطار (رح)

این چشم ها که نور و طول موج میخواهد! این گوش ها که فریکانس صوت میخواهد! این حجرات با ابدان و ترکیب، ترتیب و تنظیم از ناخن پا تا موی سر! رساندن مواد غذایی با ضرورت هر عضو و مکان! بسته بندی و لین پیچی سیستم دماغ و عصب و تبدیل غذا... به شیر، انزایم و... عرق! سیستم دفاعی و محافظات ارگانیسم بدن (کرویات خون و...)، این قلب و خصوصیات و عملکرد های آن با حجرات، سلولها و ژنها، جذب و دفع، تکاثر، تناسل، مزه، درجه حرارت، احساسات، عواطف، خواب، بیداری... وووو

این رنگ و بو در مواد غذایی (میوه جات، حبوبات و... سبزیجات)... لذت، کیفیت! با انواع ویتامین ها، منرال ها و خاصیت ها... این ظرافت کاری های زیبا، خیرانه، عالمانه، جملانه و کملانه! کیست؟.. و این همه چه را می‌رساند؟ (معرفت ذات را) آنرا، که این همه خود بخود به وجود نیامده، آفریننده و خالق دارد، عالم و آگاه بر تمام خصوصیات ذره ذره... نور، طول موج، صوت، فریکانس... توالد، تکاثر و... که همه را بلد، مطلع و برتر از این همه و چنان توانا و عالم! که اصلاً فهم انسان در محدوده مخلوقاتش نه می تواند برسد! چه رسد به احاطه علمی آن خالق توانا!

(این امر نشان دهنده آنست که آن، توانمند دانا، از جنس و ذات مخلوق شده نمی تواند و نیست).

اثبات این امر؛ (عرضه و نمایش ارائه هستی، نشانه ها و آیات آفاقی و انفسی) از ذره مرئی و نامرئی گرفته تا اجرام، آفتاب (با مؤثراتش) نور، آب و هوا... کهکشانش! با تمامی فعل و انفعالات، از توانایی های آفریدگار با عظمت و تواناست. که اگر دانشمندی بخواهد تمام عمر خود را صرف تحقیقات یک موجود ذره بینی او در این پدیده ها نماید و هزاران کتاب صرف در مورد همان موجود ذره بینی بنویسد، هنوز آنچه در باره آن یافته! نه یافته است؟ و

اگر دانسته! نه دانسته است. انسان که خود، یک موجود در این هستی است! (عالم صغیر در کبیر) و آفرینش او نیز از خاک و گل! (این خاک خود چه معجونیست؟) در ظاهر نه نوری، نه حرارتی، نه زیبایی و نه حسی! اما خمیر مایه همه موجودات مادی، عجیب نیست؟ ...

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ... ﴿۱۰۰﴾ الروم.. واز آیات او این است که شما را از خاک آفرید. آن ذات که هر چیز را زیبا آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گِل کرد... الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿۱۵۰﴾ السجده، و ساختمان یک سلول انسان به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی با هزاران اسرار است...! (...فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)

بلی: خواننده گرامی به هر اندازه که علوم بشری (ساینس، زمین شناسی، گیاه شناسی، حیوان شناسی، علوم طبیعی و...) پیش برود، به همان اندازه عجایب تازه و بکری در آفرینش الهی کشف و فهم خواهد شد. تفحص و پژوهش و تعقل در پدیده های هستی این جهان عظیم، این من و ما و این کرانه ها و افق ها با هزاران موجودات گوناگون.

حقیقت انفس و حقیقت آفاق! دو اصل دو حقیقت! درونی و بیرونی، با هزاران شاخ و پنجه در همه اوقات، شب و روز، ماه و سال، قرن و قرن ها... همه و همه، قابل تأمل، اندیشه و تفکر است. به همین مناسبت به کسانی که دارای عقل و خرد اند توصیه بینش و پژوهش علمی شده است... آیا نمی بینید؟ ای صاحبان عقل و خرد! پس اگر از عقل کار نگیرید خود را آلوده و ناپاک می سازید!... وَجَعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۱﴾ یونس. آلودگی و ناپاکی بر کسانی که نمی اندیشند.

و یا این همه قابل تفکر نیست؟ در این صورت همه این نشانه ها و دلایل برای چیست؟... أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ... آیا در مورد نفس های خویش اندیشه نمی کنند؟ در آفرینش آسمانها و زمین و آنچه که در بین شان است (فکر نمی کنید)؟

مگر به حق و تا وقت معین ﴿۱۰۲﴾ الروم... و.. الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ... ﴿۱۰۳﴾ الروم. ذات که بادها را می فرستد و ابر

را بر می انگیزد و آنرا هر گونه بخواهد می گستراند و به شکل توده ها بالای هم دیگر انباشته و متراکم می دارد و از لابلای آن قطرات باران را بیرون می آورد. **أُولَئِكَ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ** --- **فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ؟** (اعراف: آیا در ملک (پهناور و شگفتیهای) آسمانها و زمین و هر آنچه که الله تعالی آفریده نمی نگرند ( کمالات قدرت و صنعت مالک جهان را) و چه بسا که اجل شان نزدیک شده باشد! پس ( به غیر قرآن) بکدام سخن ایمان می آورند؟

بویژه این عتاب استفهام انکاری! (پس از ارائه، این همه دلایل و برهان ها) به چه چیز به غیر قرآن باور و ایمان می آورید؟ ( **فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ**)؟ (لطفا توجه بدارید و از عقل و خرد کار بگیرید). لذا، با توجه به حقیقت جهان هستی، در این کتاب معرفت زأ و مفتوح آفریدگار، دلایل برای انسان هاست ( **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ** ) الذریات. (بلی) در زمین دلایل و نشانی های فراوانیست به کسانی که میخوانند به یقین برسند) تا مقام، موقف، مسئولیت و ارزش خود (انسان بودن) و سایر نعمات الهی را در یابد.

هوش اگر باشد کتاب و نسخه ئی در کار نیست  
چشم واکردن زمین و آسمان فهمیدن ست

بیدل (رح)

واگر چشم واکرد؟ کوریش بر خودش است... **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...** (الانعام: دیدنی های (دلایل روشن، حقایق علمی) برایتان آمده، پس کس که بدان دقت کرد و دید. بخودش است و هر که کور شود (یعنی) کسی نه دید (نیز) به زیان خودش.

این نکته را از یاد نبرید! که: نگاه کردن (دیدن) جداست و فهمیدن جدا! هکذا قبول نمودن آنچه دیده و آنرا بدل جا دادن، چیزی جداست و بعد آن همه پذیرفته ها، را تطبیق و عمل نمودن؛ جدا و دعوت دیگران به سوی نگرش، فهم، استفاده و شناخت آفریدگار، از همه جدا تر.

پس انسانی که می بیند، باید بخواند و هر بار که میخواند باید در تلاش بهتر فهمیدن شود تا مفهوم (أقرأ... بخوان بنام آفریدگارت را دریابد).

و کسی که آیات آفاقی و انفسی را چنانچه گفتیم، نبیند و نخواند و فهم نکند! پس آنچه که به سمعش رسیده، در حقیقت نه شنیده است و اگر هم شنیده آنرا فهم نکرده است؟ (پس او کور است که خود را نخواسته بفهماند)... وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٦﴾ الاسراء

و هر که در این دنیا کور باشد (گمراه و فاقد بصیرت از دید دلایل و حقایق علمی) در آخرت نیز کور است. کوریش از آن است که با اندک تأمل و فهم، این پدیده ها، رازگوی انواع اسرار، برای انسان، مُدرک، بوده و رساننده آن که :

سر رشته امورات و فعل و انفعالات چه از خلقت، رشد، تکامل، حیات... و ممات همه و همه بحکم و دست بلا کیف بی نهایت عالم، مهربان و حکیم دانش گستر و فراگیر، بسنده و رسنده، رب العالمین، ذات رحمن و رحیم لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ، رقم خورده ! هست شده و به مدارج تکامل و کمال خود رسیده است. و نیست شود (منظور تکامل داروینی نیست) و دوباره آنرا ! سر از نو هستی و شکل میدهد... اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨٠﴾ الروم. الله آفرینش را آغازید. سپس آنرا دوباره بر میگردداند و تجدید می کند (دو باره ممات و حیات می دهد) و بسوی او باز گردانده می شوید.

خوب در اینصورت این موجود با عقل و خرد که از پدیده های قدرت او تعالی و حاکم بر همه هستی است (انسان) و به تناسب دیگر پدیده، مستثناء و اشرف مخلوقات، دارای اراده و توان؛ و محور جهان هستی و گر او از این همه مزایا و قدرت نهفته در خودش، کار نه گیرد! چه باید خطابش کرد؟

سزاوار آنست که او باید دریابد زیرا او دارای (احسن تقویم) است. وظیفه، مسئولیت و رسالتش در این هستی فهم و معرفت است او می بیند که هر پدیده در این هستی بخاطر کار و وظیفه مشخص آفریده شده است. در این صورت آیا او که برتر از همه دارای عقل و خرد و بر همه حاکم هست، عبث و بیهوده آفریده شده می تواند؟ و یا به خاطر کار، وظیفه، مسئولیت، فعالیت و هدفی هست شده است؟

حاصل عمرم جز سه سخن بیش نیست

خام بودم پخته شدم سوختم

(مولانای بلخ (رح)

پس، ای انسان ها (سپاس گذار باشید، گواهی حق را در یابید، معرفت حاصل کنید و اداء بندگی بجا آورید)... شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَكِيمُ الْعَزِيزُ ﴿١٠٢﴾ ال عمران . گواهی داد الله ( آیات تکوینی، تشریحی و دلایل و حجت‌های روشن و علمی را) که جز او دیگری نیست و فرشتگان، صاحبان دانش و علم که با عدل و انصاف اند نیز، که جز او توانا و حکیم دیگری نیست.

و به پرستید آن ذاتی را که شما را (از نفس واحد آفرید) و پیشینیان را (نیز)، تا به تقوا (شایستگی) رسیده باشید. ذاتی که زمین را برای شما فرش و آسمان را بنا قرار داد ... و تمامی نعمات برای شما بیرون کرد ... يَتَأْتِيهَا النَّاسُ آعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٠٣﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ... ﴿١٠٤﴾ البقره ... این همه نعمات الهی را بیاد داشته باشید (قدر آنرا بدانید) و از فساد کاران در روی زمین نباشید... فَأَذْكُرُوا لِلَّهِ الْآلَاءَ وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٠٥﴾ الاعراف

عزیزانم : خواستم به بهانه، این عرض داشت ها، با شما گره دل بگشایم؛ و الا، آن توان علم و دانش در من کجاست.

ذره ام ، سودای وصل آفتابم در سراسر بال همت می گشایم ، تا بر افلاکم برد ( معیری ) چون بارگه رحمت و ذره نوازی ، رب ما بی انتهاست، بعون و یاری ذات پاکش ( انشاء الله ) این کوشش و تلاش ناچیزم ، توشه آخرت و کمکی شود در دنیا تا آن؛ گمشده خود را ! خواهر، برادر و یا همنوعم، در لا بلای این عرض داشت ها در یابد و به هدف خلقت خویش از عمق قلب پی ببرد و دست بکار شود. به امید رهنمایی ها و تفقد برادرانه و دعا های خیرتان و با ابراز احترام و محبت ( بلخی) .

و علیه تو کلت و إلیه انیب و کنفی بالله و کیلا

# فصل اول



## فصل اول

### بخش یکم :

#### تسلل و پیوند انسان با پدیده های هستی

#### قانون مندی پشت پرده و مکلفیت های انسان در قبال آن :

با قضای آسمان تدبیر ما بی حاصل است

خس حریف موج طوفان خیز دریا کی شود؟

رهی معیری

قبل از آنکه به تفصیل موضوع بپردازیم : آیین خدا و شریعت الله، که برای سعادت انسانها گذارده شده است، در حقیقت ( خود) بخشی، از قانون هماهنگک حاکم بر جهان هستی است. چه اجراء و تطبیق آن بلاشک، اثر مثبتی در ایجاد رابطه و هماهنگی کار انسان ها و جهان هستی دارد.

زیرا میان اندیشه، عمل و درک انسان و میان وقوع حوادث جهان، که بنا بر همان قانون گسترده و همه جا گیر الهی رخ میدهد، پیوند تنگاتنگ متقابل استوار و برقرار است.

#### پس او ( انسان ) اولاً :

باید موقف و مقام خود را دریابد و بداند... آنچه که در آسمانها و زمین است همه مسخرش است... ( وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ... ﴿٢٠١﴾ الجاثیه ). و هیچ تصادفی در امور و تحولات پدیده ها در کار نبوده و نیست ... وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَةٍ إِلَّا الْأَرْضُ وَلَا زَطَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٢٠٢﴾ الانعام ( و هیچ برگی فرو نمی افتد، مگر اینکه از آن خبر دار است و هیچ دانه در تاریکهای زمین و هیچ چیز تر و خشکی نیست که فرو افتد مگر اینکه در لوح محفوظ ضبط و ثبت است ) .

یعنی اثرمندیهای متقابل پدیده ها و تحولات و انفعالات در همه این هستی، در گرو قانونمندی سنن حاکم بر همه ئی پدیده هاست، که با مقتضای حکمت الهی به اندازه و مقدار معین و دقیقی به وجود آمده و در حرکت است... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿۱۰۱﴾ و هر آن چیزی که به وقوع می پیوندد بیهوده و بی تاثیر نیست و نه چیزی نا سنجیده روی داده و نه روی می دهد. زیرا برای هر اندیشه و حرکت و عملکرد، طرح و عکس العملی! در نقشه این هستی، جا بجا و برای هر حرکت و عملی، اساسی و حسابی باز! و وجود دارد (علت و معلول). و وقوع و نتایج آن نیز مقدر، معین و حساب شدنی است.

## دوم :

این حرکات ( همراه با همه علل و نتایج) ! برا بر همان سنن و قوانین ثابت است که هرگز نمی شکند و تعطیل نمی پذیرد و نیز جانب داری نمی کند... فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۱۰۲﴾ فاطر.

یعنی از قبل، قانون حاکم و حکمت نهان در فراسوی این همه موارد، متحقق و قرار دارد که طرح و نقشه نهائی مجموعه جهان را تشکیل و تکمیل نموده و میدارد. همان قوانین ثابت و سنن قاطع که در آن هیچگونه تغیر و تبدیلی وجود ندارد ( فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا...).

متوجه شدیم، که در عقب و پشت پرده، اراده فاعل و مشیت مطلق و حکمت مدبر الهی موجود است ( پرتو صفات الهی). یعنی همه از سوی الله است.. قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ... ﴿۱۰۳﴾ النساء. و این همه ! در دایره آن در چرخش و گردش است ؛ و از آن محدوده خارج شده نمی تواند.

و انسان نیز که جزء جهان هستی است با حرکات ارادی و اختیاری یا عملکرد های خود، که زاده اندیشه و ساختار تصرف خود اوست، اصلاً خود را در معرض آن سنن قرار میدهد و آن سنن در باره و بالای او در اجراء درآمده و اجراء میشود و در وی اثر می کند و (انسان) نتایج آن را در دنیا ( و آخرت) می بیند . و از همین به انسان قوه سنجش، کنش، اندیشه، اختیار و اراده، داده شده است.

## نکته قابل توجه و عطف ما در همین است !

که با دریغ اکثریت انسان ها به این قانون مندی توجه و دقت نکرده، باز بار کج روی، نا درستی و ناکامی های خویش را، بر دیگری می بندد و به بهانه های خود را تبرئه میدارد و یا

نتیجه ناکامی و عدم مراعات، ناشی از این اصول را به گردن الله پاک و سبحان می اندازد؟ و یا هم به گمان نادرست شان، آن بد بختی را از ناکافی! و عدم بسنده بودن دین و آیین اسلام، شمرده و همه ناکامی و شکست ها را از دین تلقی داشته و می پندارند...؟

در حالیکه گفتیم، میان جهان و پدیده های هستی، و میان سرشت انسان، تسلسل و رابطه مؤثریت و تفاهم، محکم موجود و برقرار است.

هر چند واقعیت هستی جهان (با تمام پدیده های آن به ویژه انسان) از یکسو دلالت، به وجود آفریننده داشته و این خلقت خود، ثابت کننده هستی ذات او تعالی است. از سوئی مالک و صاحب بودن؛ الله نیز ثابت شده، و گردانندگی این همه، بدست بلا کیف او تعالی (ج) را، می رساند.

و وضاحت این امر (نکته دیگریست) که این جهان در برابر هدف، حکمت و اراده، راه میرود و اداره میشود. (این موضوع، دارای اهمیت خاص و در خور اندیشه و غور برای خرد مندان است.)

پس در اینصورت حکم عقل سلیم در موجودیت چنین مؤثریت متقابل پدیده ها و جهان هستی و قوانین مستولی بر آن، چه باید باشد؟ و یا چه را می رساند؟ آیا انسان با خرد که عقل و قوه تفکر و اختیار، گزینش و اراده برایش داده شده، در مقابل این اصل بی تفاوت بنشیند و موهبت های الهی را (عقل، اراده، اختیار، علم، عمل و... قوت تسخیر) را، نادیده بگیرد؟

یا که در این کتاب باز الهی با قوانین متباز آن، دقت و توجه نماید و این نظم و نظام و اسرار و رموز، که همه بیانگر و پرده گشای این حقیقت است، آنرا بپذیرد و خود یکی از مؤثر های فعالی باشد در رشد و تعالی آن.

... برای آنهای که به وسیله آیات رب پند داده شدند، مثل کران و کوران بر آن فرو نمی افتند (بلکه بدان می پردازند)... وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِعَائِتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعَعْمِيَانًا ﴿١٠﴾ الفرقان

بخصوص موقع که او در سایه ایمان می بیند، که... این همه خلقت و آفرینش از آن ذاتیست که بر هر چیز قادرست (تسلسل زنجیره ای، نظم و نظام، حیات و ممات، هستی و نیستی) پدیده ها، گردش اجرام، اختلافات شب و روز (نور، ظلمت و... تعدادی از پاسخ های نیمه تمام و حوادث خارج از سلطه و عدم توانائی و دست رسی او (انسان) در برخی موارد! با نمایان گری جهان فراسوی این جهان (آخرت)،

جهانی که در آن، پاسخ‌هایی سوالات نیمه تمام و رسیدگی حق مظلوم و قلدران سرکش ظالم موجود و آن را در مییابد؛ و این همه!؛ و همه بیانگر نشانه‌های کمال دانش و قدرت او تعالی است. برای خرد مندان که ایستاده، نشسته و بر پهلوها، در فکر و یاد (او تعالی) در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند که این همه بیهوده و عبث آفریده نشده؛ پاکی تراست یا الله و ما را از عذاب آتش محفوظ دار... و... **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۸۸﴾** إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۸۹﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۰﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ. وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ ﴿۱۹۳﴾ ال عمران.

از اینرو او (انسان) با تحلیل و ارزیابی این همه موارد، به نکته می‌رسد که در آفرینش این هستی هدفی است! و او عبث و بیهوده آفریده نشده است (و برای پاسخ) به سوی او بر گردانده می‌شوند... **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۹۴﴾** المؤمنون.

طوری‌که کلام آفریدگار (قرآن) انسانها را، بار بار، دعوت مؤکد با دید چشم و دل بدین نظم و قوانین حاکم (سنن الهی) دعوت و رهنمود می‌نماید که در آن هیچ‌گونه خلل وجود ندارد ( **مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۱۹۵﴾** ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۱۹۶﴾ الملك).

بلی! کتاب باز (جهان هستی) که پیوسته صفحه‌های آن ورق می‌خورد و در هر صفحه آن، نشانه و آیه الهام‌گرانه این همه موارد قانون‌مند، نمایان می‌شود که در فطرت سالم، احساسی را نسبت به حق موجود در صفحه‌های این کتاب و طرح نقشه‌های کاخ این جهان به جوش و خروش می‌اندازد. (زیبا تر اینکه این نگرش و تماشا (تفکر انسان مؤمن) از اذکار و عبادات محسوب می‌شود. بلی موقعیکه مسلمان از علوم جهان‌شناسی در رابطه، استفاده می‌کند و در باره اصل جهان و چگونگی آفرینش، قوانین نیروها و رموز و اسرار آن، پژوهشی با شناخت، فهم جلال و عظمت او تعالی، تلاش بعمل می‌آورد، ضمن اینکه این تحقیق، پژوهش و

تلاش او، برای نجات، خیر و صلاح آدمیت تمام میشود. در عین حال عبادت نیز محسوب می شود ( سبحان الله).

شهید سید قطب (رح) در سایه های قرآن، در رابطه مینگارد :

(...آنان که حق نهفته در ظاهر و باطن این جهان را با چشم بصیرت در می یابند، نیک می فهمند که تقدیر و تدبیر و حکمت و هدفی در کار است؛ و در فراسوی زندگی مردمان بر این ستاره زمین، حق و عدالتی در میان است. در این صورت حساب و کتاب، با عدالت باید باشد برابر اعمالی که مردم از پیش تقدیم داشته اند... اینان زنجیره منطقی فطرت و ضروری، عقل است که حلقه های آن در ذهن ایشان بدین شیوه، پیاپی به دنبال یکدیگر ردیف می شود و صورت آتش دوزخ به مخیله آنان می رود و در صفحه شعورشان آشکار میشود... ص ۷۶۰ ج دوم).

### هدف بحث :

اینکه خداوند انسانرا بر همه پدیده های مادی حاکم ؛ و نیروی اندیشه را به انسان ها بخشیده تا در روی زمین، وظیفه جانشینی را بجا آورد.

نخست، نیروی اندیشه انسانی، موظف به تفکر و انجام عمل و کار های مربوط به زندگی مناسب بشرافت ( انسانی نه حیوانی) و محسوسات جهان هستی است ! تا در ژرفنای آن فرو رفته و در فضایی پهناور ش بکار و عمل پرداخته و از آن بهره ها بگیرد.

ولی دقت باید داشت، موقعی رشد و تکامل متناسب با فطرت، خواهد بود که پشتوانه ای از نیروی روحانی و اخلاقی ( ایمان) موجود باشد، همان نیرویی که مستقیماً با معرفت خدا و حقایق عالم غیب، در پیوند و در امتداد است.

تا در پرتو آن، همان قوانین مستولی بر جهان هستی را حس کرده، موافق با آن عمل کند. زیرا او آقای این زمین است و همه چیز آن برای او ساخته و خلق شده (﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ

مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...﴾ البقره. از همین، او (انسان) از هر چیز مادی گرامی تر و بزرگوار و گرانبار تر است و ارزش او بیش از همه ی ارزش های مادی این سر زمین است. ( زیرا این همه برای اوست). پس نباید او را در برابر مادیات و تسلسل این زنجیره مادی، حیوان وار به

بندگی کشید و مقام ارجمند او را خوار کرد و او را فدای توسعه ارزش های مادی و یا چیزهای (اقتصادی... و سیاسی) نمود.

منظور این نیست! که ارزش های مادی را از نظر دور داشت بلکه آنرا بر ارزش های معنوی برتر، نه شمرد و ارزش های معنوی و اخلاقی را فدای، ارزش های مادی نساخت (بخصوص انسان را فدای مادیت نساخت).

فلهذا ضروراً بشریت باید در یابد و بدانند که انسانها وسایر مخلوقات را که الله ساخته و آفریده، قفل های فطرتشان جز با کلید های ساخت الله باز نمی شود و گمراهی و بیماری هایشان جز با نسخه و دوی پرورد گارش راه یاب و درمان نه می پذیرد. زیرا گشایش هر در بسته؛ و دوی هر بیماری، تنها در پیروی و تطبیق آیین و قانون خداوندی است که قبلاً به ودیعت نهاده و گذارده شده است... وَتُزَلُّ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝

﴿اسراء﴾... چیزهای در آیات قرآن فرو فرستادیم که وسیله بهبود (نجات، شفا و رهایی از سر گشتگی و گمراهی هاست).

و آن اصل طبابت (اگر بیماریی معالجه نشود؟ بیماری دیگری را بیمار می آورد...) همیشه باید در نظر باشد. زیرا انحراف نخست اندک خواهد بود ولی کم کم فزونی می یابد و این قاعده ای است، تغییر ناپذیر! پس در صورت انحراف (از اصول و قواعد وضع شده برای "این خلیفه"، نظام و سیستم خلافت او مختل شده و به ناکامی او منتج میگردد!).

یعنی اگر آن اصول (قانونمندی را با رسالت و مسئولیت) نا دیده گرفت و نسبت بدان بی باور شد در حقیقت انسانیت خود را فراموش کرد و به انسانیت خود بی باور شد و وسایل دستیابی خلافت را از دست داد و از مقام خلافت و انسانیت، برافتاد.

ابر رحمت سخت بی پروا حرام است ای صدف  
تا کدامین رشحه (قطره) اینجا باز گرداند عنان

بیدل (رح)

## افت انسان :

ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش چون چینی، خویش را ارزان نفروش  
مولانا (رح)

## عوامل افت انسان ( در کشور ما و جهان )

افت انسان، نخست معلول و متأثر از ادیان تحریف شده و باطل! نظام های ملوک طوائفی (قوم گرایی) و قدرت طلبی های منطوقی (دیرینه)! مکاتب فلسفی و سیاسی متنوع، اسلوب و شیوه های کار بردی سؤ و منفی قدرت های استعماری و استثماری! تصادم منافع قدرت ها! دسیسه ها و جنگهای سرد و گرم بلاک های سوسیالیزم و کاپتالیزم (وقت)! و جنگهای خانمان سوز و طرح پالیسی و ستراتیژی کشور های مداخله گر و منفعت جو (امروز) ضمن فساد، اخلاقی (نفسانی)، اقتصادی، اجتماعی سیاسی ( و فساد نظام اداری کنونی) است.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی      بر آورد غلامان او درخت از بیخ  
به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد      زنند لشکر یانش هزار مرغ به سیخ

سعدی (رح)

تحت شعاع این موارد، فضای اختناق و تفرزاء برکشور های جهان بشریت، حاکم و مستولی شده است! که انسان، این گل سرسبد و موجود حاکم بر این جهان هستی را، موجود افسرده خاطر، زیون، شکسته حال، منزجر و دچار احساس حقارت و گرفتار انواع امراض روانی نموده و چنان سست اراده ساخته است که پناه به انواع زهریات، مواد الکولی و مخدر برده! و قسمی سر خورده و گیج شده، که تفکیک بین ارزش و ضد ارزش و یا سیاه و سفید را، از او گرفته! و راه را بر او گم کرده است.؟

## دومین علت :

بی کفایتی، تبلی و نفس پروری و عدم مسئولیت پذیری و عدم پرداخت به اصل روشنگری، تعدادی از روشنگران، دعوتگران. بلاخص مریبان و رهبران (در کنار علت اول)، ریشه در گسیختگی ها، شکست و ریخت در جوامع (اسلامی امروزه) (اعم از افراد، خانواده ها و نظام اداری...سیاسی)، ریشه عمیق تر دارد، زیرا اثرات سوء، نخست از خانواده، مکتب و مدرسه و بعد از اداره شکل می گیرد.

عدم هماهنگی مریبان و عدم اعتماد ! در گزینه های تربیتی و تعلیمی؛ و اختلاف نظر (بویژه بدگویی و متهم کردن یکی نهاد دیگری را...؟) در اصول و عدم هماهنگی در تعلیمات و فراخوانی همگانی، در بین اکثریت این قشر... باعث شده تا شکل گیری فضای تشمت، بی باوری ها و اختناق هر چه بیشتر و سریع تر، اثرات سوء خود را بجا بگذارد.

نیستی اسلام خُر، ای شیخ بر منبر مرو  
شیخ اگر فرارش شه شد، فاعل مختار نیست

## ابتدائی ترین مؤلفه ها در نجات از این ورطه :

موثر ترین ابزار و وسیله باز نگری صادقانه به مکلفیت ها و مسئولیت ها و تعهدات ایمانی و حساب دهی فردای قیامت است .

ضمن باز نگری در شناخت و اثر گذاری روابط در جلب منافع (با در نظر داشت اولویت ها و منافع دینی، اقتصادی و... سیاسی در کشور) از مداخلات و مقیاس منفعت گیری؟ کشور های همسایه (بخصوص پاکستان و ایران) و قدرت های جهانی، ذیدخل در قضایای داخلی و بیرونی کشور و نقش آنها در رابطه بن بست و بحران فعلی در کشور است؟!

(این موضوع و فرایند خیلی ها عمیق و از چالش های بی رقیب در تاریخ کشور است) هر چند ما معتقد به منفعت متقابل کشور هاستیم، ولی این حقیقت فراموش نشود که هر کشور در پی منافع ملی خود اند، با در نظر داشت این امر بویژه اینکه اکثر آنجبه های فقهی، علمی و سیاسی ما رنگ و بو از پاکستان و ایران دارند و این امر خیلی ها ریشه عمیق در ثبات و بی ثباتی و



متأثر ساختن جو کشور بطور مثبت و منفی (چه از لحاظ، امور دینی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و تعالی در کشور) نقش کلیدی داشته و دارد.

لذا شخصیت‌ها (دکتورین) و کادرهای راستین و صادق (هرچند می‌دانند) با در نظر داشت مسئولیت و تجارب گذشته و منافع علیای کشور (دین و دنیا)، هوشیارانه و سیاست مدارانه، در این وادی! باید پای گزارند و عمل کنند.

زیرا شناخت پالیسی! پالیسی سازان در این مرز و بوم خیلی‌ها مهم است! چه تحت عناوین مختلف (دوستی، برادری، کمک و...) (با گرفتن ناخون افگار) خیلی‌ها مکارانه، ملمع کاری شده است که نخست تحلیل و تجزیه شناخت آن از اولویت‌های رهائی بشمار است! اینان بخاطر رسیدن به منافع شان (مداخله گران دور و نزدیک) با توظیف عناصر بیگانه با مردم و کشور که به تبانی از قدرت‌های استعماری لقمه ساز اند تا هستی مادی و معنوی ما را بیلعند؛ و به اهداف خاص استراتژیک در کشور و منطقه برسند!.

سعی عناصر بیگانه و خود فروخته (خادمین شان) همیشه در آنست تا مردم کشور از تربیه و تعالیم حقیقی دور و ارزش‌ها و افتخارات ملی (اسلامی و انسانی) را زیر سوال باشد و فضای مغشوش و بی‌ثباتی را حاکم و معضلات متنوع را ایجاد و آنرا به بن بست منتهی و مواجه سازند! تا هیچ یکی به فکر بهبود و سرپا ایستادن نه باشد و نه یابد؛ و مصروف اوقات گزری، این عمر با ارزش و پر بها، در ابزارها و وسایل ابتدائی؟ در محدوده‌های اقتصادی و سیاسی ناچیز، سرگردان و مشغول (برنامه‌های گمراه کننده...) باشند.

بخصوص مشهور ساختن (سرمایه‌گذاری بر) افراد، نا سالم و مفسد که به بدترین وجه در ترویج شیوه‌های فساد، بد اخلاقی، ظلم، غارت، نفاق و قتال، یکه تاز اند؟ با انواع حيله‌ها... با عطف و جلب اعتماد مردم به ایشان! و بنام نمایندگان، اصلاح گران و انسان‌های مهربان، کاردان و با دیانت معرفی کننده (چه به تحدید، تطمیع، ارضا جنسی، فریب و... پول)

این نه مردا نند اینها صورت اند      مرده نان اند و کشته شهوت اند

مولانای بلخ (رح)

این آفت و آتش را توسط مهره‌های که بنام { رهبر؟ وزیر؟ معین؟ رئیس، استاد و ... امام (به استثناء بزرگان واقعی)... } فروزنده تر می‌سازند، بویژه موقعیکه دین را وسیله اهداف سؤ سازند و به آن، جنبه پیشه و حرفه بدهند و نصوص قاطع و واضح را، به میل و آرزوهای

اشخاص و صاحبان زر و زور، تفسیر و تاویل می کنند...؟! و منافع علیای کشور را فدای منافع شخصی و گروهی نمایند! (دیگر چه ماند از کشور و مردم و دین؟).

سَبَّحَه بر کف ، ذکر بر لب ، دل پُر از شوق گناه  
معصیت را، خنده می آید ز استغفار ما !

صائب

شما خود متوجه جنبه های تخریبی چنین، عُمال هستید از نتیجه چنین عملکرد هاست که تعدادی از مردم به دین بدگمان شده و تعدادی دیگر دچار خرابی عقاید و تذبذب در ایمان گشته است، زیرا این نوع عمال، نه تنها پیروان را، در مورد دعوت کنندگان بدگمان می سازند بلکه پیروان را، در برابر رسالت و دین الهی متردد و در شک می اندازد !

از نا همخوانی کردار با گفتار است که در قلوب اکثریت مردم آشفتگی و بی باوری، راه پیدا کرده و افکار و باور ها را پریشان ساخته، چه آنها گفتار زیبا و آراسته را میشوند، اما کردار را زشت و ناسالم می بینند، لذا میان گفتار و کردار سرگشته شده و شعله های عقیده و باور های انسانی و اسلامی، در اندرون شان به خاموشی می گرایید و دیگر به رهبران... پیشوایان و نیکوئی اطمینان را از دست می دهند و سخنان دین و دولت را نمی پذیرند. ( یکی از عوامل مرتد شدن و پیوستن به مسیحت و خیانت به آیین و وطن از همین جا نشأت گرفته است). پس آیا جای خجالت، نگرانی و تشویش نیست؟! که است.

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد      فدای یک تن بیگانه که آشنا باشد

## بخش سوم

## توجه انسانهای دلسوز و مسئولیت اندیش :

قبل از تفصیل بحث میخواهم توجه دوستان را به این نکته ( هر چند خود بهتر میفهمند) جلب کنم که اعمال ارادی، اختیاری و تدبیری ما را ! خداوند، تقدیر و نتیجه آن عملکردها را پاداش میدهد.

چشم فرو بسته اگر واکنی	در تو بود هر چه تمنا کنی
عاقبت از غیر نصیب تو نیست	غیر تو ای خسته، طیب تو نیست
از تو بود راحت بیمار تو	نیست به غیر از تو، پرستار تو
هر دم خود شو که حیب خودی	چاره خود کن که طیب خودی

رهی معیری

ای خیره گان انسان دوست، گران مایه های ارجمند، عقل و رزان دلسوز و مسئولیت اندیشان، که همه احساس، عشق، آگاهی و محبت هستید. ای صاحب دلان که به خوب ترین نوع، عمق حالات و شرایط راه احساس و درک میکنید. ( اعم از روحانیون، علماء، دانشمندان، استادان، مربیان، کادرها و دعوتگران بلند همت، به خصوص جوانان بالنده و مستعد)، اولاً سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

و بعد، شما می دانید و خوبتر می دانید که انسان ها علاوه بر عقیده و باورها، انسان اند و تاج کرمنه، به صفت اولاد آدم (ع) همه بر سر دارند.

زندگی، جان و اولاد و مال به همه شریک است، و همه انسان ها در قبال هم وجه مشترک، ترحم، همدردی، محبت و مسئولیت دارند، پس...

وگر خاموش بنشین گناه است      اگر بینی که ناینأ و چاهست

لذا، ای سرمایه های ملی و انسانی، ای برادران و خواهران دلسوز و مسئولیت اندیش، که شب و روز در فکر نجات انسان از هیولای مخرب فساد، ظلم، ناسپاسی ها و تجاوز، بحریم انسانی، انسان در همه جوامع انسانی هستید. شما میدانید که ایدس قرن، فساد سیاسی و

عقیدتی (اخلاقی، اداری و...) تباهی، اجتماعات بشری را با انواع مظالم و حیل‌های مزورانه، بیمار آورده! دشمنان انسان و انسانیت در مقابل انسانیت و آدمیت، بشر قرار گرفته و در هر خانه، دهکده، شهر و... جهان و جهانیان را، دق الباب دارد و می‌گوید. سیستم نظام فریب، حیل و فساد کمر به نابودی بشریت بسته و از این ناحیه همه به تهدید جدی مواجه اند!

واضح است در چنین ماحول و شرایط، بزرگترین آسیب و صدمه متوجه شما (قشر متفکر) است، زیرا این شما اید که در فکر رهایی و نجات انسانها و جوامع انسانی هستید.

می‌بینید که انسانیت، بشر از درون، سوی فرسودگی و نابودی در حرکت است، آدمیت انسانها رو به تحلیل رفته و تعداد محدودی جاهلان جهانی در پی مکیدن و از بین بردن، خون، جان، مال، اولاد، عزت، شرف و کرامت انسان هاست!

اینان در حقیقت از انسانیت انسان تغذیه میکنند و در پی نابودی مقام انسان اند! کرامت انسان را، فدای خواسته‌های نامردانه خود کرده و نفس زنان، دنبال لذت و انگیزه‌های حیوان صفتی اند؟ می‌خواهند همه را به بلعد و قربان آرزوهای حیوانی و شوم خود سازند.

می‌بینید که برای اغواء جهانیان از انواع وسایل و ابزارها استفاده سؤ، خیلی ماهرانه، به القاب و نام‌های متنوع، دوستی، هنر، آزادی، تمدن و... میکنند تا با این ملمع کاری مردم را از فرهنگ شایسته انسان از مقام شرافت و کرامت انسانی (و اسلامی) دور سازند.

می‌بینید که خون، جان، عزت و... مال انسانها دیگر ارزش ندارد! خدمات تجارتي و درآمد ها، منحصر به سیستم ربح و سود (بانکی) تبدیل شده، درآمد‌های منحرف، دور از مرزهای انسانیت و آدمیت، با هرگونه وقاحت و بی‌غیرتی همه جا سایه افکنده و بازار! بازار (استفاده سؤ، حیل و دوپه‌گری هاست).

می‌بینید که از محرومیتهای اقتصادی، کم‌سودای، نا فهمی و ناتوان بودن، طبقه (کشور) محروم و محتاج بهره برداری سؤ شده؛ و تن و جان و عفت شان، دیگر قیمت و بهاء ندارد فقط مواد سوخت و متاع تجارتي دلالان و قدرت مندان اند (با حیل‌ها از محتاجی شان سود میگیرند، چه با خرج‌ها و معاشات گزاف پولی، چه سهم دادن در قدرت دولتی و چه با ارائه جنس مخالف و... و اگر مانع برایشان ایجاد کرد، به زور متوسل شده و به نام‌های....؟ به قتل و قتل شان مبادرت ورزند.

ضمناً برای رسیدن به اهداف ستراتیژیک و سیاسی، این دلالان جهان و مافیای قدرت و ثروت، در پرتو مصطلح‌های کار بردی، خدمات عامه، بازسازی و آزادی و دموکراسی، زمینه

گمراهی و اغواء فرزندان و نوجوانان اعم از کشور های مسلمان و غیر مسلمان؛ را مساعد ساخته و برای رفع تشنگی شهوی و نفسی وحشی ترین عملکردها را بکار می بندند.

از احساسات و امیال غریزی دوران بحران جوانی، این سرمایهگان مادی و معنوی، جوامع انسانی استفاده های سؤ نموده و با فریب حيله گرانه آنها را برانگیخته تا در قید هیچ قیود فرهنگی، عقیدتی و کرامت انسانی ( عفت و اخلاق) قرار نگیرند؟ وین همه برای تسلط اشباح شوم، کریه و زشت، سیاسی و اقتصادی شان، با افگندن پردهٔ بر چشم و اذهان قشر جوان ( و مردم سر زمین) را، اغواء کنند و این گونه معاشره و اعمال ( بر قراری روابط جنسی و بی حیایی)، را دموکراسی و آزادی، معرفی کنند؟ حال آنکه این چنین اعمال، زمینهٔ رشد بد اخلاقی و روابط و معاشرهٔ سکسی است که کار و اعمال اهریمنانه و شیطانیت و آفریدگار قبالاً آنها هوشدار داده: ... کسانیکه دوست دارند گناهان بزرگ ( بی حیایی، همچون زنا و...) را در میان مؤمنان پخش ( رواج) دهند در دنیا و آخرت عذاب درد ناکمی دارند و الله می داند ( عواقب شوم آنها) و شما نمی دانید... الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا هُمْ عَدَاؤُا لِمِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ و ای مؤمنان برگام های شیطان نروید و هر که بدنبال شیطان رفت، شیطان او را، امر و فرمان به فحاشت و زشتی ها میدهد... يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ ﴿٦٥﴾ النور

عالمی از خار و خس سامان مژگان کرده است  
آن نگه کز لاله و گل رنگ بردارد کراست

بیدل (رح)

با درد و دریغ که شیوه های کار بردی شان موثر واقع شده و از اثر مندی سؤ این موارد اکثریت انسان ها از مرحلهٔ انسانیت سقوط نموده و معاشره و حالات، چون هتک حرمت، عدم احترام بزرگان و والدین و رواج بد اخلاقی، لیلام عفت و بی ادبی، هنر تلقی شده و اخلاق و معاشرهٔ خوب انسانی ( تمدن) پنداشته می شود؟ و برای بدست آوردن پول، ثروت و قدرت از هیچ چیز رو نگردانند و هرزه گی و... استعمال مواد الکولی و مخدر و قمار نشانهٔ عصری بودن است ؟

دوستانم! دنیای امروز، دنیای نگرانی، پریشانی، هراس و بیماریهای گوناگون عصبی و روانی شده، دنیای ویران گریها، دنیای فتنه، آشوب و فساد ها!

پس لطفاً، ای برادران و خواهران متعهد و رسالت مند... استوار بدارید (چنگ بزیند به قرآن) و پراکنده و متفرق نباشید و نعمات الهی را بیاد داشته باشید ما که بر دشمنی بودیم و الله در دل های ما الفت افکند! پیوند برادری داد در حالیکه بر لبه و کناره های آتش بودیم (اما) پروردگار مهربان ما را رها نید؛ و چنین بیان و آشکارا می سازد آیات خود را، تا هدایت یاب شوید.... وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا<sup>۱</sup> وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۲۶﴾ العمران.

لذا با در نظر داشت این همه حقایق و واقعیات، لطفاً، لطفاً دست بدست هم دهید، متحد، هماهنگ و هم دل شوید هر چند هستید ولی کافی نیست، بیشتر! بیشتر بهم نزدیک و بسیج شوید؛ و با رهنمود ها و ارشادات شیرین تان، بگفته مولانای بزرگ بلخ، شما که همه قند و شکرید... دست بکار شوید، این کامهای تلخ و خسته را شربین سازید...

شَکْرِي، شَکْرِ فِشَانِ کُنْ، که توفند، نوشقندی  
بنواز، نایِ دولت که عظیم خوش نوایی

و این وحشت، نفرت و بیگانگی ها را به محبت، اخوت و اتفاق تبدیل کنید، زیرا شما با سنت، روش و اخلاق، بهترین عالم صلی الله علیه وسلم، آراسته اید و شما وارثان آن مقام ارجح و شایسته اید .

پس مسئولیت تان را اداء نمائید و در تحقق این آرمان بکوشید. (لطفاً اختلافات فرعی، سلیقوی و گزینه های انتخابی را یکسو بگذارید! زیرا اختلاف فکری " فرعی " یک موضوع طبیعیست، ولی اهداف دین " اصل "، مشترک و وجیه همه است) باز شما که بزرگانید و بزرگان با گذشت و عفو می باشند....

تو ز خاک، سر بر آور که درخت سر بلندی  
تو بهر به قافِ قربت که شریفتر از همایی  
ز غلاف خود برون آ، که تو تیغ آبداری  
ز کین کان برون آ که تو نقدِ بسِ روایی

مولانای بلخ (رح)

## بخش چهارم

## نگرانی ها :

تداوم انحرافات لغزشها، خطاها، عصیان و سرکشی ها چه بشکل خاص و یا عام و گسترده، از شریعت الله و راه معین کرده او (راه سزاوار انسانیت) در هر کجا و در هر جا و هر زمانی که باشد، تأثیرات منفی آن در عقل، اذهان و اخلاق سایر مردم، اثر گذار است. چه در زندگی فردی و گروهی و چه در ارتباطات عامه کشوری و جهانی، همه جا محسوس و اثرات تأسف بار آن در همه جا آشکارا است.

افسوس به روزگار بی حاصل ما      بیدار نه شد طبیعت غافل ما  
از کشف و کرامات چه لایم که نیست      یک ذره نور معرفت در دل ما

حیدری

نخستین و شدید ترین ضربه را از این ناحیه قبلاً مسلمان متقبل می گردد. باز سایر افراد! زیرا فساد (اخلاقی و مظالم) خلاف باور های اعتقادی اسلامی، مسلمان است.

با درد و تاسف که اثرات منفی آن امروز در نسلهای پسین مسلمان، در اکثریت جوانان (کشور های اسلامی بویژه در آسیای میانه) نوع یأس و ناامیدی را بار آورده است.

اینان از نظام اسلام چیزی، عملی را در حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی بویژه در تربیت ایمانی و اخلاق ایمانی، نه دیده و نه لمس کرده! تا بینند و قضاوت کنند که این نظام چگونه نفس های انسانها را بگونه خاص تربیه و سالم میسازد؟

نمی دانند که چگونه نظام اسلام برای اینان سیستمی را بر جا بدارد، که اندیشه های درست، اخلاق پاک، فضائل عالی انسانی و همیاری و برادری را شگوفا و بارور سازد.

بلکه آنچه امروز بنام اسلام میدانند و می بینند، (چه از رسانه ها و یا هم مجریان برنامه های اسلام) همه خشونت، بیگانگی، بخالت، خود خواهی، فریب، ظلم، رکود، عقب مانی، نفرت و... قتل و قتل؟! طبیعتاً آنچه که اینان می شنوند و می بینند و لمس می کنند! قابل نگرانی و دلگیری برای نسل جوانست.

این نسل از آموزه های اسلامی بهترین دستورات یافته اند! اما در زندگی عملی، دچار سر در گمی که چرا ما مسلمانان در حیات عملی و معاشره اجتماعی با آنکه، اشرف و حاکم بر پدیده های هستی این نظام هستیم، بویژه دارای آیین برتر (آیین رحمت و مسالمت) اما در صحنه عملی و نتایج حاصل، همه خواری و... مذلت! چرا؟

حال آنکه آفریدگار ما، بما (انسان) اشرف مخلوقات (علم) توان و استعداد (عقل و خرد، حواس شعور، صلح رحم، عذوفت و...) با بهترین رهنمون (قرآن) که در آن بوضاحت امر و دستور است... يَمَعَثِرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَعْطَمْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنَ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِإِذْنِ الرَّحْمَنِ. ای گروه انسانها و جن ها، اگر می خواهید نفوذ در پدیده های آسمانی و زمینی بدارید پس از علم کار بگیرید. زیرا تنها ترین وسیله (سلطان) برهان های علمی است که می توان با آن قوانین طبیعت را درک کرد و آنرا آموخت. و با انرژی و نیروهای نهفته آن، آشنا شد و از آن، اثر (مادی) حسی و عقلی مثبت و نفع گرفت مثلاً: آهن که تمامی وسایل، وسایط و سلاح ها و برای انواع منفعت ها از آن کار گرفته می شود... الله تعالی خلق کرد آهن را تا بداند که الله و فرستادگانش را چه کسانی یاری می کنند (در حالیکه) خداوند نیرومند و چیره است... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۱۰۱﴾ الحديد. و یا وسایط حربی که بدفاع و تمامیت نظام اسلامی و انسانی از آن بهره ور شد و باعث رعب، در دل دشمن گشت!... تهیه و آماده بسازید تا جای که توان نیرو دارید از قوت (مادی... نظامی و) اسب ها ورزیده، تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید... وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ... ﴿۱۰۲﴾ الانفال. ولی امروز! که این همه بر عکس شده؟ و اگر است، خیلی محدود و بی اثر است! (مراجعه شود به کتاب پرتو قرآن در علوم بشر).

کاروان رفت و، تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره؟ زکه پُرسی؟ چه کنی؟ چون باشی

.....

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سیکباران ساحلها حافظ (رح)



ای برادران و خواهران مستعد من، پاسخ این چراها بر خود ما برمیگردد ( بر شما است...)! ای مؤمنان مواظب و مراقب (مسئولیتها و مکلفیت های) خود باشید؛ گمراهی گمراهان ( و دسیسه های شان) به شما زیانی نمی رساند ( شما که هدایت یافته اید) و باز گشت همه بسوی الله است و آگاه ساخته می شوید از آنچه عمل کردید... **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا عَلٰىكُمْ اَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٰٓءِ اِذَا اَهْتَدَيْتُمْ ۗ اِلَى اللّٰهِ مَرٰجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۗ** المائده.

بلی، دوستان قبل از همه ( علل و عوامل بیرونی) ! این شکست و ریخت مربوط ما ( من و تو) است و منوط ( ایمان، اندیشه، گزینه، طرحها و عملکردها و مسئولیت های! انسانهای با حرکت فعال، مثبت و پیش کسوتان). چون شما اید: سیاست مداران، اقتصاد دانان و... پیشستان در تمامی عرصه های حیات مادی و معنوی! تا روشن سازید و ثابت کنید که در زندگی عملی چنان اید که ایمان دارید و میگوید! با تمامی ( احکام) معیارها و ارزش های اسلامی، از ضمیر، افکار و اعمال! نه شعاراً و نه دنبال رو شیطان! دشمن آشکارا... **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَدْخُلُوْا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۗ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۗ** البقره

و از آنجاییکه رسالت مؤمن جهانی است، پس اقدام سازندگی انسانها ضمن اقدام و قیام، به سازندگی جهان ماده نیز بر اوست، تا تقدیر خداوند را در روی زمین بر جانداران و انسانها کامل سازد. زیرا این مؤمنان اند که آفریدگار خلافت روی زمین را برای شان تفویض نموده تا در آبادانی انسان، جوامع بشری و محیط اقدام فعال و مثبت بدارند.

( و خوب میدانید که) اسلام، محض سخنی نیست که بر زبان رانده شود و بس، بلکه اسلام نظام زندگی و برنامه عملی حیات بشری با تمامی نیازمندیها مادی و معنویست.

پس ای جوان! که پرسشها و چراها نزدت وجود دارد خود باندیش، پاسخ در خودت است گزینهها و راهها پیش چشمت قرار دارد فقط به انتخاب و عمل کرد تو ( و من) در انتظار است...

پس تو هر جفتی که می خواهی برو؟ محو و هم شکل و صفات دوست شو!

نور خواهی؟ مستعد نور شو دور! خواهی؟ خویشتن بین و دور شو؟

ور رهی خواهی؟ از این سجن خرب سر مکش از دوست "واسجد و اقرب"

مولانای بلخ (رح)

خوب در اینصورت موقعیکه صلاحیت انتخاب از انسان باشد و او انتخاب درست نیز کرده باشد و با آن میتود ها و رهنمون های انتخابی (برنامه های اسلام) آراسته و عامل باشند، چگونه عقب مانده خواهد بود و چگونه شکست خواهد خورد؟!

و او چگونه بر روی زمین فساد، خرابی، ویرانی و ظلم بر پا خواهد کرد؟

و یا دنبال رو دیگران خواهد شد؟ نه! هرگز؟!...

بلکه او همیشه در پی خوبی ها و عروجات بوده آنهم در سبقت و پیشی در خوبی ها (و باید سبقت بگیرد) زیرا مسلمان نخست از همه رضا خدا را میطلبد و هر فن و هنر سالم و مثبت را عزت می داند و او در پی حاصل نعمات دو دنیا ست! زیرا زندگی در این دار خلاصه و ختم نمی شود!...

وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُ مُوَلِّبَةٌ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ... ﴿۱۲۵﴾ البقره... هر ملتیی را جهتیی (راه، روش و اهداف) است پس بسوی نیکویی ها بشتابید. با اینطریق او هرگز به خلاف، اذیت، آزار، آشوب، فتنه و فساد دست نمی آید، زیرا نه فطرت، نه دین و نه رب او فساد را دوست دارد... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.... بلکه فطرت، دین و رب او انصاف کنندگان و عدالت پیشگان و منفعت رسان ها را دوست دارد... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.... و مؤمن هرگز مسئولیت خود را فراموش نه میکند زیرا دنیا مزرعه آخرت اوست. لذا هیچ گاهی با چنین عقیده و باور (در زندگی عملی)، ضمن الهام ضمیر و وجدان، بخلاف آنچه که ایمان دارد و متعهد است، عمل نخواهد کرد.

پس چگونه؟ او فساد را پیشه خود سازد و انسان، مواشی، زراعت و نسل ها را نابود کند و یا از بین خواهد برد؟ و یا دروغ بگوید و الله را بر آنچه که در دل دارد گواه بگیرد. زیرا او می داند و یقین دارد که آفریدگارش بر ضمیر، نهان و اعمال او ناظر و آگاه است. و در صورت خلاف عمدی، از بدترین

جنبنده ها خواهد بود، نه انسان و نه مسلمان کامل ... وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۱۲۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲۸﴾ البقره

سید قطب (رح) میگوید: (میدانید که بزرگترین ملت در ملت‌ها کدام است؟ ملتی است که بزرگترین رسالت را دارا باشد و بزرگترین برنامه را ارائه کند (بی نقص و کمبودی) و در زمین از والا ترین (آیین) مکتب برخوردار باشد). (و شما می دانید که آن شما اید! ای مسلمانان)

و اینکه امروز تعدادی از مسلمانان! با درد و افسوس (به جای رهبری و پیشوایی بشریت) دنباله رو ملت‌های راه گم شده، که خود آنها در تیره روزی و سرگردانی غرق و افتاده اند (حال آنکه می دانید که کور، نه می تواند، راه بر جوری شود) این دیگر جای تأسف و درد است!

همت کفیل توست کفاف از کسان مجو  
دریا سبیل تست، نم از ناودان مخواه

دیوان خاقانی

بویژه که به مسلمان امر است: ای ایمان آوردگان خود و خانواده خود را از آتش دوزخ برکنار و نجات دهید که افروزنده آن انسانها و سنگهاست.. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِيَاةُ... ﴿١٠٧﴾ التحريم.

...پس آنچه از نعمات الهی نصیب تان است، آخرت را بجوید و بهره دنیا را نیز فراموش نکنید و چنانچه خداوند با تو (شما) خوبی کرد تو نیز خوبی کن و در پی فساد هرگز نباشید، خداوند فساد پیشگان را دوست ندارد... فِيمَا ءَاتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُمْسِدِينَ ﴿١٠٧﴾ القصص.

... و بسوی او حرکت، تلاش، سعی و جهاد کنید چنانکه لازم و زیننده است (جهاد اکبر و اصغر " زیرا " شما مسئولیت سنگین بدوش دارید... شما مسمی به ملت ابراهیم خلیل علیه السلام هستید، (مسلمان) پس چنگ بزنید به جبل الله، او بهترین کار ساز و مولی شماست....

وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۗ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۗ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۗ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿١٠٨﴾ الحج.

مرغ پر نارسته چون پيران شود      لقمه هر گربه دران شود  
چون برآرد پر بپرد او بخود      بی تکلف بی صفر نیک و بد

مولانای بلخ (رح)

# فصل دوم

## فصل دوم

### بخش یکم

#### آیا درست است که آیین اسلام را در قالب انسانها باید دید؟

با تاسف که تعدادی از افراد، بویژه آنهای که با اسلام سرِ تضاد دارند در محافل، مجالس و نوشتار و گفتار، نکاتی را انتقاد و انگشت می گذارند و آنرا به آیین اسلام مربوط می دانند که منوط و مربوط به گزینه و عملکرد افراد است، نه دستور و فرمان دین. و یا هم دین را در قالب انسانها دیده و آن نا بایست های کردار انسانی را دین معرفی می کنند؟

نه نباید چنین پنداشت و اینگونه تصور داشت، خرد و عقل انسانی برای چیست؟ و چه را می رساند؟ نقد کننده که اعتراض می کند باید قبلاً در مورد مطالعه عمیق، بدون تعصب انجام دهند بدون جبهه گیری نا سالم و با دانش عمیق! نه از روی ستیز و بی دانشی... وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٦٩﴾ الحج. بعد نقد کنند، اعتراض نماید و انتقاد کند.

( متوجه باید بود که منظور ما، دفاع از جفا و ناسپاسی آن تعداد مسلمان نما هائیکه با تاسف دعوی لفظی ایمان بر زبان دارند و در عمل، خلاف بر نامه و اصول اسلام، عمل میکنند نیست نه هرگز و نه ما خلاف کاری های آنها را انکار می کنیم) .

منظور اینست که تعدی ظلم خلاف و رزی جفا پیشگی و نارسائی را به آیین اسلام نسبت دادن جزء اتهام ظالمانه، غیر منصفانه و غیر عاقلانه چیزی، دیگری نیست!

چگونه فرد فهمیده ای، بخود اجازه می دهد تا خلاف ورزی، ناسپاسی، بی احترامی و...، خلاصه آن همه مواردی که در آن آیین زشت و گناه پنداشته شده و از آن پیروان را منع و به اشد مجازات حکم و امر نموده باشد آن موارد را به همان، آیین نسبت داد و منسوب دانست! آیا عجب نیست؟

پس لطفاً این را بفهمند و اگر تا امروز نمی فهمیدند دیگر در یابند که: هرگز دساتیر و فرامین دین اسلام به تعدی و ظلم نبوده و نیست. و نه آنها که غرق در آرزو های ناپاک و پلید و اعمال شیطانی ظالمانه، غارتگری، مکارگی، حيله گری،... سرگردان، مشغول و در بی

بند و باری ها مصروف اند اینان هرگز نمایندگی، از آیین آسمانی نه در گذشته نه در فعلیه و نه در آینده کرده می توانند و نه آنها الگو شده می توانند!.

در لباس گوهری، سودا گران سودا کنند      سنگ و گوهر را بیک مقدار، در این اجتماع  
بسکه آلوده است اکنون این هوای روزگار      دم کشیدن گشته بس دشوار، در این اجتماع

یک محقق، نویسنده و یک منتقد باید تفکیک کند، بین جفا پیشگی و ناسپاسی افراد ( که چه آگاهانه و یا غیر آگاهانه اعمال ضد اسلام را که انجام میدهند) به فرامین و دستورات آیین، وفا دار و صادق نیستند و با طرح شیاطین جنی و انسی! دسیسه های دشمنانانه را فراهم و عملی می کنند؟. پس فهم شناخت و تفکیک ( آنها را باید منتقد) داشته باشند. و از ظواهر و عملکرد های جاهلی، نا اندیشان جفا کار، و غافلان بی خبر را ضمن مداخلات دشمنان که راه حق و سعادت را خلاف ( سفید را سیاه نشان داده و می دهند) باید فهم کرده بتواند.

این آن موارد است که در قانون اسلام (قرآن) منع؛ و بار بار تاکید هوشداری (خط قرمز) و مستند های از امت گذشته، چه از پندارها و عمل کرد های منحرفانه، سرکشانه، لجوجانه و عهد شکنی های، که انجام داده اند! (با سر انجام، نتایج و سرنوشت بد شان را به معرفی گرفته...) تا محققین دریابند و مسلمان نا آگاه و فریب خورده، از همچون پندارها و عملکردها بر حذر باشند و عبرت بگیرند و ضمناً برای همیشه رهنمون و الهام بخش حال شان، باشد. تا مقام جانشینی از ایشان سلب نشود و امانت خلافت از دست شان نرود.

زیرا اگر مسلمانان به همان گرداب بیافتند که امت های گذشته (بنی اسرائیل) افتاده بود، بدانند! که همان سنت و قانون الهی بر ایشان تطبیق می گردد. یعنی: طوریکه آنها از راه خدا فاصله گرفته و شریعت و قانون الهی را بدور افکندند و امیال شهوی و جاه طلبی را بر خود حاکم ساختند و بجای قانون الهی قانون هوای نفس و آرزو های ناپاک شیطانی (بد اخلاقی و... انواع مظالم) را عملی نمودند و به قتل بی گناهان و رهنمایان صادق و پاک، دست یازیده و آنها را تکذیب نمودند و...

در این صورت خداوند بر سر شان همان بلا هائی را خواهد آورد که قبلاً بر بنی اسرائیل آورده بود، از قبیل: پراگندگی، نفاق، خواری، پستی و انواع بدبختی ها...؟! (مراجعه شود بکتاب، پرتو قرآن در علوم بشر)

## لطفاً تحقیقاً به این چند مستندی، از آیات مبارکه در رابطه توجه فرماید :

(... و " بیاد آورید " آن زمان را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم : که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر، مادر و نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم پسندیده بگویید ( نه دشنام، توهین، تحقیر و راه های فساد بلکه سخن زیبا و رفتار محترمانه سزاوار انسانیت).

و نماز را بپا دارید و زکات را پردازید ( اوامر را بجا آورید، صله رحم و محبت کرده، دست فقیر و نا توان را بگیرید). سپس شما جز عدهٔ محدود، روی بر تافته و سر پیچی کردید ( و از عهد و پیمان که با الله بسته بودید) رو گردان شدید...

( بیاد آورید) هنگامیکه از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سر زمین، خانه و کاشانه شان بیرون نکنید. (براین پیمان) شما اقرار کردید ( و شما بر صحت آن) گواهی میدهید. پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خود تان را از خانه ها و سر زمینشان بیرون می رانید ( و دیگران را بر ضد آن می شورانید و یاری میدهید ایشان را علیه آنان) و در راه گناه و دشمنانگی، همپستی و حمایت می کنید و....، حال آنکه بیرون راندن ایشان ( و کشتن ایشان) بر شما حرام است. ... آیا به بخشی از ( دستورات) کتاب ایمان می آورید و به بخشی دیگر ( دستورات آن) منکر شده و کفر می ورزید؟

برای افرادی که چنین اعمال را انجام می میدهند، جز خواری و رسوائی در این جهان، و در آخرت سخت ترین جزاء و عذاب منتظر است...

( وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٣١﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْفِكُونَ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هُنَّوَلَاءَ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِلْهَامِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَفْتَدُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونِ بَعْضُ الْكُفْرُورِ بَعْضٌ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِّنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَشْرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٤﴾ البقره )

کلاه کژ بِنهی همچو ماه و، نورت نیست!      برو برو که گرفتار ریش و دستاری!  
چگونه برقی آخر که کِشت می آسوزی؟      چگونه ابری که آخر سنگ می باری؟!  
چو صید دام خودی، پس چگونه صیادی؟!      چو دزد خانه خویشی، چگونه عیاری!؟

مولانای بلخ (رح)

کسی که از رهنمون ها و هدایات الهی کناره گیری کند بلا شک در بند و دام آرزو های شیطانی و حیوانی نفسانی گرفتار شده و خواهی نخواهی در برابر و مخالفت آیین اسلام، بر انگیخته شده و قرار می گیرد، زیرا همه آن اصول را مخالف و مانع خود پنداشته و به ستیز بر میخیزد، پس فردی که علیه سلامت و سعادت خود، علیه خود، خود قیام کند و برخیزد، چگونه و از کجا در امان خواهد ماند و بود؟.

باز پیشوائی، رهبری و امامت، حق تلفان، ظلم پیشگان و ستمکاران، رنگ باز که براریکه قدرت قرار دارند، از دید قرآن حکیم مردود و نادرست است. در آیین قرآنی نه سلطه ظالم پذیرفتنیست و نه امامت موروثی ست بلکه پیشوائی از آن کسانی است که دارای ایمان، تقواء، شایستگی، خوبی، آگاهی (مدیریت) و عدالت باشند. و گفت خداوند: ... این عهد به ظالمین نمی رسد (... قَالَ : لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾ البقره).

نسیم عشق ز کوی هوس نمی آید      چرا که بوی گل از خار و خس نمی آید

رهی معیری



## تزکیت، فلاح و رستگاری ( ضرورت اصلاحی و تربیه سالم) :

یک مقوله علمی است، که هرگاه بخواهیم در چیزی اثر بگذاریم و یا آنرا ترتیب و اصلاح کنیم، نخست شناخت آن شیء ضرور است و بعد اسباب، وسائل و عوامل متأثر کننده در آن، تا تحول و تأثیری در آن ایجاد و گذاشته باشیم (چه مثبت و چه منفی).

انسان این معجون عجیب که دارای علایق، غرایز، شوق، امیال، احساسات، جذبات، خواهشات و... منبع انواع برتری ها و نزولیات است.

برای تربیه و رهائی او، از ناسالمی ها و مشکلات عدیده که او را متأثر و تحدید می کند، از اولویتها و ضروریات، بر نامه کاری اوست تا نخست شناخته شود و بعد اقدامات لازمه را، به انجام رسانید.

شناخت انسان آنطوریکه شاید و باید لازم است. از توان انسان های (معمولی) کاریست دشوار حتی نا ممکن زیرا انسان علاوه بر بخش مادی و حیوانی؛ دارای ابعاد مختلف دیگر (روحی...) نیز است و از آنکه بُعد روحی، در تحلیل و ارزیابی علوم بشری قرار گرفته نمی تواند پس راه افسانه زدند! و بدنبال خرافات رفته، حیران و سرگردان شوند.

از اینرو نخستین مؤلفه و اصل، برای انسان! شناخت خودش است تا شناخته شود. و الا جوابی سالمی به سعادت و ندای فطری و خواست های متنوع خود نخواهد یافت.

و اگر انسان از یک بُعد (مادی) نگرسته شود نه تنها، ناکافی است بلکه هرگز بشناخت او رسیده نه می توان و نه راهی برای سعادت او می توان یافت و جست! (مراجعه شود بکتاب، نیاز بشریت).

از همین معضل و برای رسیدن و گشودن این معمأ تعدادی از انسان ها در پی شناخت حقیقت خود و رسیدن به سعادت دست بکار شدند، بدون تردید با هر عقیده و مکتب که بودند و هستند، راه ها، طرح ها و قوانین را در این عرصه پیش کش نموده تا آن ها را، به آرمان شان (به عزت و آرامش و سعادت) برسانند.

و دانست که این تلاش شناخت و جستجو یکی از جمله نیاز های فطرت انسانی است که در انسان به ودیعه گذاشته شده است.

بلی : از اثر غریزه ئی جستجو و پالیدن. (از ما جبرا جوئی انسان) است که او در پی کشف مجهولات است؟ آن مجهولاتی که بعضا حواس او آنرا درک کرده می تواند و بعضاً درک نمی تواند ! اما او بکمک فطرت سالم (منطبق اسلام از راه ایمان) میتواند آن مجهولات را درک و حس کند.

ولی آن های که ایمان به غیب ندارند (ایمان به الله، فرشتگان، به رسولان و آورد های شان و...) به هر صدا، میل و وسوسه اندرون ولو کاملاً حیوانی، شیطانی و یا خلاف شأن انسان، باشد باز هم لیبیک گفته، به فکر اینکه به آرامش، سعادت و عزت میرسند. ولی دیدند که سر انجام کار هایشان به ضرر و نقص تمام شده، لذا برای سر انجام خراب خود بهانه و عذر ها می تراشند !... بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٠٠﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٠١﴾ القیمه. انسان بر نفس خود آگاه است ( که چه ها کرده) در حالیکه ( بزبان) عذر های برای ( دفاع) خود میسازد .

دادم به امید زندگانی بر باد      نا بوده ز عمر خویشتن روزی شاد

.....

در خواب بدم مرا خرد مندی گفت      کاز خواب کسی را گل شادی نشگفت

کاری چکنی که با اجل باشد جفت      بر خیز که زیر خاک می باید خفت

عمر خیام

اما اینکه انسان از کدام راه و یا کدام خط و مش و کدام اسلوب و قوانین؟ به آن گمشده می تواند برسد ! بیائید نظری بافگیم از پرتوی رهنمون، قانون منزل به انسانها، از مرجعی که انسان را با تمامی عناصر و خصوصیات وجودی آفریده. ولی قبل از آن توجه تان را به نظریات انسانها در این عرصه و رابطه جلب میدارم :

گروهی زیادی از انسان ها از ( نا آگاهی و یا از عدم اعتقاد به مبانی دینی )، سعادت خود را در محدوده نظام مادی و دنیوی، از قبیل کسب ثروت یا شهرت یا قدرت میدانستند و میدانند. مانند این گروه که می گفتند :... ای کاش همان چیز هائی که به قارون داده شده ما هم می داشتیم... قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلْبِثْ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ... ﴿١٠٦﴾ القصص

تعدادی هم سعادت و عزت خود را در دوستی با بیگانگان می جویند ( و می دانند)... الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ

الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَعُونَٰ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٠٧﴾ النساء

گروهی عزت و کمال خویش را صرف در محور دانشهای مادی دانسته و به آن شاد مانند... فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَبَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۴﴾ غافر.

عده ای عزت و سعادت را در ثروت فراوان و جمعیت زیاد ( و اقتدار) می دانند... أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿۳۵﴾ الکهف

بعضی ها فلاح و سعادت را در محور زورگویی، برتری جویی و سیاهی لشکر می دانند... وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ أَسْتَعْلَى ﴿۳۶﴾ طه

اما آیین اسلام، موارد ذکر شده را منع و مذموم نمی داند بلکه هر کدام را بجایش ممد دانسته، ولی، شناخت، سعادت و کامیابی را در تربیت و تزکیه نفس می داند: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۳۷﴾ الشمس.

بلی! تربیت نفس چنان مهم است که حضرت پیشوای ما سرور کائنات و سردار دو عالم، در نیمه های شب با چشم گریان عرض می کرد: الها: برای لحظه هم مرا به نفسم نگذاری... الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء.

و حضرت علی (رض) می فرماید: هرکس نفس خود را بشناسد خدای خود را شناخت ( من عرف نفسه فقد عرف ربه ) .

دقت باید داشت، که بعثت پیامبران و پیشوایان دینی نیز به منظور پاکیزه داشتن و فرزاندگی بشریت بوده ... لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءآيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰۳﴾ ال عمران.

پیامبر بزرگوار ما، بر علاوه می فرماید: بعثت من برای اتمام مکارم اخلاقی است... انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و محاسنها .

دوستان!، طوریکه گفتیم تنها قرآنکریم، آن رهنمون و کتایبست که هم هدایت، هم نور، هم شفاء، هم رحمت، موعظه، بصیرت و هم برنامه زندگی؛ و داروی مؤثر است برای همه مشکلات و درد ها.

یگانه راه سعادت و عزت به همه مردم جهان. و تنها در سایه عمل به دستورات قرآن است، که انسانها می توانند به سعادت و عزت ابدی برسند. ببینید اشاره این آیه مبارکه، چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل نفس انسان را بیان میدارد...

يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٥٦﴾  
 یونس.

اول: موعظه و اندرز. دوم: پاکسازی روح انسان از انواع (امراض، شک، منافقت و...) رذایل اخلاقی. سوم: هدایت؛ که پس از پاکسازی انجام می گیرد. چهارم: شایستگی انسان برای رسیدن به رحمت و نعمت پروردگار.

چون انسان دارای اراده و اختیار است، از اینرو تربیت نفس و تهذیب اخلاق، منحصر به مجاهدت، سعی، تلاش و تربیت خودش منوط و وابسته است تا در زمینه خود کوشش و عمل نکند. به جایی نمی رسد! زیرا سلوک و اخلاق او قابل تغییر و تبدیل است، طوریکه متوجه هستید:

... رستگاری و فلاح از آن کسی است که نفس خویش را تربیت داد و روح خود را تزکیه کرد و جنبه معنوی را رشد و تعالی بخشید و از آلودگی! خلقت و خوی شیطانی و گناه پاک ساخت... قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿٢٥٧﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿٢٥٨﴾ الشَّمْسُ. (بلی: رستگار شد کسی

که تزکیه کرد نفس را و متضرر و زیان کار شد کسی که خود را فریب داد (بخواسته های حیوانی نفس عمل کرد) و کسی که موفق به تزکیه نفس شد، سعادت ابدی خود را تأمین کرد و به خویشتن خدمت حقیقی نمود وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٥٩﴾ فاطر

خلاصه: تعالیم اسلام، بتربیت جان و پرورش روح بسیار توجه دارد، زیرا انسان در پرتو تربیت نفس و تزکیه روح، به مراحل کامل انسانیت دست می یابد و عاقبت به فلاح و سعادت ابدی نایل می شود.

مولانای بزرگوار بلخ در این رابطه می فرماید:

کار خود کن کار بیگانه مکن	در زمین دیگران خانه مکن
کز برای اوست غمناکی تو	کیست بیگانه تن خاکی تو
از برای تن معاش اندوختی	روز و شب در غصه و غم سوختی
جان و دل، بیگانه از خود داشتی	نفس و تن را خویش خود پنداشتی
گوهر جان را نیابی فریبهی	تا توتن را چرب و شیرین می دهی

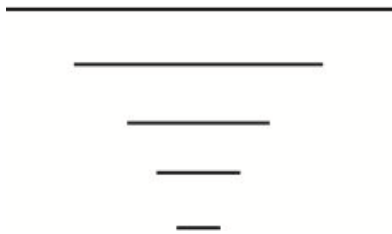
از اینرو چون موقعیت، انسان در بین کمال و سقوط است، لذا ضروراً نیاز به شناخت نفس دارد و قَفِيَ أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢٦٠﴾ الذَّيْبَاتِ. تا او را تربیت و تزکیه کرد و به پاکی و رستگاری رساند. و چنانکه

آموختن و تعلیم و تربیهٔ مادی بر عهدهٔ انسان است، تربیت معنوی و اصلاح نفس و پرورش جان، نیز بر عهده انسان است. و هیچ کس بهتر از خود انسان، قادر بر تربیت خود نیست. زیرا اوست که با حسن انتخاب و اختیار مصالح و مفاسد خویش را تشخیص می دهد و می تواند در مسیر تربیت روح خود قدم بردارد. زیرا نفس، انسان است که انسان را با نا پاکی و معصیت، سوق و سقوط می دهد و با تربیت صحیح و مناسب نفس است که... مطمئنه شده او به عالم ملکوت عروج می دهد و به مقام قرب و رضا الهی رسانیده و در کنار عباد الله داخل جنت می شود... **يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَيَّ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾ الفجر.**

پس اگر متوجه نشد سقوط او حتمی است. زیرا می دانید موقعیکه تاب و توان از نیروی انسانی تجاوز کرد، نیروی نفس حیوانی انسان را بسوی موقف پایین تر از مقام انسانی او، او را می کشاند و به سوی ناپاکی ها و آلودگی های حیوانی سوق میدهد، وانگاه که او در شهوت ها، خود خواهی ها و درندگی حیوانی قرار گرفته و هلبیدن می گیرد! اینجاست که فاصلهٔ با هدف آفرینش نمودار گشته و او از مقام آدمیت سقوط می کند. و موقعیکه به خود می آید، می بیند بمنظور آنچه که آفریده شده بود، به چیزی راه نیافته، تازه متوجه میشود ولی دیگر دیر شده و موقعی سر در خاک کردن نزدیک گشته و خورشید عمر آهنگ غروب کرده ولی او هنوز به چیزی دست نه یافته و نرسیده است...!!!؟

گر امروز آتش شهوت بکشتی بی گمان رستی  
وگر نه تف آن آتش تورا هیزم کند فردا

سنایی غزنوی (رح)



## الف : ضرورت نفس و غرایز

قبلاً اینرا می دانیم که هر عنصر و جزء، از اجزاء، انسان لازم، ضرورت، بجا و مناسب به ساختار وجود و موقعیت انسان در این هستی است.

زیرا نفس (باجمله غرایز) قوه محرکه نیست برای رفع نیاز مندی ها جسم از قبیل خوردن، نوشیدن، رفع سرما و گرما؛ رفع نیاز های شهوی و جنسی و دفع اضرار و مصائب و... سایر تلاشها و اطفای نیاز های غریزی، همه به کمک و یاری نفس صورت می پذیرد.

یعنی، نفس با سایر غرایز و موارد عاطفی، احساساتی، جذباتی و اندرونی، آن علایق و تحرکات اند که انسان را برای انجام کاری بر می انگیزد، چه آن تفحص و جستجو نیاز ها آنی باشد و یا هم پروسه طویل انکشافاتی و یا دفع حالتی که با آن انسان مواجه میشود (موانع طبیعی و غیر طبیعی) می باشد.

پس در اینصورت حقیقت نفس و سایر قوه ها غریزی، عطیه نست بنا بر حکمت الهی در ما انسانها برای حفظ حیات، ادامه نسل و کمال معارج انسانی تا از آن استفاده کرد. مثلا :

غریزه افزون طلبی : که محرک پیشرفت در انسانها ست، به اساس همین غریزه، افزون طلبی و کوشش در انسان است، که انسان هر روز به مدارج بالا رفته میرود و اگر آنچه انسانها یافته اند آنرا کافی و بسنده میدانستند هرگز علوم بشری و تجربتی راه ترقی را نمی پیمود.

خوب ! در این صورت نیاز شناخت هر بخش از غرایز از ضروریات است تا آنرا شناخت و ضمناً قدر و قیمت هر یک را نیز دریافت و از آن حکیمانانه، عاقلانه و مطابق کرامت انسان استفاده و بهره ور شد، نه نا شناخته، جاهلانه و حیوان صفتانه.

آفتی نبود بتر از نا شناخت      تو بر یار و ندانی عشق باخت  
مولانای بلخ (رح)

## ب : اشارات شناخت :

طوریکه می دانید انسان دارای ابعادی مختلف، مادی و معنوی ( که شامل روح و عناصری مادی چون خاک ( آنچه در جغرافیای، خاک آب، و... است مثل آهن، کلسیم، نمک و...) .

جهت تکمیل، تحلیل و ارزیابی این مورد، می توان به اشارات کلام الهی و اقوال بزرگان مراجعه کرد و چنان یافت، که... وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۰۰﴾ نوح. خلقت شما در مراحل مختلف صورت پذیرفته. و... هَلْ أَتَىٰ

عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿۱۰۱﴾ دهر. مدت زمانی بر انسان گذشته، که قابل

ذکر و شایسته توجه نبود (عالم عنصری). و... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ

ثُمَّ مَخْرَجِكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلٍ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا

مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۲﴾ غافر. ذاتی که شما را از خاک، بعد نطفه... و... بشکل نوزاد دنیا آورد

و بعد جوانی و برخی به پیری رسید و برخی، پیش از آن مرحله وفات یافت، تا اینکه به آن وقت معین شده و مقرر شده، میرسد. امید است تا شما (در رابطه، تفحص و شناخت) از عقل و خرد کار بگیرید.

در عالم شهود ظاهری و باطنی میتوان گفت: که انسان دارای: نفس حیوانی " اماره:

"هوی و هوس"، نفس ناطقه "عقل و اندیشه انسانی" و نفس جمادی نباتی "عنصری"،

نفس شیطانی، نفس ملکی (روح) با سایر غرایز و استعداد های متنوع دیگر همراه با

عواطف، محبت، صله رحم، احساسات و جذبات است. (مراجعه شود به کتاب پرتو فروغ

قرآن در علوم بشر).

مولانای بزرگوار بلخ (رح) پیرامون موضوع چنین می فرماید:

آمده اول او به اقلیم جماد	وز جمادی در نباتی او فتاد
سالها اندر نباتی عمر کرد	وز جمادی یاد نامد ترا
وز نباتی چون به حیوانی فتاد	نامدش حال نباتی هیچ یاد
باز ز حیوانی سوی انسانیش	می کشد آن خالقش که دانیش

.....

از جمادی مُردم و نامی شدم

مُردم از حیوانی و من آدم شدم

وز نما مُردم ز حیوان سر زدم

پس چه ترسم که ز مُردن کم شوم

## نفس ناطقه :

اصل انسانی: آن جوهر بسیط ( که تجزیه و تحلیل نشود) دارای درک و معقولات، حواس و تصرف در بدن را دارا است و دارای ارادت و تمیز میان مصالح و مفاسد است.  
نفس حیوانی (که دو شعبه دارد):

فرشته رست به علم و بهیمة رست به جهل      میان دو به تنازع بماند مردم زاد!  
گهی همی کشدش علم بسوی علیین      گهیش جهل به پستی، که هرچه بادا باد!  
مولانای بلخ (رح)

• نفس سبعی: (قوت غضب) که دارای توان دلیری شجاعت، تسلط، تدافع، قهر و غضب است.

• نفس بهیمی: (قوت شهوت) که اکل و شرب یا خوراک، نوشاک و لذات مربوط آن است.

هوای نفس: عبارت است از: حرص، آز، حسد، کینه، تکبر، طمع، ریا و خود خواهی یا غرور.

نفس شیطانی: آن ضرورت تکوینی در ما انسانها، که باعث تحرکات نفسانی و حیوانی ما نظر به مشخصات پهنه مبارزاتی است، ولی با دقت که دشمن آشکارا ما انسانهاست. و سوگند بعزت رب یاد کرده، تا نسل آدم را اغواء کند... قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۷۱﴾ ص. و آنهم از راه مستقیم گمراه ما سازد (متوجه باشید در راه راست و مستقیم در کمین ماست؟)... فَيَمَّا أَعُوذَنِي لَأَقْعُدَنَّ هُمْ صِرَاطَكَ ﴿۱۷۲﴾ الأعراف.

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده اند	در دو صورت خویش را بنموده اند
چون فرشته و عقل کایشان یک بُدند	بهر حکمتهاش دو صورت شدند
دشمنی داری چنین در سیر خویش	مانع عقل است و خصم جان و کیش

مولانای بلخ (رح)

در رابطه شناخت این دشمن، حضرت پیشوای ما سردار دو عالم علیه سلام فرموده: من شیطان دارم که اسلام آورده. و آفریدگار گفت: ... شریک باش در اموال و اولاد هایشان و وعده بده! و وعده شیطان جز



نیرنگ و فریب چیزی دیگری نیست... وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ<sup>٢٤</sup> وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا<sup>٢٥</sup> بنی اسرائیل. و چنانکه دشمن ساختیم در برابر هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن... وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ ... الانعام. و در آیت دیگر آفریدگار می فرماید که پناه، به من بجوید از وسوسه های (این دشمن آشکارا) که در سینه های تان وسوسه ایجاد می کند... الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ<sup>٢٦</sup>..

چه کسم من؟ چه کسم من؟ که بسی وسوسه مندم  
 گه از این سوی کشندم، گه از آن سوی کشندم

نفسی تُند و ملولم، یکدمی رهنم و غولم

گهی زین دو بروم، که بر آن بام بلندم

مولانای بلخ (رح)

### بخش روح :

روح که از عالم، امر رب است و برای بشر در رابطه علم اندک اعطاء شده... ای پیامبر علیه سلام از تو در باره روح می پرسند بگو : روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است، چرا که جز دانش اندک بشما داده نشده... وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ<sup>٢٧</sup> قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا<sup>٢٨</sup> اسراء. امام ربانی (رح) لطیفه روح را به قلب نوری، سیر، خفی و اخفاء، گفته اند (معلومات بیشتر بکتاب مکتوبات امام ربانی و کتاب معارف لدنیه امام ربانی (رح) مراجعه شود).

ما به فلک میرویم عزم تماشا که راست؟؟!

باز هما نجا رویم ، جمله که آن شهر ماست

برچه فرود آمدیت؟ بار کنید، این چه جاست؟

قافله سالار ما، فخر جهان مصطفی ست (ص)

مولانای بلخ (رح)

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست

ما بفلك بوده ایم یار ملک بوده ایم

گوهر پاک از کجا ! عالم خاک از کجا

بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما

## ج : نیاز شناخت و مراقبه ( کنترل ) :

قسمیکه گفتیم نفس اماره بسؤ برای رسیدن به اهداف حیوانی، به انسان ده ها گونه معاذیر و بهانه پیش می کند تا انسان را به انجام آن عمل وا دار سازد. و اگر جلو آن گرفته نشود و مراقبت ( کنترل ) نگردد، انسان را به انجام هر نوع خیانت، فساد، تبهکاری و... حتی قتل خود و دیگران وا میدارد.

خداوند مهربان، از آراستن منکرات توسط نفس، از اولین قتل انسان که در روی زمین واقع شد چنین آگاهی می دهد: ... فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۱۰۰﴾ المانده ... پس نفس ( سرکش و طغیانگر ) او، تدریجا کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمم به کشتن کرد ( و به ندای وجدان گوش فراداد و ) بلاخره او را کشت... پس موقعیکه نفس اماره بسؤ، بر او غلبه پیدا کرد، بخش انسانی ( روح ) به فراموشی سپرده میشود.

مرآن مهمان علوی را مکرم دار تاروژی کزین گنبد برون آبی مر او را میزبان بینی مولانای بلخ ( رح ) در صورت فراموشی بخش انسانی ( روح )، امیال و انگیزه های درونی نفسی، دل و دماغ را از بینش و نگرش کمال انسانی غافل ساخته و می پوشاند و فرد در لذایذ شهوی و مادی فرو رفته و غرق عالم حیوانی میگردد، آن گاه احساس او سخت؛ و عواطف او جریحدار شده و عقل را در خدمت نفس قرار می دهد. و چون از انجام کار های خوب و شایسته مقام انسانیت، دور شد، بر خورد انسانی او به بر خورد حیوانی تبدیل میگردد؟.

بخاطریکه مقیاس ارزش ها، نزدش دگرگون و خراب شده و ترازوی سنجش کردار ( اخلاص، پاکی و اخلاق که مربوط روح انسانی است ) اختلال پذیرفته و فرد، با قباحت تمام حیوانیت خود را برائت داده و ضمن آنکه دیگران را بدان دعوت می کند، اندیشه، اخلاق و بر خورد حیوانی خود را بر تر و فرا تر شمرده و بزرگتر جلوه میدهد.

اینجاست که حیوانیت، پستی و تظلم را، شان و قدرت دانسته و حيله گری و دغل بازی و استفاده های سؤ را سیاست، هنر و برجستگی میشمارند. ( حال آنکه این خصوصیات، ویژگی های زبونی و ردالت است نه بزرگی و شجاعت. زیرا شخص بزرگ و نیرومند، نه پست است و نه فرومایه، و نه فریبکار و... نه توطئه گر. )

پس در اینصورت، حقیقت آشوبها، فساد، تباهی و انواع مظالم و مقاتل که بشریت امروز در منجلاب آن غوطه ور است به علت عدم توجه و عدم مراقبت و عدم شناخت و انحراف از همین اصل بوده و است؟ بلی.

خوب در اینصورت، با در نظر داشت موارد عرض شده، تعدادی از افراد که خود را فهمیده و دانشمند خطاب میکنند، به جای اینکه به فطرت و اندرون خویش نظر کنند و خود را تحلیل، تجزیه و بشناسند و عوامل گمراهی خود را در یابند و موارد و حقایق ذکر شده را عمیقانه و عالمانه بنگرند و آن عوامل و انگیزه ها را ارزیابی و تحلیل کنند و از آن بشکل درست و سالم تحت رهنمود های دین و بزرگان استفاده کنند و از سعی و تلاش راه نمایی آن ها تشکر و قدر دانی کنند. بر عکس به تحلیل و رهنمایی های آن بزرگان و در مجموع به آیین و مکتب اسلام که یگانه رهنمون نجات از این ورطه است! انگشت انتقاد و اعتراض گذاشته و حتا آنرا رد کنند؟ و در عین بی خبری و نا آگاهی میگویند که در این آیین، غرایز انسانی سرکوب شده و انسانها را از همه لذائذ محروم میدارد و و...؟!.

( امید وار هستیم با ارائه معلومات، متوجه اتهام غیر مسئولانه و معتصبانه خویش شوند.)

شبنم از خورشید فیض عالم بالا شود

قطره گر دریا شود از صحبت دریا شود بیدل (رح)

## د: آثار پیروی از هوای نفس (زنگهای خطر):

طوریکه در فوق ذکر شد و شما معلومات از نفس (اماره، هوی و هوس) که در انسان وجود دارد با آن معرفی شدید. می خواهیم کمی بیشتر در جزئیات این بخش در روشنائی قرآنکریم توجه نمایید. زیرا نظر به حکم قرآنکریم هر گاه شناخت و کنترل از این ناحیه صورت نه پذیرد، هوا و هوس پرستی انسان را تباه و بخاک یکسان ساخته و آثار و پیامد های آن به جامعه انسانی خیلی ها خطرناک تمام خواهد شد چنانچه:

❁ سر چشمه غفلت و بی خبری هاست: **وَلَا تُطْعَمَنَّ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوْلَهُ...** (ت)

کهف. از کسانی که قلبشان از یاد خدا غافل است، اطاعت نه کن! این تعداد آن هایی اند که از هوای نفس پیروی کردند.

☀ : سرچشمه کفر و بی ایمانی : فَلَا يَصُدُّنَاكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرَدَى ﴿١٦﴾ طه. هرگز نباید افرادی که (به قیامت) ایمان ندارند و از هوس های خویش پیروی کرده اند، تو را باز دارند، که هلاک خواهی شد.

☀ : بدترین گمراهی : وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ القصص . آیا گمراه تر، از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته ! پیدا می شود؟

☀ : فساد و تباهی نظام هستی : وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ﴿١٨﴾ المؤمنون. و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آن هستند تباه خواهند شد.

☀ : سقوط انسان از مقام والاء انسانیت : وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَنُكِنِّهٖ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ﴿١٩﴾ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ... ﴿٢٠﴾ الاعراف . اگر می خواستیم مقام او را با این آیات و علوم و دانش ها بالا می بردیم، ولی او به پستی گرایید و پیروی از هوای نفس کرد (مثال سگ) !

### اما ! دقت باید کرد اسلام هرگز کوبنده غرایز نیست :

بیایا که نیابی چو ما دگر یاری      چو ما بهر دو جهان خود کجاست دلداری؟

.....

به پای جانب آنکس برو که پایت داد      بدو نگر به دو دیده که داد دیداری  
مولانای بلخ (رح)

موارد ذکر شده به معنی آن نیست که اسلام به سرکوبی و نابودی غرایز (نفس) ! اشاره و سفارش کرده باشد، بلکه گفته آمدیم، منظور معرفی، شناخت و تربیه آن است تا مراقبت (کنترول) و فرمان بردار شود و حاکمیت انسان؛ بر آن حاصل شود ! تا انسان را بمقام رضایت رب و در میان عباد صالح برساند و در آرد...

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ﴿٦٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٦٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبْدِي ﴿٦٩﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٧٠﴾ الفجر.  
موقع که نفس در کنترل انسان شد! انسان از آلودگیهای حیوانی، در امن شد؛ آنوقت روح انسان به بلندا در پرواز و تعالی شده و باکمال می گردد.

بلی خواننده محترم: این همه هوشدارها برای آنست تا نفس تزکیه و کنترل شود و با فضایل و پاکی همراه؛ و از رذائل اخلاقی دور باشد. طوریکه در حیات عالی و گهر بار صحابه (رض) اجمعین و تعدادی از بزرگان دین، تا این دم این زکاتی و فضیلت محسوس و مشهود است که اثرات آن به شکل اخلاص در عمل و معاشره نیک متجلی بوده و می باشد. و خداوند هم نتیجه اخلاص و عملکرد را، آسایش و... راحت، در باغ های دائمی، پاداشی برای پاکان قرار داده... جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧١﴾ طه

روش و میتود های تربیتی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم بکار برده بود و صحابه (رض) اجمعین را (۱۳) سال پی هم تربیه نمود! بعد از آن احکام فرض و واجب منزل شد. پس تربیه، مراقبت (کنترل) و اصلاح نفس در صدر و اولویت، تمامی برنامه ها قرار داشته و دارد.

### نتیجه:

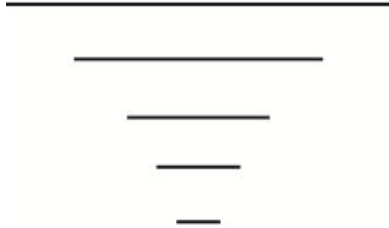
با در نظر داشت موارد ذکر شده، انسان با فطرت (همه آرزوها و خواستهها یا نفس و سایر غرایز...) که دارد. دیدیم و متوجه شدیم: که اسلام نکوشیده تا بنام بزرگمشی و پاکی! فطرت انسان را در هم بشکند و نیز هرگز سعی نداشته که نیاز مندی های انسان را ناپاک انگارد و یا کیفیت شمارد.

آنچه که اسلام می کوشد آنست تا انسان را به انسان، از لحاظ خصوصیات ترکیبش معرفی و بشناساند. تا انسانیت انسان پا برجا بماند و بکمال انسانیش برسد. و پاسخ گوئی، انگیزه ها و نیازهای جسمی و احساساتیش، آمیزش با احساسات لطیف دینی توأم و همراه؛ باشد تا آن نیروهای که در سرشت او به ودیعه گذاشته شده ضایع نشود بلکه توانا، متبلور و شایستگی خلافتش ظاهر شود و انسان! همیشه در هر زمان و مکان با خدایش در پیوند باشد. (ضمن فرمان بردار بودن! مفید برای ممنوع و سایر مخلوقات الهی).

چون او نماینده الله تعالی، بر روی زمین است و تاج کرمنابر سر او و اشرف همه مخلوقات. (بویره که او مهمان چند روز است و جایگه اصلی او در دار باقی است و این موقعتش مهلتیست برای تبارز خوبی ها و زرع و گرفت حاصل میوه هایش در دار باقی).

چند نداری خیر از گنج خویش	ای شده نالان ز غم و رنج خویش
گوهر تو اشک سحر گاه تو	گنج تو باشد دل آگاه تو
هر چه طلب می کنی از خویش کن	خواهش مرهم ز دل ریش کن

رهی معیری



# فصل سوم

## فصل سوم

### بخش یکم

#### موارد نفسانی (شهوت) و مادیات از حکم آیین اسلام و حیثیت و مقام غریزه ترس و تقوا؟

(ضمن پاسخ به آنهایی که میگویند در اسلام همه چیز منع است!)

طوریکه گفتیم، هدف اصلی بر نامه آسمانی درست و استوار نمودن نفس بشری و باز داشتن آن از انحراف و کژ راهه ها و رساندن او به سعادت حقیقیست. از همین در کنار تربیه، توصیه و تشویق، کیفر نیز یکی از اصل ها و میکانیزم ابزاری، این ره بشمار است. زیرا گاهی نفس فرو مایه را نیاز و ضرورت به کیفر است (نفس حیوانی برای حصول خواسته هایش در بند عقل نمی بندد، شاید به همین حکمت در کنار غریزه ترس ! غریزه تقوا، وجود و قرار دارد).

نصوص کلام الهی، این قانون اساسی مسلمان، که در حقیقت، یگانه مرجع معرفی انسان با نیازها و عناصر و جویش، ضمن راه کارها است. در کنار احکام توحیدی، آیاتی (کونی) که متضمن توجیهات تربیتی و جهت دادن پرورش انسانها است، نیز قرار و در بر دارد. چه زیباست توجه در عمق این پیشکش: (از آیات نمایشی و توضیحی) ! متوجه خواهید شد که علاوه بر معرفی نیازمندی و انواع لذائذ و منافع مادی ! که در حیات این دنیا نقش دارد، شیوه هائی تربیتی و کنترولی (خاص) را نیز معرفی داشته.

نیازها از قبیل: (شهوت) زن، فرزند، ثروت (پول و طلا و...)، اسب (موتور...)، زمین سرسبز و پر حاصل، چهار پایان و یا موارد استفاده وی دیگر، که مایه لذائذ، خوشی و شادی نفس و حیات انسانی میگردد. و ضمناً نویدهای فروان دیگر را نیز معرفی و آن لذائذ و خوشی های که انسانها! هنوز بدانها نرسیده و ندیده مزده داده است (از قبیل: باغها، فواره های آب و جوی بارها، همسران پاکیزه و برتر از همه رضایت الله و دیدار او تعالی) ... زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ

وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَّعُ الْحَيَاةِ



الذُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْبُ الْمَعَابِ ﴿٤١﴾ \* قُلْ أُوْنِتُمْ كُرِيْحِيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ ۗ لِلَّذِيْنَ اٰتَقَوْا عِنْدَ رَبِّيْهِمْ جَنَّتْ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٢﴾

...ال عمران...

در انسان، محبت شهوات از قبیل عشق و محبت به زن، فرزند، ثروت هنگفت، طلا، نقره و اسب های نشاندار و چهار پایان (همچون شتر، گاو و گوسفند و...) و کشت و زراعت. که این ها همه کالای این دنیا است؛ و سرانجام نیک (برتر از این همه، عطای برای تلاشگران راه حق) در پیشگاه الله است. و بگو: آیا شما را از چیز های آگاهانم که از این چیز ها برتر و بهتر باشد؟ برای کسانی که پرهیز گاری (تقوا) پیشه کنند (نفس خود را کنترل کنند) جویبارها، باغها، همسران پاکیزه جاودان... و رضایت آفریدگار مهربان... (سبحان الله).

این از ویژه گیها خاص الخاص و از انحصارات اسلام است! که ضمن بیان نیاز های فطری انسان، پاداش آخروی را نیز معرفی و عرضه میدارد.

انسان موجودی که با این امیال و گرایش ها سرشته شده و نیازی او به شهوات و موارد ذکر شده، از اجزائی وجود و هستی حیات انسانی اوست، که اصلاً ضرورتی به انکار و کتمان آن نیست (چه برسد به منع آن). و چرا کتمان، انکار و منع شود؟ زیرا با این همه سرشته شده و همه برای حیات او لازم، ضروری و دارای وظایف خاص اند.

این همان فطرت است که آفریدگار آنرا بودیعه گذاشته. تا زندگی او (انسان) ریشه بداند، رشد و تکامل کند بیالذ و بر دوام باشد و نیز سوالات و جوابات از دنیائی آینده که در پیش دارد باشد.

خوی با ما کن و، بابی خبران خوی مکن	دُم هر ماده خری را چو خران بوی مکن
اول و آخر تو، عشق ازل خواهد بود	چو زن فاحشه هر شب تو دگر شوی مکن
دل منه بر هوسی که دل از آن بر نگنی	شیر مردا! دل خود را سگ هر کوی مکن
همچو اشتر، بدمدو، جانب هر خار بُتی	ترک این باغ و بهار و چمن و جوی مکن

کلیات شمس

## یگانه محک برای کنترل نفس، غریزه ی تقوا ئست.

بلی: تقوی تنها ترین راه، سلامت در حیات بشری! آن محک و معیاری که در ذات خود یگانه است.

آفریدگار مهربان می فرماید: مکرم ترین تان نزد الله با تقوائی تان هست و الله تعالی آگاه و با خبر ( از شخصیت ظاهری و باطنی تان) است ( إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقِيكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۰۱﴾ حجرات).  
بیائید یگانگی این محک را در مثال ذیل توجه نمایید: خشم و غضب ( شهوت و...) که از ضروریات هستی بشری است، این انفعال! بشری که فوران، خون با خود دارد، انسان بدین غریزه چیره نمی شود، مگر بدان شفافیت لطیفی که از نور تقوی، می درخشد و میجوشد. یعنی تنها و فقط همین نیروی روحانی است که انسان را به افق های بس بالا، فراختر از افق های ذاتش، میرساند.

هر چند فرو خوردن خشم، نخستین مرحله است؛ اما به تنهایی کافی نیست، چرا، دیده شده که تعدادی از انسان ها ( مسلمان و غیر مسلمان) گاهی خشم خود را فرو میبرد ولی حقد و کینه در درون شان شعله ور بوده و آن اخگر خشم به آتش کینه پنهانی، تحول و هر دم پکه زده میروند ( در چنین حالات خشم و غضب، به مراتب از کینه و کینه توزی، کم آسیب و خوبتر است) نفس وقتی خشم و سرکشی غریزی را فرو میبرد! احساس بار سنگین بر خود میگذارد که شراره های آن ( خشم و.. شهوت) او را بدر آورده و میسوزاند و اندرونش را دودی میپوشاند.  
اما وقتی که بر منهج تقوی باشد، نفس گذشت مینماید و دل عفو کرده و نفس از آن احساس بار، نجات می یابد و دل از اینکار بال میگیرد و به کرانه های نورین خوشنودی، امان و صفائی پر زده و نوع آرامش با حلاوت و شیرینی خاص او را دست میدهد.

آفتاب چرخ را بس راه هاست	از ره پنهان که دور از حس ماست
و آن رهی که سنگ شد یاقوت از او	و آن رهی که زریابد قوت از او
و آن رهی که برق بخشد نعل را	و آن رهی که سرخ سازد لعل را

مولانای بلخ (رح)

... آفریدگار، کسانی را که بعد از خشمگینی و غضب، خشم خود را فرو میبرد و عفو و گذشت می ورزد؛ و کسانی که در هنگام خوشی و ناخوشی، در وقت ثروت و تنگدستی، بخشش و ایثار میکند، (اینان نیکوکاران اند) و الله مهربان، نیکو کاران را، دوست میدارد...

﴿۱۱۱﴾ ال عمران پرهیز و ترس از الله (تقوا) است و این مقام بسی والا و پاکیزه است. بخاطری که هراس از الله یعنی تقوا، همیشه در پنهان و آشکارا، هر آن با دل همراه است و در همه جا او را می پائید و ضمناً رهنمودش میدارد تقواست که انسان ها را از شر بدی در حالات و اوضاعی گوناگون باز داشته و حتی در آن مواردی که دست قانون بدان نمی رسد، (هر چند قانون ضروری است ولی به تنهایی و بدون وجود پرهیزگاری و تقوا ممکن نیست که بر دوام و مانگار بماند و استفاده مثبت و جامع از آن نمود!) چرا بسیار موارد و حالات است که از قانون پنهان بوده و یا هم دست قانون بدان نمی رسد. پس با در نظر داشت این حقایق، هیچ گونه صلاح و فلاح بهره! واقعی و نصیب فرد و جامعه نه میگردد؛ که تنها بر قانون تکیه داشته باشد! زیرا، قانون مراقب و دید بانی غیب را نمی پاید و بسی موارد وجود دارد که قانون گذار خود نقض کننده قانون است.

اما تقوا و ترس که قدرت و سلطه یزدانی را همراه داشته باشد، انسان از درون ترسانیده و دلش بلرزه است، زیرا فرد خود را از غضب و عذاب الهی دور نگه میدارد و یا هم بخاطر نا رضایتی مولا خود را از خلاف، کناره میکند! در این صورت فرد در هر جا که باشد (چه در بود و نبود پولیس و یا موجودیت مزاحم) او مراقب پندار و کردار خود است.

از اینرو موثریت و یگانگی تقوی که میزده روح است، نباید آنرا دست کم گرفت و یا آن را در نظر نداشت! زیرا تنها ترین راه بیرون رفت از ورطه هلاکت نفس، تقوا و پرهیز است که سبب پاکی و مغفرت مسلمان می گردد... ای مؤمنان اگر از الله به پرهیزید (بترسید مخالفت امر او نکنید) الله بینش (قدرت) ویژه شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل بشناسید و گناهانتان را می زداید و شما را می آرزود، زیرا فضل الله فراوان است...

﴿۱۱۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ تَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۲﴾ الانفال

در غیر آن، آن الهام نفعه پاک (روح) استعداد کنترل (نفس) را، از دست خواهند داد...

از اینرو اگر خواستار رهایی از حاکمیت نفس حیوانی و تأمین کنندگان و تطبیق کنندگان عدالت بشری در مورد خود و سایر بشریت باشید، بدون تقوا، عدالت میسر نیست و اگر میخواهید بتقوا رسیده باشید پس عدالت کنید که عدالت بتقوا نزدیک است و از خدا بترسید که باخبر از همه اعمال تان است. و نخستین عدالت در جسم و جان خود آدمی بر اساس پاسخ گوئی تمامی غرایز تحت فرمان آفریدگار و خالق غرایز، بر اساس رهنمون های اوست.... **أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** ﴿۵۱﴾ المانده

میل جان اندر حیات و در حی است      ز آنک جان لا مکان، اصل ویست  
 میل جان در حکمتست و در علوم      میل تن در راغ (صحرا) و باغ و در کروم  
 مولانا (رح)

چون اصل انسانی روح است، هنگامیکه او را آراست از روح متعلق بخود در او دیدم، در برابرش به سجده افتید... **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ** ﴿۳۱﴾ الحجر. پس صلاحیت و حاکمیت آنرا نشاید که سلب کرد و گر سلب کرد! اشتباه نیست که جبران نه میشود، زیرا فعالیت های نفس و غرایز از طفیل و موجودیت روح در بدن است و همان طوریکه روح از بدن ساقط و خارج شود دیگر انسان نه میل دارد و نخواهش.

زغفلت چون شجر تا کی بشاخ و برگ خورسندی  
 تماشای دگر دارد به اصل خود نظر کردن  
 بیدل (رح)

## استفاده نا جایز از دین (عذر بدتر از گناه! دین فروشی؟):

تعدادی از انسان ها چه در اثر عوامل فقر و یا محرومیت های اقتصادی و یا بنا بر عدم فهم از ارزش های دینی و یا بر اساس اغواء دشمن (جنی) چه قصداً و یا خطأً استفاده، نا جایز از نام، مقام و موقف (لباس) دینی می‌دارند و دین را وسیله و ابزاری برای رسیدن به اهداف دنیوی خویش ساخته اند؟! (اگر این عمل شان واقعاً از روی نادانی و بی خبری از اوامر دین است، لطفاً خود را آگاه بسازند) که گناه عظیم و سخت است. ای ایمان آورندگان، چرا چیزی که (به دیگران) می‌گویید خود انجام نمی‌دهید؟ نزد خداوند این عمل منفور است و موجب خشم عظیم الهیست... يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۱۰۱﴾ الصَّف. و اگر از روی عمد و فریب و ریاء است! چه بر اساس توطئه های دشمن (انسی) و طمع و حرص، ثروت، قدرت، چوکی و میل و اراده شدیدی به شهوات... وَيُرِيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهْوَاتِ اَنْ يَّمِيلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا. و جابجایی و یا.. جانیشنی (افراد به اریکه های قدرت) خلاف دستورالعمل (آورده های انبیاء، احکام رب که) نماز را هدر و ضایع کردند و بدنبال شهوات (امیال منفی) افتادند؟ پس به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید... حَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَصْغَوْا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ﴿۱۰۲﴾ مریم. طبیعی ست که متابعت آن میل شهوی! او را خلاف فطرت سلیمش وا داشته و از اوامر رب دورش می‌سازد.

پیر، پیر عقل باشد ای پسر      نه سپیدی موی اندر ریش و سر  
ای بسار ریش سیاه و مرد پیر      وی بسار ریش سپید و دل چو قیر

مولانای بلخ (رح)

در اینصورت باید به هوش آمد و توجه کرد! که در قرآن حکیم (جایگه منافق مشخص است، علاوتاً) نص وجود دارد، هر چند شأن نزول این نص مناسبت به وضع خاصی بنی اسرائیل است، اما الهام و دستور آن به همه نفس بشریت است به خصوص خطاب به آن تعداد رهبران، لیدران و پیشوایان (شعار ده) بنام رهبر و... که در همه ادوار تاریخ بوده و اند:

... أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١١٤﴾ البقره - (آیا)

مردم را دستور انجام کار های نیک می دهید و خود را فراموش می کنید؟ در حالیکه خود کتاب می خوانید، آیا نمی فهمید (عقل و خرد ندارید)؟.

سیاه کاری ما کم نشد زموی سپید به ترک خواب نگفتیم و صبح دم خندید

رهی معیری

(و آیا متوجه هستی!) می بینی او را، که هواها (خواهشات درونی نفسانی، پلانها و آرمان منفی و سؤ، رسیدن به ثروت، قدرت و شهوت) خود را الهه خود ساخته... ﴿١١٤﴾ أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿١١٥﴾ الفرقان

جای تعجب است! چگونه تعدادی، که پیمان با الله اکبر می بندن! باز آنرا از روی عمد و قصد نیت فراموش می کنند؟ در حال که پیمان الله، پیمان با الله است (الله، آیا متوجه نیستند؟ الله اکبر!).

این چگونه ایمان و اسلام است؟ که بخاطر منافع چند روزه دنیا، ایمان و آخرت را، قصداً تبادل و معامله کرد و از دست داد؟!.

آدمیت نه به نطق و نه به ریش و نه به جان است

طوطی هم نطق، بز، هم ریش و خر هم جان دارد

(سعدی (رح)

در حالیکه ایمان و پیمان با الله، برنامه حیات است! آن برنامه که به دل اندیشه و احساس می دهد، به زندگی نظم، ترتیب و سر و سامان می بخشد و فرد را دارای رفتار، مؤدبانه با وقار و اخلاق پسندیده بار می آورد. که انجامش تقوا و پرهیزگاری و همه متانت و پُرباریست! زیرا او می داند، که هر لحظه الله ناظر بر اعمال و اندیشه اوست و سرانجام، کار روز رستاخیز، بی نهایت بیمناک و خطرناک است. پس چگونه، این عهد و پیمان را فراموش می کنند؟ و چرا چنین نیست؟

اگر افراد با دعوی اسلام بخصوص بنام عالم و دانشمند، دارای برتری در سجایای الواء ی انسانیت و مژدایه اسلامی نباشند، ضروراً و بایدیم تجدید در ایمان (پندار و کردار و اندرون

خود) کنند زیرا، عالم آنست: تا قلب و عقل، علم و روح (مادیات و معنویات - دنیا و آخرت) را بهم پیوند دهند و با مقامات، برتر عروج کنند و همه اعمال و شخصیتش در پرتوی دستورات مولی و معبودش باشد.

طفل را، اندیشه فردای سختی نیست، نیست  
طالب دنیا، غم عقبی نمی داند که چیست؟

معیری

و اگر تجدید نظر نکنند، بدانند که حتماً اسلوب و شیوه نئی برنامه های گمراهانه، مکارانه و زشتکارانه دشمنان را در پیش خواهند گرفت. در آن صورت، بنام مسلمان! و در عمل سرگرم موارد که از دین خیلی فاصله داشته و ضمناً بی تفاوت در قبال ضایع شدن شعائر دین و غافل از نیروی حقیقی خود و روگردان از چشمه ی زلال معرفت، دانش و ابهت خویش.

و اگر قرار چنان باشد، اولاً عالم مغرور و متکبر نمی باشد، ثانیاً عالم، رسالت، مسئولیت و عهد و پیمان را فراموش نمی کند و هرگز پیرو قدم های شیطان و نفس نمی باشد و هیچگاه اعمال و معاشره، غیر دینی را پیشه نمی سازد و جفا و ننگ بر دامان اسلام نمی بندد (در غیر آن از دین و اسلام جز نام نخواهد بود و نخواهد ماند؟!...) ای مؤمنان تماماً در اسلام باشید گام های (برنامه های) شیطان را پیروی نکنید او دشمن آشکارای شماست... **يَتَّيِّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٤﴾** البقره. شما به برنامه های اسلام و عهدی که با خدا دارید باید پابند باشید... شما قبلاً با الله تعالی عهد بسته اید که با آن پیمان پشت نمی کنید، شما مسئولیت عهد خویش را بدوش دارید... **وَلَقَدْ كَانُوا عَهْدُوا بِاللَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ ۚ الْآدْبِرَ ۚ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْغُولاً ﴿٥٠﴾** الاحزاب

انبیاء عمری نفس ها در تردد سوختند      کز حقیقت غافلان شاید به خود محرم شوند  
در عبادت هاست یکسر عرض ترغیب سجود      تا در این صورت دمی سوی گریبان خم شوند

بیدل (رح)

لذا کا ملا فرض و واجب است تا شیوه های طرح بر نامه و عملکرد های (شیاطین جنی، انسی و طاغوت را با تحریکات نفس اماره بسو و توطئه های جمله دشمنان شناخت، و نفس اماره خود را برائت نداد... **وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ۗ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠٠﴾** یوسف و الا، نه تنها در صورت سقوط، مورد طعن و استهزاء طاغوت و شیطان قرار خواهند گرفت... مثل داستان

اهریمن که به انسان می گوید کافر شو و وقتی که کافر شد شیطان می گوید من از تو بیزار و گریزانم! چرا که من از پروردگار جهانیان می ترسم... كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أَكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي - أَحَافٌ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ الحشر. در اینصورت دنیا و آخرت، هر دو را از دست خواهند داد. پس قبل از آنکه خدا نکند چنین روزی برسد، از غفلت، بی توجهی و گناه توبه باید کرد و راه اصلاح و خیر در پیش گرفت و شکر نعمات الهی را بجا آورد و باعث بدنامی اسلام و نابودی خود نشد.

مکن گرگی، مرنجان همرهان را که تا چون گرگ در صحرا نمائی

فرد مسلمان که در چهار سو (شهوت " هوای نفس "، کبر، حسد و غضب) نور و ظلمت گاهی مضطرب شده و راه از او گم میگردد، بداند که او دارای نوع آمادگی های خاص خود است، سرشت مؤمن بزرگمنش، نرم و انعطاف پذیر است، دارای روح حساس و از گناه خویشندار و طهارت پیشه و مهربان است.

و اگر صید گناه شد و یا در سیاه چال گناه پرت شود، به تلاش شده و در پی رهائی و بیرون شدن از آن مهلکه شود و از آن توبه کرده و آموزش خواسته و نادم، خجالت و شرمنده از آن معصیت باشد؛ و از سایه گناه بگریزد (می گریزد) و آنرا هرگز از دل نمی پسندد.

مسلمان هرگز مقام خود را فراموش نمی کند و یا در یچه رحمت الهی که همیشه به روی او باز است، آنرا از یاد نمی برد و هرگز داور و دادگری را از دیگران (بیگانگان) دریافت نمی کند! نه در روحانیت غلو و افراط می کند و نه در مادیت فرو رفته و ماندگار می ماند.

زیرا او دارای میزان تفکرات، ارزشها و موازین معین و مشخص خود است، نه افراط و نه تفریط، بلکه از فطرت سلیم با در نظر داشت دو بُعدی بودنش مادی و معنوی (جسم و روح) با اعتدال پرداخته و فرازو نشیب حیات، اندیشه و احساسش را، راکد نمی گذارد.

بلکه درها و منافذ تجربه، معرفت، آزمایش و دانش را بر روی خود باز نگه میدارد و در صورت اشتباه به مولی خود پناه برده از او استعانت و یاری می جوید. نه اینکه مضحکانه دست بهر تقلیدی حیوان صفتانه و روش و عملکردهای غیر اسلامی بزند و یا نا امید شده و بدامان دشمن گره بخورد؟ نه.



زیرا مسلمان یا مؤمن، زندگی را تنها بدست احساسات و نفسانیات نسپرده و بخاطر وسواس های درونی، زر و زور و... چوکی، ایمان و آخرت خود را خراب نمی سازد!

بلکه نظام درونی را با قانون آسمانی تنبیه و تنظیم نموده و به الهام وجدان گوش فرا داده و با پاکیزه داشتن خود بالا رفته؛ و نیز شخصیت فردی و اجتماعیش را، هرگز نادیده نمی گیرد بلکه با تعادل، نه خود خواهی و نه حرص مطلق و نه انکار از همه! جلو نفس را از غلو و سرکشی ها گرفته و به اندازه نیاز! از طریق مشروع، مستفید از وسایل و ابزارها شده، تا نیروی رشد و حرکت هدفمندانه او گردد و او را در راه خدمت به خانواده و جامعه برانگیخته و خدمتگزار راستین که هم ضامن و مسئول موارد فردی و هم ضامن و مسئول رشد امور اجتماعی باشد، می باشد و شود.

و گرجین نکرد؟ او از برنامه که آفریدگار مهربان، برایش انتخاب فرموده، دوری کرده، فاصله گرفته و برنامه های مختلف دیگر غیر خدائی را بخود انتخاب خواهد کرد و بر خواهد گزید!.

چگونه لاف محبت زنی که از غم عشق تو را چو لاله دلی داغدار باید، و نیست  
کجا به صحبت پاکان رسی که دیده تو به سان شبنم گاه، اشک بار باید، و نیست

معیری

به آن راه و رسم! معاشره و رنگ خود را آلائیده که آن سزاوار او نیست و آن راه و رسم، رنگ خدایی را نداشته و ندارد بلکه بیگانه و از آن او نیست. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَخُنُّ لَهُ عِبِيدُونَ ﴿۱۷۸﴾ البقره. (زیرا آیین فطری او اسلام است) رنگ و زینت خدائی. و چه کسی (جزء) خدا زیبا تر می آراید و می پیراید؟. (هیچ کس)

# فصل چہارم

## فصل چهارم

### بخش یکم

#### نکته های مهم توجه :

از آنجاییکه نسبت ها و روابط دو گونه است خونی و عقیدتی، در معرفی و شناخت جهان بینی اسلام، پیوندها، قرابت، خویشاوندی و... رابطه های که بر اساس و پایه عقیده و عمل استوار نباشد، رسمیت الزامی و پذیرش او امر مکلفیتی (در امورات دینی) ندارد. (... قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ... ﴿۵۱﴾ هود. فرمود خداوند : ای نوح، پسر از اهل تو نیست ! زیرا عمل او نا صالح است.

و... مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ ... ﴿۵۲﴾ سزاوار نیست به پیامبر و مؤمنان که برای مشرکان طلب آمرزش کنند ! هر چند که از خویشاوندانش باشد. وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿۵۳﴾ التوبه. و نبود طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش ! مگر بخاطر وعده ای که به او داده بود ولی هنگامیکه برایش روشن شد که پدرش دشمن خداست از او بیزارى جست واقعاً ابراهیم بسیار مهربان و دست بدعا بود.

زیرا فرد مسلمان دارای شخصیت مستقل و جوهره جداگانه (مکلفیت و مسئولیت) حمل امانت بزرگ، عقیده و خلافت را در روی زمین، بدوش دارد.

برنامه او، جامع، ممتاز، کامل و شامل تمامی ابعاد حیات مادی و معنوی (اخلاقی و سیاسی) با موظفیت و مسئولیت جواب دهی، در پیش گاه آفریدگار این هستی است !.

از سترگی و وظیفه ! و جهان شمولی آیین مسلمانست که آفریدگار هستی، او را (بنام ملت مسلمان) خوانده و در برابر تکالیف و دشواری های که در راه مبارزه در انتظار اوست، او را به بُرده باری و شکیبائی فرا خوانده ! تا او مقاوم و پایدار باشد و تاب و تحمل رنجها و بلاها را دارا باشد. زیرا میدان مبارزه همیشه با کرب و بلا است و او (مسلمان) در پهنه کار و زار، با ایثار و فدای مال و جان حاضر و آمده هر نوع جان فدایی و پذیرائی قضا و قدر الهی است. (و باید باشد).

پیامبر بزرگوار ما فرموده است: بر حق و حقیقت استوار بمانید و استقامت داشته باشید و میانه روی کنید و راه افراط و تفریط نپوئید. قطعاً هر بلا و مصیبتی که گریبانگیر مسلمان می‌گردد مایه پاکی و محو گناه او میشود. حتی خاری که به پای مسلمان می‌خورد و یا سنگی که به پای او میخورد (... سدد او و قار بوا فإن فی کل مایصاب به المسلم کفارة حتی الشوکه یشاکها والنکبه ینکبها.) (اقتباس از فی ظلال). و به روایت ابن ماجه و نسائی، از ابوبکر صدیق (رض) آمده که: پارسال در این مکان مقدس حضرت پیامبر علیه سلام ایستاده گریه کرده فرمود: از دروغ گفتن پرهیزید، بیگمان آن همراه با فسق و منبع فجور است و هر دو در آتش دوزخ اند...ایاکم و الکذب فإنه مع الفجور وهما فی النار.

مسلمان مکلف است تا اسلام را یقیناً (تحقیقاً) بداند و بخود اطمینان بدهد که آنرا بحیث آیین و قانون زندگی قبول داشته و زندگی عملی او کاملاً تحت شعاع دین بوده و در امور تطبیقی بدون طرفداری این و آن، در هر بُعد حیات مادی و معنوی و بدون چون و چرا عمل و احکام را اجراء و تطبیق می‌دارد. و اگر متوجه رسالت خود نشد! و صرف بنام (مسلمان) بسنده کرد و آنرا مثل رسوم و عنعنات اجتماعی، از پدران و نیاکان آموخت؟...

ای شعله، سر کشیده‌ئی از سوختن منال

آخر نگاه کن که چه آغاز کرده‌ئی (بیدل رح)

در این صورت رنگ زردی، پژمردگی و ناکامی از هر سو بر او چیره شده (زیرا) مسئولیت‌ها و مکلفیت‌های دینی نزد، او قدر و منزلت ندارد (بخاطریکه او نه میداند) که دین از او چه میخواهد؟ و ارزش شعائر دین تا کجاست؟ و از همین عدم شناخت و بی‌ارزشی دین است که ایمان را با هر چیزی معامله و معاوضه می‌کنند!؟.

این روش مردود، ناپسند و غیر قبول است، زیرا مسلمان یعنی تسلیم و بنده خدا (نه بنده دنیا و نه بنده نفس و نه بنده پدیده‌های هستی و قدرت‌های جهان و یا باورهای خرافاتی و موهوم). انسان به تناسب عقل و خردش باید به باورهای خود، موجودیت و مقام خود و حاکم بودن و تسلط داشتنش بر موجودات هستی بیاندیشد.

چیزیکه زبینه و مناسب فطرت و شخصیت انسانی است همانا، که او در اندیشه و عمل بنده الله باشد، به خصوص که کرامت و گرامی بودن او، از بندگی الله اکبر، ریشه گرفته و بناء یافته است.

ای دل چو تو حالی صفت خویش ندانی      بیهوده سخن از صفت غیر چه رانی

این گردد که بر دامت از عجب نشسته      آید عجم کز چه زدامن نشانی (آقایی)

## گناهی که از قتل برتر است :

عصر امروز، با وجود تسهیلات و نعمات فراوان عصریست آکنده از فساد، بد اخلاقی ها و مظالم. در چنین ماحول تربیه و پرورش مطابق ایده و آرمان اسلامی، اعم از اطفال و نسل جوان، از جمله نادرat و کیمای سعادت است.

بلی با در نظر داشت شرایط و موارد موجوده... (فساد بار) و استیلای فرهنگ بیگانه ! ضمن انتقال اسلام بشکل میراثی و تقلیدی (عدم فهم به مفاهیم و ارزش های اسلامی) و فضای رشد ( اطفال و جوان ! در محیط خانواده، مکتب و مدرسه که در مقابل تلف شعائر دین بی تفاوت و ارکان دین بیبازی و معامله گری گرفته شود به رشد برسند؟). پس اصلاح افراد و نسلی که در چنین کانون و محیط بار آمده و راه فساد را در پیش گرفته باشند، موردیست جداً قابل دقت، توجه و تأثر!؟

در چنین فضا لازم و ضروری است تا از شیوه های اصلاحی نهایت حکمتانه و درمان گرانه کار گرفت.

طبعاً : برخورد ها باید ترحمانه و دلسوزانه باشد، زیرا اینان مریضان و معلولین اند و نباید در تطبیق احکام بر آنها سختگیری کرد و فشار آورد. بلکه آنان را نخست با ملامت و ملاحظت از مذایائی حقیقی و واقعی دین مطلع کرد و با انتقال مفاهیم ارزش و ضد ارزش به ایشان، مسئولیت خویش را اتمام و از راه اصلاح، تجدید و تربیت ( مسئولانه) در مان کرد.

بلی ! عوض نفرت، انزجار و خشونت، باید به اصلاح باور های شان پرداخت و حکیمانه و مهربانانه باور های نا سالم شان را به باور های سالم تبدیل نمود، دل های شان را از فساد و زنگار پاک کرد و حس پرهیز گاری و خدا دوستی را در روح و روان شان زنده و کشت کرد.

مومنان را خواند اخوان در کلام خود خدا      پس بیاید صلحشان دادن بهم ای کد خدا  
جنگ باشد کار دیو و صلح کردار ملک      صلح را باید گزیدن تا پذیرد جان صفا  
مولانای بلخ (رح)

عوض رد و بیراه و شکایت از این و آن....! ( توجه به آن اصل درمان و وقایعه نمود و آن) نقش آفرینی سلوک، انتخاب، بینش و عملکرد های مریبان و والدین است که این امر در صدر و اولویتهای برنامه عملی و کاری، مسئولین و نهاد های تربیتی و تعلیمی باید قرار داشته باشد .

زیرا اکثریت شکستها و ناکامیهای، پی در پی مسلمان، امروز ناشی از تربیه و تعلیم ناکافی، نا سالم و وفضاً خشونت است که چنین مصیبت ها را بیار آورده.

نخستین تهداب کاری این عرصه ( والدین و مریبان " معلم و ملا " اند) ! که با تأسف اکثریت شان، صرف در گفتار و یا هم بشکل ظاهری و کلیشوی؟ و به امورات طاعتی و عبادتی آنهم خیلی ناچیز می پردازند و در اکثر موارد خود مریبان و رؤسأ امور ( تربیتی و تعلیمی) ترویج دهنده فساد و عمل کنندگان موارد سو، منفی و خلاف اخلاق و احکام اند؟. (مراجعه شود بکتاب، زورقی در طوفان)

شما می دانید اگر طاعت و عبادت و عملکرد های ایمانی، مبتنی بر یقین و تقوی دل نه باشد سوال انگیز و غیر مؤثر است. چه رسد به آنکه از آن امید بهروزی و مؤثریت داشت ( موقعیکه برای مریبی و مسئول نه حلال مطرح باشد و نه مشروع و... نه حرام؟ کسی را که تربیه و تعلیم داده و میدهد حال او چه خواهد بود و چه خواهد شد؟؟

عدم هم آوائی برون با درون، ( در زبان گفتاری یک چیز و زبان کرداری چیزی دیگر) هرگز مؤثر نیست ! بلکه جز شکست و خسران پیامد دیگر ندارد ( چنانکه می بینید).

ما درین انبار گندم می کنیم	گندم جمع آمده گم می کنیم
می نیندیشیم آخر ما بهوش	کین خلل در گندمست از مکر موش
موش تا انبار ما خُفره زدست	و از فنش امبار ما ویران شد ست
اول ای جان دفع شر موش کن	و انگهان در جمع گندم جوش کن

مولانای بلخ (رح)

بلی : از عدم توجه و رسیدگی به این اصل هاست که موارد زیانبار و آسیب های فروانی را دامنگیر شده ایم ( نا آگاهی و چشم پوشی والدین و مریبان از اصول و موارد دین ! بویژه آلوده بودن اکثریت شان، با انواع فساد، خلاف رفتاری و بد اخلاقیها و) افزوناً حمایه نهاد های دولتی ! از منابع گمراهی و فساد اخلاقی، تربیتی و اداری، ( خصوصاً عمال خارجی و

خدمتگذاران شان...) باز گشایی مراکز فحاشی و علناً جذب و دعوت به بی دینی و عیسویت ... (ضمن پخش و نشر برنامه های تصویری و یا کمک های اقتصادی؛ و استفاده سؤ از محرومیت های... اقتصادی برای تشویق در این راه)؟! باعث شده تا افکار و عقاید اکثریت جوانان، اطفال و خانواد ه مغشوش و گمراه شوند ( ما مسلمان و در جامعه اسلامی قرار داریم)؟ برای مسلمان از بدترین شیوه های تباهی بار و خطرناک ترین دشمنی با ایشان همین است! که آنها را از عقاید و فرهنگ اسلامی بر گردانند؟.

بدانید که اثرات، کیفر و گناه چنین! عملکردها؟ از قتل و کشتن بدتر، زشت تر و شنیع تر است (...). وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ... ﴿٦٦﴾ البقره .

همه می بینند که تعدادی چشمگیری از نسل جوان از ناحیه دین منحرف شده و منحرف شده میروند؟ لجاجت و بی ادبی در مقابل والدین و بزرگان دینی، ارتباط با مراکز فساد اخلاقی، تمسخر و بهاء ندادن به شعائر و اصول دین ( بنام آزادی، بیان و عقیده و... دموکراسی) و استعمال مواد مسکرات، مخدرات و اعتیاد، بی داد میکند و همه را بیچاره و تباه کرده، از طریق برنامه های تصویری می بینید که در هر گذر و کوچه روز بروز به تعداد معتادین افزوده شده می رود؟ درکنار اینها عوارض جانبی سخت منفی از قبیل: دروغ، رشوه، فریب، مکر، ظلم و انواع حيله ها و جان زدن... ها! باعث شده تا صد ها مشکلات دیگر را بیار آورد و نسل جوان را عاقل، باطل، مایخولیائی و بیگانه از فرهنگ و عقاید اصیل اسلامی و افغانی بسازند ( نه اندیشه مسئولیت، مسئولین در این رابطه و نه فکر شغل و اصلاح تربیه شان، نه همدردی، نه رحمی و نه همیاری! و نه هم فکر جواب دهی فردا؟).

تا تو بودی آدمی، دیواز پی ات	میدوانید و می چشانید از می ات
چون شدی در خوی دیوی استوار	می گریزد از تو دیوای نا بکار

مولانای بلخ (رح)

این است، قتل عام یک جامعه؟!!

در قتل عمد و خطا... شاید یک و یا چند نفر کشته شوند، ولی در نتیجه چنین قتل و هلاکت ( فتنه و فساد) همه اجتماع به هلاکت میرسد. ( از همین گناه فساد، گناهی، شدید تر و بزرگتر از قتل است).

پس ثابت شد که دشمن ترین دشمن مسلمان کسی است که از مسلمان، عقیده ش را بگیرد و ایمان او را، غافل و نابود کند.

از اینرو با در نظر داشت موارد:

## اول :

نه باید متولیان و رؤسای امور رهبری، تربیتی و تعلیمی کشور اسلامی، افراد و اشخاص باشند که به فرائض، واجبات شعائر و مراسم دینی، نه دانند و یا آن موارد را به تمسخر و بازی ( معامله گری) بگیرند، چه رسد که خود منبع و منشأ فساد باشند.

## دوم :

این مکلفیت، مسئولیت عام و خاص است زیرا، ملت مسلمان، بر اساس عقیده و ایدئولوژی، ملت شمار شده و مکلفیت و مسئولیت اسلامی شان به مراتب اهم تر از مسئولیت خویشاوندی و... انسانی است. پس در رفع این معضل از هیچ گونه ایشار نباید دریغ کرد و ضمن پرداخت مسئولین نهاد های دولتی، فرد فرد جامعه اسلامی در مقابل تحقق شعائر و اوامر دین مکلفیت و مسئولیت ایمانی و وجدانی دارند. همینگونه در جا بجائی و نصب افراد با در نظر داشت عقیده و تخصص عمل کنند نه بر اساس مصلحت های سیاسی و یا قرابت ها و قوم و تنظیم و زر و زور و... قدرت !.

## سوم :

شناسائی برنامه ها و پالیسی های تباه بار بیگانه ها و دور کردن خادمین شان از پُست های مربوطه حد اقل کوشش شود تا جلوی توطئه ها و تخریبات عقیدتی و اخلاقی را که ایجاد می کنند، آنها گرفت. (مراجعه شود بکتاب، جرقه های امید) هر چند این تعداد بنا بر جفا های خود مان (مسئولین و...) توانسته اند با نمایش کاذبی سیاه را سفید و زشت را پسندیده، نشان بدهند و باعث فریب تعداد اکثریت جامعه شوند.

بدانند گر چه توانستید با مکارگی و حيله ها و یا استفاده از محرومیت های سوادى، اقتصادى و سیاسى، و استعمال زور و زر، انسانها را گول بزنند و فریب دهند و مطیع سازند، اما آفریدگار این مردم را نمی توان فریب داد و از عذاب و انتقام او نمی توان در امان ماند ( آگاه باشند !)

بدانید که الله منتقم، از قبل معرفى تان داشته ... مگر آگاه نیستید؟ از کسانی که خود را پاک می شمارند ( و با شعار ها و لاف و گزافها با سیاست پیشگی خود را خدمت گذران، پاکان، صلحا و ناجیان قلمداد



می کنند؟)، الله هست (که پاکان و نا پاکان را می شناسد) و (اوست) کسانی را که خواست پاک می دارد... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ۗ بَلِ اللَّهُ يُرْسِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٦٤﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۗ وَكَفَى بِمَاءِ إِثْمَا مُبِينًا ﴿٦٥﴾ النساء. بین چگونه بر خدا دروغ می بندند و همین دروغ آشکارای شان کافی است. این تعداد به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی و جلب توجه و اعتماد دیگران، حيله های خدماتی (اقتصادی)!... و سوگند های دروغین یاد کنند که مقصود جز خیر خواهی (اتحاد و نجات، ملت ها و جهانیان و بشریت چیزی دیگر) ندارند... جَاءُوكَ تَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسِنًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٦﴾ النساء. ولی بدانند که الله خبیر و عالم، بر ظاهر و باطن و آگاه از هر نوع برنامه و ستراتیژی شان است... آنها قسم یاد می کنند تا راضی و خشنود شوید، خداوند هرگز از گروه فاسق راضی نمی شود و نمی گذرد... تَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ ۗ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦٧﴾ التوبه سوال ما از آن تعدادی مسلمانان که مسئولیت ها و تکالیف شرعی خود را فراموش کرده! اینست: که آیا نمی دانید وفا به هر گونه عهد و پیمان قولی، زبانی (اقراری، تحریری و شعاری! انسان مسلمان با الله و یا تعهدات اجتماعی اش) از مسئولیت ها و وجایب دینی اوست؟... يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا بِسَعْتِ اللَّهِ. شکستن حد و مرز حرمت و شعائر الهی بر مسلمان حرام است؟... يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا بِسَعْتِ اللَّهِ.

چرا ای دل بداغ بی تمیزی مبتلا گشتی  
 کد امین پرده چشمت بست کز تحقیق واگشتی  
 غبار هرزه تازی های غفلت شد سرا پایت  
 زمعنی سرمه ئی نا کرده حاصل توتیا گشتی  
 کد امین غول در صحرای گمراهی دلیل شد  
 کز انسانی گذشتی طالب مردم گیا گشتی  
 بیدل (رح)

## خود کشی و کشتن در اسلام :

طوریکه اشاره صورت گرفت که خودکشی و کشتن در اسلام ابعاد مختلف و مفاهیم مختلف را احتوا میکند : خود کشی و کشتن حیات مادی فرد و افراد! و خود کشی و کشتن حیات معنوی فرد و افراد. از قبیل :

( خون ریختن، لطمه وارد کردن و یا تلف کردن حق، جسم، جان، اولاد، مال، ثروت، عزت، عفت، اخلاق، عقیده و... دین).

در این صورت فرد مسلمان، در معرض دو حیات و دو ممات قرار دارد ! یعنی از دست دادن جان و مال؛ و از دست دادن ایمان و اسلام.

آفریدگار مهربان قبلاً در مورد چنین هوشداری، داده که... اگر کسی فردی را به قصد و عمد از بین ببرد ( گناه آن) مثل کسی که همه دنیا را نابود و از بین برده باشد... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا... ﴿۱۷۰﴾ المائده. (اگر چنین کرد) کسی را به عمد بقتل رسانید، جایگاهش آتش است).

و در مورد اموال می گوید ... ای کسانی که ایمان آوردید، اموال همدیگر را به نا حق ( نخورید، یعنی از راه های باطل ( نا مشروع و حرام : استثمار، ظلم، دزدی، خیانت، فریب، غضب، رشوه، سود، قمار، احتکار و نه هم تجارت و فروش آن چیزی که رواء نیست، مثل عهد فروشی، ناموس فروشی، اسرار نظامی و سیاسی ( وطن) فروشی و... " تروئج فساد"؛ ( زیرا همه اینها بمثابة خودکشی ست، پس) خود کُشی نکنید و خون هم دیگر را نه ریزید... يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۱۷۱﴾ و گر کسی چنین سرکشی و ظلم کرد زود است که در آتش داخل شود و این به خدا آسان است... وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۱۷۲﴾ النساء...

و... خود را به هلاکت نیندازید یا بدست های خود زمینه هلاکت تان را فراهم نکنید ( چه از عدم انفاق و خرچ در راه او تعالی)... وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى الْهَلَاكَةِ ۗ وَأَحْسِنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۷۳﴾

البقره. و کشتن ( در اینجا، از دست دادن ایمان است). مگر نمی بینید کسانی را که بهره ای از کتاب ( های آسمانی سابق) برای شان داده شده ( اما این ها به بهای هدایت) ضلالت! را خریدن و می خواهند که شما ( نیز همچون ایشان) گمراه شوید ( یعنی شما خود را در چنین هلاکت نیندازید. پس آگاه و بیدار باشید، که چنین نکنید)... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۰۰﴾ النساء. و در حدیث شریف (بروایت از مالک و شیخین) آمده: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، چه خون، ناموس، عزت، مال و... دارائیش.

در سوره دیگری خداوند ( این نوع مرگ را) چنین فرمان میدهد... اموال تان را به باطل ( نارواء، ناحق، رشوه، ظلم، فریب و...) نخورید و آنرا به امراء ( قضات و حکام رشوه خور، غارتگران و زورمندان تباہ کار و ظالم، نشان، دلالت و) تقدیم نکنید که شما بر آن آگاه باشید، بقره.. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ وَتُدْءُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾

پس! انسان با خرد، ضمن فرمان برداری از احکام! ضمن تحلیل تجارب تاریخی و اوضاع متحول و شرایط مختلف! با در نظر داشت اثرات، نتایج ( چه مثبت و چه منفی) تمامی آن جریانات و پروسه ها را، با اندیشه و عملکرد های ( خطا، صواب، درست، نادرست و ضلالت و هدایت حق و باطل) همه را ارزیابی نموده و با کرکتر و شخصیت خود مطابقت داده، بسنجد! او حتماً می یابد که آیا او خود، از لحاظ اندیشه و عمل، بر حق و صواب است یا بر نارواء و

### اعمال و افکار جاهلیت؟

میل تو سوی مُغیلان و ریگ      تاچه گل چینی زخار مُرده ریگ؟  
ای بگشته زین طلب از کو به کو      چند گویی این گلستان کو، کو؟

مولانا ی بلخ (رح)

جاهلیت تنها دوره، از تاریخ نیست، بلکه جاهلیت آن حالتی است که در هر زمان؛ و ارکان و اصول آن، در هر وضعی و یا نظامی پیدا شده می تواند.

جاهلیت یعنی فرمانروائی و قانونگذاری را، حوالت و برگشت دادن به هواها و هوسهای انسان ها، این فرق نمی کند که چنین هواها و هوسهایی، هوا و هوس ای فردی باشد یا دسته جمعی، تنظیمی و ملتی، کشوری و یا هم نسل کامل انسانها.

یعنی، هر زمانی که از شریعت و قانون یزدانی پیروی نشود و یا در پرتو آن قانونگذاری صورت نه پذیرد، خواهی نخواهی آن قوانین متأثر از هوا و هوس است. و آن جاهلیت است! که به نقص و خسران انسان

ها بوده و است. که این نابودی و مرگ او است... وَالْعَصْرِ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ ﴿۱۰۱﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۱۰۲﴾ والعصر.

زیرا آفریدگار هستی، در رابطه از قبل معرفی، آگاهی و هوشداری ها داده است : اگر از خواسته هوای نفس شان متابعت می شد، زمین و زمان را فساد گرفته و تباہ میشد...

وَلَوْ اتَّبَعَ الحَقُّ اَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ﴿۱۰۳﴾ ... المومنون .

پس افرادی که فرمان آفریدگار خود را پشت سر بگذارد و بسوی ناسپاسی ها و زشتی ها بدونند و در دل و اعمال نشانه از اثر مندی ایمان نباشد. اینوع اعمال جاهلیست و بهره چنین افراد در دنیا خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.... يٰۤاَيُّهَا الرَّسُوْلُ لَا تَحْزَنْكَ الَّذِيْنَ يُسْرِعُوْنَ فِي الكُفْرِ مِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا ءَاْمَنَّا بِاَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوْبُهُمْ ﴿۱۰۴﴾ المائده.

و از بس ! این نوع عملکرد ها زشت است، آفریدگار به برگزیده بنده اش، چنین می فرماید :... گمان می کنی، اینان میشوند و از عقل کار میگیرند؟ نه اینها مثل حیوانات ( جاهل)، بلکه افتاده تر از آن هستند...

أَمْ حَسِبَ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْاَنْعَامِ ﴿۱۰۶﴾ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۱۰۷﴾ الفرقان.

و شما می دانید که انسان دارای اختیار، اراده و انتخاب است. و ایمان و باور پذیرش قلبی است. پس تا موقعیکه فرد خودش، نخواهد کسی دیگر نمی تواند، با اصرار و ترحم و یا زور جبر، چیزی را در دل او جا بجا سازد و یا او را وادار به ایمان نماید.

... و تو نمی توانی مردگان را بشنوانی ( اینان زنده نیستند... مردگان متحرک اند؟ زیرا از هدف آفرینش ( رسالت آدم) دور شده محض زندگی جاهلی و حیوانی دارند) ... وَمَا اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ

الْمَوْتٰى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاَءَ اِذَا وُلُوْا مُدْبِرِيْنَ ﴿۱۰۸﴾ اَنْتَ بِهٰدِي الْعَبٰى عَنِ ضَلٰلٰتِهِمْ اِنْ

تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيٰتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۹﴾ النمل. نمی توانی این مردگان و کران را بشنوانی، هنگامیکه روگردان باشند

( خودنخواهند)... فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاَءَ اِذَا وُلُوْا مُدْبِرِيْنَ ﴿۱۱۰﴾ وَمَا اَنْتَ بِهٰدِي الْعَبٰى عَنِ ضَلٰلٰتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيٰتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾ الروم. اینان چشم، گوش، عقل و قلب دارند ( دارای کالبد انسانی اند) ! اما نه از چشم، نه از گوش و نه از عقل کار می گیرند،( جاهلان مُرکب اند) در حقیقت قلب های اینان کور است...

فَتَكُونُ هُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿١٠١﴾ الحج.

... تعدادی از اینان هستند که سوی تو می بینند اما تو نمی توانی ( اینان که خود را از جاهلی کور ساخته) و نه می خواهند ببیند، راه بنمائی... وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعَمَى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٠٢﴾ یونس. اینان از حیوانات افتاده تر و گمراه تر اند... إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿١٠٣﴾ الفرقان.

(خود بگویند): کسی را که در تاریکی و انواع ظلمات، بود (جاهلی، گمراهی ها و انواع تاریکی های کفر) و او را، بسوی نور و روشنائی (عقلانیت، هدایت، صفائی و نور ایمان) بیاورند (مرده بود، زنده اش کردن)؛ پس اعمال و پندار (قلبی و فعلی) هر دو، برابر اند؟ همین گونه اند (مردگان متحرک: سرداران، رهبران و لیدران اینان) در مکر، حيله ها و در انواع جرایم... می لولند و این اعمال در نظر شان زیبا و پسندیده معلوم می شود... (پس سر انجام پیروان و زیر، دستان شان چگونه باشد؟)

...أَوْ مَن كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٤﴾ همین گونه در شهر (های شان) سردمداران و بزرگان شان (که مصروف لهو و لعب، فساد... و تباهی اند) به نیرنگها پرداخته و اینان بجز خود، دیگران را فریب و مکر نمی کنند... وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٥﴾ الانعام

سعی ناموس کرم مصروف این شغلست و بس  
کاین خران بیرون جهند از غولی و آدم شوند

بیدل (رح)

# فصل پنجم

#### نیاز مبرم جوامع بشری (انسانها)! به انقلاب جهانی اسلامی :

با در نظر داشت موارد، حالات و شرایط موجوده جهان بشریت ( نکات ارائه شده) هر چند انسان ها بر سلسله موفقیت های علمی و تجربیتی دست آزیده و پیروزی های نصیب بشریت شده، ولی این همه تسهیلات و کامیابی ها به سعادت و خیر بشریت نه انجامیده! بلکه بر عکس به ضرر، نفرت، فاصله، وحشت و قتل و قتل، انسان ها تمام شده و فضای بی اعتمادی و فاصله بین انسانها روز بروز افزون شده و متأسفانه مقام انسانیت ( کرامت و شرافت) انسان اصلاً فراموش است؟

آنچه که شعاراً تحت عنوان مقام انسانیت معمول و جریان و وجود دارد، فقط استفاده های ( جنسی) اقتصادی و سیاسی سؤ است و بس .

از اینرو باید تحلیل و ارزیابی کرد که چرا با این همه تسهیلات انسان ها به آرامش و سعادت نرسیده و چرا انسان از مقام ارجحش در سقوط بوده! علت در چیست؟ (مراجعه شود بکتاب نیاز بشریت).

بلی : خواننده محترم، بشر آنچه را که آزمودنی بود همه را آزمود. آنچه که بفکر متفکرین و تئوری پردازان و قانونگذاران بود آن همه را امتحان و در عرصه عمل پیاده کردند.

در نتیجه محصول آن پالیسی ها ( طرح ها و... قانون گذارها) نتوانست گمشده انسانها را دریابد و آن مدینه فاضله را بسازند که انسان را به آرامش و سعادت حقیقی برساند.

ضرب المثلی داریم : آزموده را آزمودن خطاست. دگر چه مقدار انسان ها باید فدای این تئوری ها و مکاتب سیاسی شوند؟ و چه اندازه عزت، آبرو و مال شان وسیله تفریحات و هوس بازیگران میدان حيله و فریب قرار بگیرند؟

فطرت سلیم، عقل و خرد سالم چه را می‌رساند! بار بار بشر تجربه کرد و آنچه بفکر شان آمد همه را به محک آزمایش و تجربه گذاشت، لذا دگر راهی جزء راه اسلام نه مانده تا آن را تجربه کرد و پذیرفت.

## پس ای انسانها! علیه اندیشه ها و باور های خود انقلاب کنید :

بلی: اگر خواستار روز بهی، سعادت و کامیابی های واقعی و حقیقی هستید (نه تقلبی و کاذبی) لطفاً در ضمیر، شخصیت، کرکتر و افکار و باور های خود تغییر بیاورید (و شما ای مسلمانان، لطفاً در ایمان خود تجدید نظر کنید).

امروز که ضرورت مبرم و اشد این تغییر، تحول و دیگرگونی، در اندیشه ها، افکار و باطن افراد، (اعم از خانواده، اداره، انجمن ها، احزاب و... نظام سیاسی جهانیان) کاملاً ضرورت و محسوس است. پس بیایید یکبار ولو یکبار، آنرا به محک آزمایش و تجربه بگذارید، ببینید که آیا واقعاً به روز بهی و سعادت منتج می شوید یا خیر؟

بیاید ای خلق شده هائی مکلف آفریدگار! به فرمان خالق مهربان عمل کنیم تا به مفهوم حقیقی حیات پی ببریم و به لذات؛ لذائد و آرامش های مادی و معنوی رسیده باشیم، زیرا... خداوند هیچ ملت را تغییر سرنوشت نمی دهد مگر اینکه خود بخواهند و تغییر دهند... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... ﴿۱۰۱﴾ الرعد.

دانش و منطق سالم انسانی، تجارب و دست آوردهای عصر صحابه (رض) علیهم اجمعین، فقط و فقط همین را میرساند که تنها ترین راه و قانون سعادت و نجات برنامه اسلام است که با تطبیق آن جوامع بشری را می توان از جهل و سیه روزی که بر افکار و زندگی آنها سنگینی میکند و از گم گشتگی های که در آن دست و پا می زنند، رهایی بخشید و به فلاح و سعادت رساند و بس.

بیا و به هر سوی روزگار مبر که نیست نقدِ ترا پیش غیر بازاری  
 تو همچو وادی خشکی و ما چو بارانی تو همچو شهر خرابی و ما چو معماری  
 مولانای بلخ (رح)

بلی ای جماعه انسانها اگر نجات می طلبید؟ جز سوی او دیگر راه نیست اگر خواهان رهایی و حیات از ورطه هلاکت ها هستید بسوی او پناه برده و سوی او فرار کنید... فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ... ﴿۱۰۲﴾ الذاریات  
 تنها راه و آیین اوست، که رهمون و توصیه های برای خردمندان؛ هوشیار و پیش آهنگان، روشن ضمیر دارد.



حتی آن‌های که دارای وجدان خوابیده اند با همه جاهلیت و تعصبات حیوانی و اغراض شیطانی، اگر کمترین توجه به احکام رب کنند، وجدان خفته‌شان را به جنبش و تحرک وا داشته و متوجه می‌شوند تا تمیز بین حق و باطل و یا خوب و بد را بتوانند و از خواب غفلت بیدار شوند و متوجه مسؤولیت بزرگ و خطیری، که از ناحیه عقل و خرد دارند، شوند... وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿١٠٦﴾ الاسراء.

آیین فطرت (مسلمان را) از پیروی کور کورانه و جاهلانه، از رهبران نا شناخته و نا آزموده، منع میکند زیرا پیروان چشم و گوش بسته (زود گمراه شوند و مخلوقات رب را بخدائی میگیرند و) به بندگان آنها نسبت داده می‌شوند... أَخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَزُهَيْنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٠٧﴾ التوبه.

می‌دانید (بدانید) که اساس و محور در برنامه اسلام، انسان است و انسان ابزار تولید یا وسیله خوشگذرانی نیست بلکه هدف است. او محترم است، نه احترام بخود و دیگران بلکه جسم و جانش محترم و دارای اصل مساوات و مسؤولیت است.

منگر به هر گدائی که تو خاص از آن مایی  
مفروش خویش ارزان که تو بس گرانبهایی

مولانای بلخ (رح)

### سید قطب (رح) در رابطه چنین می‌گوید :

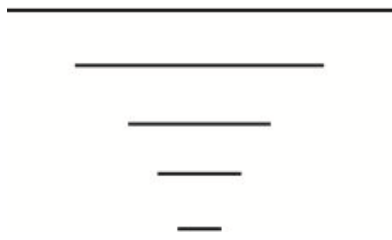
(دین اسلام درعین آنکه پدیده‌ای آسمانی و برتر از هر مکتب است، یک ایدئولوژی (اعتقاد و برنامه) نیز است، آن ایدئولوژی که در حقیقت پناگاه، نجات و سعادت دو دنیایی بشریت در آن نهفته است و انسان‌ها می‌توانند تحت رهنمون همین بینش به آرمان‌های دنیا و عقبا برسند).

آیین اسلام، هماهنگ و متناسب با فطرت انسان هاست، همه نور و راستی، لذا برای پذیرش چنین برنامه، ضرورت به زور، اکراه و شمشیر نمی‌شود و اصلاً نیست ... لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اٰتَمَّسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٨﴾ البقره.

**وقتیکه** چیزی متناسب با (فطرت) طبیعت و مزاج فرد و اجتماع باشد در ضمن تأمین کننده تمامی ما احتیاج مادی و معنوی. باید که به چنین رهنمون و نیاز پاسخ مثبت گفت و بدان از دل و جان گروید و عمل مطابق دستورات آن کرد ... فَأَقْرَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ الروم... روی خود را خالصانه متوجه آیین کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدائی را تغییر داد. ( زیرا ) همین است دین و آیین محکم و استوار. ولیکن اکثر مردم نمی دانند.

اصل، دیگر در این برنامه اعتقادی و عملی (اسلام) آنست که با سنتهای جاهلی، رسوم، عنعنات و روش های ضد سعادت بشری مخالف است و دستوراتش توأم و همراه با عمل پسندیده و سعادت بار... وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۱﴾ التوبه. بگو عمل کنید خداوند اعمال شما را می بیند (همینگونه) پیامبر و مؤمنان! و بسوی او برگرانیده می شوید که، آگاه از پنهان و آشکارای شماست و باز شما را مطلع از کردار تان ساخته ( و پاداش و جزای آنرا نیز برای تان می دهد.)

این جهان نفی ست در اثبات جو      صورتت صفرست در معنیت جو  
مولانای بلخ (رح)



## فلسفه و حکمت تکلیفهای شرعی ( تکالیف اسلامی برای چه است؟ )

### اولاً :

تکالیف و وظایفی را که اسلام بر مسلمان واجب گردانیده، همه آنها نیاز فطرت و برخاسته از فطرت و برای تصحیح و صلاح فطرت انسانی است .

### دوم :

هر فرد متعهد و مسئول است تا از قانون و آیین که پیرو آنست، به تعهدات خود عامل و صادق باشد ( چه اسلام و یا غیر اسلام). او ( پیرو) مکلف است بی چون و چرا، برنامه را که به رضایت و خواست خود متقبل شده و به آن باور و ایمان دارد، آنرا عملی کنند.

در رابطه بر پیروان آیین اسلام، صریحاً در آیت چنین فرمان است : هیچ مؤمن و مؤمنه حق اعتراض در مقابل دستورات الهی ندارد... وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿۸۰﴾ الاحزاب

### سوم :

( در آیین اسلام) این وظایف و تکالیف از دایره توان تجاوز نمی کند. و هرگز نا آشنا و متناقض با سرشت و بافت جسم انسان نیست.

حقیقت اینست که این وظایف و تکالیف ( نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، قضا و قدر و جمله اوامر و نواهی) برای تربیت نفس و جسم است و از لحاظ مادی و معنوی به نفع، خیر، صلح و سعادت انسان ها بوده و متوجه بود که هر ( نهی و امر) در حقیقت؛ نمی گذارند تا نیرویی از نیروهای ما انسان ها هدر، ضایع و بی جا شود.

یعنی با اجرای دساتیر و عملکردها (همین تکالیف) است، که ما خواهیم توانست پاسخ صحیح و سالم، برای فطرت خویش دریافته و آنرا به اجراء بگذاریم. (نا برده رنج، گنج نیست)

همچو شمع اول بنای خویش باید سوختن      تا توان بنیاد ظلمت خانه ئی افروختن  
 بی تکلف مرگ هم آسان نمی آید بدست      از تماشای دو عالم چشم باید دوختن

بیدل (رح)

اگر از جاهلیت گزشت و تحقیق علمی کرد (چه از لحاظ طبابت و یا موازین معاشره اجتماعی) خواهند یافت که هرگز (هیچ یک) و هیچگاهی فرامین اسلام، با فطرت نه در ستیز بوده و نه هرگز احساسات و نیاز های فطری را نا دیده گرفته، و نه به نقص و ضرر انسانهاست! بلکه با اجرا ای این وظایف و تکالیف، طوریکه گفتیم موارد فطری و جاذبه های درونی ما، کنترل و اصلاح شده و دارو و چاره ساز حیات مادی و معنوی ما انسان هاست.

بیاید قسماً از این تکالیف، مثالگونه در مورد قضا و قدر، عطف توجه بدارید ( زیرا، وضو، غسل، "نظافت" نماز، روزه، و سایر اوامر و نواهی، منفعت آن از لحاظ طبابت برای صحت جسم ثابت است " چه جلوگیری از اعتیاد، سرقت... و ایدس". همین گونه زکات " صدقات، عشر، فدیة، فطر و... " برای تنظیم نظام اقتصادی و حسن معاشره انسانی و...).

شما متوجه شده باشید گاهی به ما زحمت، تکلیف و ناکامی میرسد و یا چیزی را خواستیم، حاصل نه توانستیم، جای میرفتیم، رفته نتوانستیم و انجام کاری را خوب و خیر فکر کرده، ولی به شر تمام شده و... بسی موارد دیگر که نفس ما آنرا نه پسندیده و از ناحیه به رنج شده، ولی بعد ها معلوم شده که فراسوی آن خیر، نیکی و نجات نهفته بوده، در حقیقت متوجه می شویم که رحمت و لطفی الهی، در نه رسیدن، انجام ندادن و دور بودن ما از آن چیز بوده. و یا هم بعد از، تلخی های جانگداز و بار های خیلی سنگین، مدتها بعد معلوم شده که آن ناگواری ها موجب خیر و سعادت بوده و خوبی و رفاه ما را در قبال داشته است. ( زیرا تنها الله تعالی است که مطلع، از عواقب پوشیده بوده و تنها اوست که حقیقت خیر و فلاح ما را می داند).

پس او از نهایت محبت و دوستی، ما را از آن منع کرده، و یا هم ما را قادر به دریافت و انجام آن شی و مورد موفق نکرده است. ( در این صورت عقل سالم چه را میسراند؟ آیا اعتراض کرد؟ و یا اعتماد و اطمینان داشت.)

عقل سلیم به هزاران گونه شکر و منت این امر را میسراند. آنچه که او (الله ج) فرمود و پیش آورده، آنرا باید با دل و جان پذیرفت، زیرا هر پسند او نه تنها، خیر و سعادت ما است. بلکه او، صاحب، مالک، مولا و... رب ما است و حکم او، در هر مورد، سزاوار ما و در حقیقت عنایت و عزت بما است.

طواف گلشن مقصود استعداد می خواهد  
من آن رنگ از کجا آرم که گرد بوی او گردم

بیدل (رح)

طوریکه گفتیم در نظام اسلام، براساس انسان بودن انسان احکام (وظایف و تکالیف) صادر شده، البته با ملاحظه و در نظر داشت گرایشها، کششها، نقصها، ضعفها، نیاز مندیها، عواطف و... احساسات. (ضمن مضمهر بودن منفعت و راه حل ها و پاسخگویی نیاز های حقیقی در حیات انسانها و جامعه انسانی شان).

از جانب اسلام اصلاً میخواهد با این شیوه و میتود های ستمگری و تمامی شرارت های که خلاف فطرت انسانیست آنرا، از میان بر دارد و بزداید و زمین را به نیروی افضل و خیر خواه تسلیم کند.

و وقتی که دل مزه اسلام را (این همه بخشایش و عنایات را) بچشد و حقیقت آنرا درک کند، امکان ندارد که از روی قصد عناد از آن رو بتابد. بخصوص با فهم اینکه رابطه بنده با آفریدگار توانا، رابطه مهر و مؤدت، مرحمت و... دادگری و عدالت است. اگر از یکسو رابطه عشق و محبت است، از دیگر سو رابطه تجرید و تنزیه او هویدا است. زیرا آن مهربان بی مثل و سبحان از هر نوع عیب و نقصان و از همه ذوات جهان پاک و مبراست.

باز انسان ضعیف فانی و محدود به عقل و خرد کجا؟ که به برنامه های الله نیرو مند، مقتدر و توانا انگشت انتقاد بگذارد؟

خوب حالا کسی که قدر فرمان رب خود (آنچه که همه به نفعش است) را نداند! او قدر آفریننده را از کجا خواهد دانست؟ وقتی که شما در امورات بسیار ابتدائی دنیا کسی راه، تان نشان دهد، درد تان را درمان کند، مشکل تان را آسان سازد و به شکلی بشما نیکوئی کند چقدر سپاس گذاری خواهید نمود؟ (پس آیا در کنار این هزاران و بی شمار نعمات... آیا قدر یک حجره بدن را دانسته اید؟ و... شکر آن بجا آورده می توانید؟ چه رسد به اعتراض!)

ما نبودیم ما را هست کرد به بهترین صورت. نه بر او حق داشتیم، نه زوری و نه او محتاج ما و هستی ما بلکه او جل جلاله ما را بفضل نوازیده و عزت بخشیده، پس این عقل و خرد انسانی که احسان مندی و منت گذاری را میداند؛ سزاوار این همه فضل، محبت و نعمات بی انتها را چه پاسخ و عکس العمل نشان باید بدهد (اعتراض باید کرد؟)

یا اینکه آن معبود بی نیاز و بی مثل در ذات و صفات را، از دل و جان با روح و روان و با نسج بدن، طاعت، عبادت و شکر کرد؟

آن سر چشمه سعادت، ضامن سلامت و منشأ خوبی ها، که اصول، شرایع، قوانین، همه و همه از حکم او طراویده و تنها ترین جهتی که انسانها از قواعد او به شرافت، عزت و سعادت رسیده و می توانند برسند، آیا با او سر جنگ داشت؟ یا منت گذار و دوست داشت؟ این هستی جهان، این من و ما، کهکشانشانها، تمام کرانه ها و افق های مرئی و نا مرئی... محسوس، هویدا و نا پیدا... همه گواه بر وحدانیت و، اثر رحمت و فضل و کرم، اوست (با این همه نعمات) چه باید کرد؟.

عقل و خرد (سلیم) به فریاد است... ای انسان ها بالا تر از هر چیز به او مهر و محبت بورزید که تنها اوست سزاوار محبت... بلی! کسی که مؤمن است او را، جل عظمته شأنه سخت دوست دارد و...

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ... ﴿۱۳۰﴾ البقره و او تعالی نیز! مؤمنان را دوست میدارد... تَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۱﴾. زیرا تنها الله، پیامبرش و مؤمنان یاور و دوست ما اند....

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۱۳۲﴾ و باید از دشمنان و غیر آن دوری کرد... ای مؤمنان آنهاى که دین شما را به مسخره می گیرند به دوستی نگیرید... يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ المانده.

تعجب اینجاست! که با این همه محبت، احسان، حقانیت چگونه انسان های که دارای احساس و عقل اند، به چنین ذات مهربان بدگمان می شوند و از او فاصله می گیرند و یا از او امر او پیروی نه کنند و یا هم انواع ناشکری ها و بد گمانی ها نسبت به آن مهربان بدارند.

### چرا ای انسان ناسپاس چرا؟

در کوی دلارام به سر باید رفت و زهستی خویشتن بدر باید رفت  
 گستاخ نشاید بر آن ماه رفتن با چهره زرد و دیده تر باید رفت سلطان ولد  
 اسلام صرف ادعائی زبانی و یا هم یک اعتقاد لفظی نیست و نه اسلام خلاصه در پرچم و نشان و یا تظاهر در لباس و قیافه است.

بلکه اسلام، تسلیم و مطیع از دل و جان، علم و اندیشه، گفتار و عمل، مال و حال، همه و همه تسلیم الله پاک بی مثل و مانند است. با پیروی و تطبیق فرامین و دساتیر الله؛ و حاکمیت کتاب الله در تمام امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و سیاسی است.

پس اسلام، بدون تسلیم و بدون وظایف و تکالیف (بدون اطاعت از الله و رسول الله) یعنی چه؟ وقتیکه فرمان الهی، حاکمیت در زوایای مختلف زندگی، نداشته باشد، شما خود بگوید آیا آنرا میتوان تسلیم گفت؟ (... قُلْ : أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ۗ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۰﴾ ال عمران). (خطا ها و عصیان های که از روی ضعف انسانی ندرتاً و بدون اسراف و تکرر؛ بدون قصد برنامه وی و بدون اهداف ضد اسلامی... صورت می پذیرد، منظور نیست.)

وقتیکه از قوانین مدنی، نظامی و... سیاسی مردم و اتباع کشور اطاعت، کرده و فرمان برداری میکنند و اگر خلاف و رزی و سرکشی کنند بنام باغی، اشرار، خاین و... جاسوس شناخته و معرفی می شوند و بر او انواع جزاها تطبیق میگردد، پس آیا نپرداختن و عمل نکردن به قانون الهی، به نظر شما آیا بی اثر باقی بماند؟

نه هرگز چنین نیست ( بفهمید، بیدار شوید و توجه بدارید که از جهت نافرمانی و عقوبت و سر نوشت سخت ) آفریدگار قهار، از خود بر حذر میدارد ( و همه میدانند که) باز گشت ( همه به) سوی اوست و او تعالی از راز های درونی ( پنهانی) و اعمال ظاهری و آشکار از همه آگاه... وَيُحَدِّثُكُمْ أَنَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۰۱﴾ قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ ... ﴿۱۰۲﴾ العمران.

زانجهان تا غافلگی آگه ز جای خود نه ئی

زین مکان تا بر نیائی در سرای خود نه ئی (بیدل (رح)

مسلم است کسی که با الله بود هیچ چیزی ضد او نیست و اگر هم کسی در عالم اسباب ضد او باشد مثل گرد و غباری، بی تاثیر خواهد بود. زیرا کسی که الله با او باشد هرگز راه خود را گم نه میکند، الله سبحان، همراه و رهنمون اوست و او را بسنده، کفایت کننده و رسنده است.

و کسی که الله با او باشد نه پریشان میگردد و نه بدبخت. زیرا نزدیکی او با الله به او اطمینان و آرامش بخشیده و خوشبختش کرده و به سعادت می رساند. (سبحان الله)

تو مرا جان و جهانی چکنم جان و جهان را تو مرا گنج روانی چکنم سود و زیان را

ز وصال تو خمارم، سیر مخلوق ندارم چو تو را صید و شکارم چه کنم تیر و کمان را

مولانای بلخ (رح)

## حقائق قرآنی! حقایق نهایی، قاطعانه و مطلق است:

قبلاً در نظر باشد که قرآنکریم تنها آیت و سخنی نیست که محض متبرکانه تلاوت و خوانده شود و بس! نه در آن صورت از قرآن حکیم بهره و سود کافی نخواهند گرفت. بلکه قرآن قانونی است فراگیر، جامع و عملی در تمامی ابعاد حیات بشری. و تمامی رهنمود های آن علمی، تربیتی، پرورشی و الزامی است. آن راه کار های، رهنمودی که نتیجه آن بر سعادت دو جهان استوارست.

تنها در پرتوی اجرای رهنمود های قرآن می توان مشکلات امروز و فردا (فردی، اجتماعی و جهانی) را حل و مرتفع ساخت (چنانکه در صدر اسلام بود و شد). بلکه افزوناً دنیائی، که هنوز بدان نرفته و ندانسته! مشکلات آنرا نیز میتوان رفع کرد و ضمایم سعادت آنرا مساعد ساخت و افزوناً به مدارج والای و الا که حتی تصورش را نیز نتوان کرد رسید.

هیچ میدانی درین دشت از کجا افتاده ئی

ای وطن گم کرده از غربتگه امکان مپرس بیدل (رح)

اینجا نکته ئیست! موقعی انسان می تواند بهتر و کاملتر رفع مشکلات کند و به منفعت، صلح و سعادت دست یابد که (بنده بودن) ظرفیت و چگونگی خلقت و مقدار و حیثیتش بیادش باشد.

عجز، ناتوانی و مسئولیت خود را هرگز، چه در هر مقام و منزلت که برسد و باشد، از یاد نبرد و در برابر و مقابل؛ قدرت، مطلق رب و مولی خود، سر بندگی و تسلیم همیش فروود داشته و خاضع باشد.

بزرگی الله تعالی را نه تنها در الفاظ یاد کند (که، جل جلاله و...) بلکه اصلاً، خود ستایی و... خود بینی را از خود دور کند، زیرا او همیشه و در هر حال و هر موقف، بنده الله ست و الله مراقب او.

خویشتن را خوار و خاکی داشتن

خویشتن را پیش واحد سوختن

چیست تعظیم خدا افراشتن

چیست توحید خدا آموختن



متاسفانه، خود خواهی، کبر و غرور یک تعدادی (از دارندگان زر، زور، قدرت (بوژه) علم)، باعث خود باختگی و خود فراموشی شان شده بجای آنکه، از ذاتی که استعداد این مواهب را داده، قدردانی و شکر گذاری کنند و از این ابزار، استعداد و توان استفاده مثبت و بجا کنند، بر عکس به طغیان، سرکشی، خود خواهی، برتر طلبی، غرور و حتا جبهه گیری ضد و مخالف در اکثر موارد که با دساتیر دین و قانون منزل (قرآن) منع و خلاف است، اعتراض و سرکشی کنند! اعتراض به وحی الهی؟ به کتابی که در او هیچ شک و شبه نیست. آن هم از سوی افراد که خود را مسلمان می دانند. آیا جالب نیست؟.

می دانید که تفاوت‌های استعدادی و درجه های (کیفیتی و کمی) و ارزش مداری های کاری و اثر گذاری، یک امر طبیعی و تسلسل زنجیروی تکوینی است. و شما آنرا در سایر پدیه های هستی می توانید دریابید و ببینید (مثلاً از لحاظ ارزش در سنگها (همه سنگ اند اما سنگ عادی و معمولی و یا سنگ های لعل، زمرد و... الماس نیز) همینگونه در اشجار، نباتات، میوه ها و حیوانات نیز... و نیاز همه به هم دیدگر).

بباید در رابطه توجه به مثال نمایم: هر گاه یک دریور بس و یا پیلوت یک طیاره مغرور جا و موقوف خود شود! این غرور و کبر یا برتر بینی او چه معنی خواهد داشت؟ در حالیکه در آن بس و یا طیاره تعداد افرادی هست (یکی دانشمند، یکی آشپز، دیگری داکتر، ملا، معلم، سلمان، خیاط، مرده شو... غیره) و او بنوبه خود محتاج هر یکی. پس آیا باید مغرور شد و خود را نسبت به سایرین برتر دید؟

جای تعجب است موقعیکه خود را عالم می دانند چگونه، معلومات که متکی بر برخی دست آورد های علوم بشری (ابزار و... وسایل، تجزیه و تحلیل و... کشفیات مادی) که آن هم از هر لحاظ حقایق نهائی نیست فریب میخورند؟

**اولاً:** می دانند که علوم تجربتی انسانی و آن کاوش و بررسی های که انسانها بدان خواهند رسید و رسیده آن حقایق مقید به حدود تجارب انسانها و چکیده فکر انسانی است؛ که فکر انسان خود مقید و محدود بزمان و مکان و متأثر از شرایط است و ضمناً نظریه ها و فرضیه ها که بنام علوم تجربتی (بشری) نامیده می شوند آنها نیز پای بند شرایط و ابزار ها و تجارب خاص، که با آن فقط پدیده های هستی و حیات (منکشف شده) را تفسیر و توجیه می توان کرد تا وقتیکه کشف یا فرضیه دیگری پدیدار شود.

باز دیده شده که این فرضیه‌ها و نظریات (علاوه بر اینکه پیوسته در معرض تغییر، تعدیل، کمی و کاستی است) و در اکثر موارد با ظهور ابزار تازه و اکتشافات جدید، از مجموعه ملاحظات و نظریه‌های کهن صرف نظر شده و تعدادی شان، غلط نیز ثابت شده است.

پس چرا مغرور و فریب احوال علمی را خورد که نه نهایی اند و نه دائمی؟ و نه این همه عوامل و اسرار هستی بصورت مطلق محکوم اندیشه ما انسان‌ها. بلکه بسی اسرار و موارد خلقت هست که ما انسان‌ها بدان پی نبرده ایم و این بدان معنی نیست که ما (انسان) از آن انکار کنیم.

لذا، افرادی که دانش از علوم بشری و یا نهان‌های هستی و ضوابط و قوانین هستی در یافته و یا فرا گرفته! باید متوجه این نکات و موارد ذکر شده باشند.

**دوم:** قوانین و نظام علمی، قبل از علوم امروز وجود داشته، و امروز، این علوم بشری (ساینس و...) توانسته، تا پی به راز و هستی آن قوانین علمی ببرد. یعنی بشر - آن راز و مورد علمی را، کشف کرده نه اینکه خلق کرده و بوجود آورده باشد.

پس، سزاوار و عاقلانه آنست تا قبل از انکار قانون منزل (قرآن) نخست در مورد آن کشفیات علمی، در پرتو فرامین و دستورات قرآن تفحص کنند، یقیناً و حتماً اشارات رمزی را در رابطه خواهند دریافت (مراجعه شود بکتاب، پرتوی قرآن در علوم بشر) و موقع که در مورد و هدف نزول آن قوانین (قرآنی) تفکر و تعمق کنند هدف نزول قوانین قرآنی؛ (با وجود آنکه بر تر از تصور و درآمد‌های علمی محدود بشری است و اصلاً قابل مقایسه نیست. ولی خواهند یافت) ضروراً در می‌یابند که همه آن قوانین، علمی بوده و برای تنظیم امور حیات (مادی و معنوی) انسان‌ها و جوامع انسانی منزل شده است. تا زندگی مردمان را بی‌دغدغه و نقصان بسازد و به وسیله آن، قانون‌گذاری انسان‌ها را به صلح، کمال مطلوب و سعادت حقیقی و تسهیلات برساند.

امید داریم تا از روی خرد و منطق کار گرفت بویژه زمانیکه اولین امر تکوینی (آفرینش) قلم باشد (حدیث شریف) و نخستین دستور قرآنی با (أقراء) بخوان، شروع شده باشد و در اخیر علم، بر پیروانش (مسلمان) فرض شده باشد. پس چه تصور باید از چنین کتاب (قرآن) داشت و نمود؟.

سید قطب (رح) در فی ظلال ص ۳۴۴ جلد دوم، چنین مینویسد:

{ روشن است که سرشت دین - هر دینی که باشد - هدف آن تنظیم زندگی مردمان، به وسیله قانون گذاری است و تنها به جنبه تهذیب اخلاق اکتفاء نمی کند و تنها به تربیت مشاعر وجدانی و احساسات درونی توجه ندارند! و همچنین تنها به عبادات و مراسم هم بسنده نمی نماید.

چه پرداختن به یکی از این امور و فراموش کردن جنبه های دیگر دین بشمار نمی آید. بلکه دین چیزی جز راهی که خداوند آنرا برای زندگی انسانها خواسته است و نظام حیاتی که زندگی انسانها را با برنامه الهی پیوند میدهد، (چیزی دیگری) نمی باشد.

جدا، سازی عنصر عقیده ایمانی از شعائر و مراسم عبادی و از ارزش های اخلاقی و از قوانین و مقررات نظم و نظام (اجتماعی، اقتصادی... سیاسی) در هر آیینی که بخواهد زندگانی مردم را، برابر برنامه الهی بچرخاند و راه برود، غیر ممکن و ناشدنی است.

جدائی افکندن میان این اصول و ارکان به هر شیوه و اندازه ای که باشد، کار کرد، دین را در جان های مردم و در زندگی ایشان باطل و تباه میسازد و با منظور دین و سرشت آن بدان گونه که خواست خداوند است مخالفت، میبشد...}

گفته آمدیم که در برنامه های اسلام، فطرت انسانی در صدر نظر است. نیاز را می شناسد ضرورت را می سنجد و تمامی ابعاد انسانی را اندازه گیری و به تناسب نیاز، ضرورتش را دستور و رهنمائی می دارد ( و این همه عالمانه است)... **أَقْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝** و...

**الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝** علق. بخوان بنام آفریدگارت... همان خدائی که بوسیله قلم آموخت. به انسان علمی را که نمی دانست.

الله مهربان است، که حقیقت جمله عناصر وجودی (عالم امر و عالم خلق) انسان را با تمامی نیازها و خصوصیات ظاهری و باطنی می داند چه اسرار مخفی و چه آشکارا را، بر همه رازهای قلب و سینه ما آگاه است... مگر کسی که (مردمان را) خلق و آفریده است (حال و قال و وضع ایشان را، با نیازهایشان) نمی داند؟ (بهرتر و برتر می داند) اینکه او (ج) آگاه، دقیق و باریک بین است... **وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أُو**

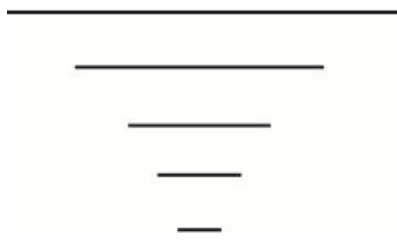
**أَجْهَرُوا بِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝** **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۝** ... پس آیا در باره قرآن نمی اندیشد؟ (آیا معانی، مفاهیم و هماهنگی آن را بررسی، واری و در آن تأمل و تحقیق نمی

کند؟) و اگر از سوی غیر الله می بود در آن تناقضات و اختلافات فروانی پیدا می کرد... أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿۳۲﴾ النساء

گفتگویت هرزه و آنگاه لاف معرفت  
کسب هوش، تا بدانی کز تو اینها خوب نیست

بیدل (رح)



# فصل ششم

## فصل ششم

### بخش یکم

#### آزادی و حریت عقیده : ( هیچ اجبار و اکراهی در قبول دین نیست )

آیین اسلام، آزادی و حریت عقیده ( و بیان ) را حقی لازم دانسته، چه - با بودن حریت وصف انسان، برای وی ثابت می گردد. و اگر کسی حریت عقیده را از انسان سلب کند در حقیقت پیش از هر چیز انسانیت او را سلب نموده است.

این حریت ثابت نمی گردد مگر در سایه، امنیت و صلح ( وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ ) و مصئونیت از اذیت و آزار و فتنه و نیرنگ. و الا هر گونه حریتی اسماً و شعاراً، حریت خواهد بود، نه عملاً و محققاً.

برای تحقق این باور، مسأله قانع شدن و راضی گشتن فرد، از دل و دماغ ضرورت و از اصول و عمل کرد های، عقیده است. زیرا عقیده با اجبار و شکنجه عقیده نا مقبول، غیر بارور و بی نتیجه است.

و این تنها آیین اسلام است که دارای چنین مذاایا بوده و احترام به اراده و اختیار، افکار، احساسات و بیان، افراد داشته طوریکه شما وضاحت این موضوع را در بسی موارد کلام الهی می توانید دریابید، بویژه در گفتگویی ابراهیم (ع) ( مناظره و حجت گوئی ) با نمرود در، سوره بقره... آیا آگاه هستی از کسی که با ابراهیم در باره پرور دگارش راه مجادله ( مناظره ) و ستیز در پیش گرفت؟ بدان علت که خداوند به او حکومت و قدرت داده بود ! هنگامیکه ابراهیم گفت : پرور دگار من زنده میگرداند و می میراند. آن شخص گفت من زنده می گردانم و می میرانم. ابراهیم گفت رب من خورشید را از مشرق بر

می آورد تو آنرا از مغرب بر آور. پس آن شخص کافر واماند و مبهوت شد... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمَلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۵﴾ و در دعوت موسی علیه سلام با فرعون... فرعون گفت پروردگار جهان کیست؟ موسی گفت : پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر شما راه یقین می پوید؟. فرعون به

اطرافیان خود گفت آیا نمی شنوید ( این مرد چه میگوید؟) موسی <sup>(ع)</sup> گفت او رب شما و نیاکان شماست. فرعون گفت ( این) پیامبر که بسوی شما فرستاده شده قطعاً دیوانه است؟ موسی علیه سلام گفت : او پروردگار طلوع، غروب و همه چیز هاست که در بین آن قرار دارد اگر شما عاقل می بودید؟ فرعون گفت اگر جز من پروردگاری بر گزینی تو را از زندانیان خواهیم کرد؟ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۱۸﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمِعُونَ ﴿۱۹﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۲۰﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۱﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾ قَالَ لَئِن أَخَذْتَنِ الْهَيْهَاتَ غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ ﴿۲۳﴾ الشعراء

از همین رو در نظام اسلام، فرد، مسئول پندار، گفتار، کردار؛ و اقتدای او به افراد و حساب و کتاب و رفتاری خودش است ... از کس و چیزی که از آن نا آگاهی دنباله روی ( و قبول زعامت) آنرا نکن ( تو دارای عقل و چشم و گوش) چشم و گوش و دل (عقل) مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد ( یعنی در قبال آن مسئولیت داری!)... وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۗ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۱۷﴾ اسراء

گفتیم این امر، از ویژگیهای خاص آزادی و حریت انسان، در اسلام است (... هیچ اجبار و اکراهی در " قبول " دین نیست . چرا که ( اسلام) نور، هدایت و کمال است. و ( غیر اسلام) تاریکی، گمراهی و ضلالت است ( و شاخصه های هر یکی مشخص و معین). لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۗ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ ۗ هَٰذَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۷﴾ اللَّهُ وَبِئْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ آمَنُوا بِخُرُوجِهِمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۸﴾ البقره.

از شاخصه های دیگر این آیین آسمانی آنست که آزادی های اخلاقی و مقدسات دینی را برای هر فرد تضمین کرده و لو کسی باشد که عقیده اسلامی را نپذیرد! اما اسلام به مقدسات شان، احترام و مناسک شان را محفوظ و مصئون اعلام داشته است. بلی : اسلام با افراد یکه دارای آیین غیر اسلام اند و تحت فرمان نظام اسلام زندگی میکنند، نه

تنها آنها را به زور وادار به پذیرش عقیده و باور اسلامی نمی سازد، بلکه از جان و مال آنان پاسداری و نگهداری نموده و تمامی حقوق که یک شهروند دارد، ایشان نیز دارند.

و هر گاه در موارد و مسائل شخصی ضرورت شرعی به ایشان می افتد ایشان طبق آیین خود شان عمل کرده و نیز به اجرائی مراسم عبادی بطور آشکارا مطابق آیین شان می توانند پردازند. ولی اجازه و حق ندارند از اسلام بدگویی کنند یا حق و باطل را بهم در این مورد با هم بیامیزند و یا مسلمان را به آیین خود شان ( غیر اسلام) دعوت کنند و یا فرا خوانند.

این موارد در آیات متعددی میتوان جست، بویژه در شأن نزول آیه مبارکه در سوره نساء در داستان یک یهودی، چنین تقریر یافته :

(شخص یهود (مورد اتهام قرار می گیرد و گواهیهای دروغین نیز برای محکوم کردنش فراهم است، اما آیاتی قرآنی از فراز آسمانها نازل شده و او را برائت و تبرئه میدارد) (...أُولَئِكَ

الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿۳۱﴾

النساء). آنها کسانیست که خداوند می داند در دل های شان چیست، پس از ایشان کناره گیری کن و اندرز شان بده و با گفتار رسایی که به درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگو.

مسأله تنها تبرئه و بی گناهی فرد و گروهی نیست! بلکه در کنار آن مهمتر آنست تا ترازویی انصاف و داوری سوی هوا، هوس، قدرت، زور، خویشاوندی، نژادگرایی، تعصب های مذهبی و عقیدتی، دوستی و دشمنی، کج و راست نگردد و تأمین عدالت صورت پذیرد.

... ما کتاب ( قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی است که حق است) به حق بر تو نازل

کردیم تا ( مشعل راه هدایت باشد و به آن) میان مردمان طبق آنچه الله به تو نشان داده است، داوری

کن و مدافع خائنان مباش! . و از الله آموزش بخواه بیگمان الله آمرزنده و مهربان است ( زیرا الله تعالی

مغفرت و رحمت خود را شامل کسانی میسازد که طلب عفو از خطاها کند) و از کسانی دفاع مکن که (

با ارتکاب جرائم و جنایت در اصل) بخود خیانت می کند، بیگمان الله تعالی خیانت کنندگان، گناه پیشه

گان را دوست ندارد. ... إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ

لِلْحَاطِئِينَ حَاصِمًا ﴿۳۲﴾ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۳۳﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَفُونَ

أَنْفُسِهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَيْمًا ﴿۳۴﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ

مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿۳۵﴾ هَتَانَتْهُمْ هَتُولَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ



فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجِدِ لِلَّهِ عَنَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿١١٠﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا  
 أَوْ يَظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ  
 وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١٢﴾ النساء

### مراد اسلام چیست؟

مراد اسلام : نجات بشریت است! پیاده کردن بر نامه کامل و شاملی که تمام جوانب حیات مادی و معنوی ( اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی... و سیاسی) انسان ها را در بر می گیرد.

یعنی قانون اسلام برای همه یکسان است نه جانب داری از شخص ( مرد و زن و نه مقام و موقف آن، نه دشمنی و دوستی) بلکه همه انسان ها منظور است ( اولاده آدم (ع) کرمنابنی آدم... ) زیرا هدف، اسلام به طور کلی، صلاح و خیر آدم ها و جامعه انسانی است و غایتاً، در جامعه انسانی دادگری مطلق و عدالت اجتماعی، تا زندگی انسانی ( اسلامی) پایدار و ماندگار بماند .

... ای کسانیکه ایمان آوردید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید و به خاطر الله شهادت دهید ( از اینسو و آنسو جانب داری نکنید) هر چند که شهادت تان به زیان خود تان، پدر تان، مادر تان و خویشاوندان تان باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می شود! داراء و یا نادار باشد ( شما را رغبت به داراء و یا شفقت به نادار بودن! از شهادت حق، منصرف نسازد) چرا که ( رضای) الله تعالی از ( رضای) هر یکی بهتر و بالاتر است. ( و الله تعالی به مصلحت آن هر دو آگاه است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید ( و اگر چنین کردید از حق) منحرف میگردید ( و به باطل می افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق به بیچانید یا از آن روی بگردانید! الله تعالی از آنچه می کنید آگاه است ( و متوجه پاداش و جزاء باشید)...

يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ  
 غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَلِلَّهِ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۗ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا ۗ وَإِن تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ  
 خَبِيرًا ﴿١١٣﴾ النساء

پس بیاد باید داشت که فرد مؤمن، بر ادای واجبات الهی موظف است تا از روی دادگری گواهی دهد و هرگز دشمنی قومی مانع دادگری او نشود... يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٦١﴾ المائدة

اسلام آمده تا دلها را بخدا پیوند دهد و معیار ارزشها و اخلاق را با میزان الهی سنجیده و ارتباط دهد. اسلام آمده تا انسانها از جانب داری تعصب جاهلانه و فریاد نژاد پرستانه و فشار احساسات و انفعالات (شخصی، فامیلی، قومی، زبانی، تنظیمی و حزبی) در جولانگاه رفتار، با دوستان و دشمنان بیرون آورده، تا آزاد و رها باشند و با صدیقان و رستگاران به پیوندن و اتمام خلافت و حجت کنند.

{ بخصوص تحت شعاع، فرمود رهبر آزاده و رحمتی برای عالمیان، علیه سلام... أنصر أخاك ظالما أو مظلوما... }.

گفت پیغامبر که حق فرموده است      قصد من از خلق احسان بوده است  
آفریدم تا از من سودی کنند      تا از شهدم دست آلودی کنند  
مولانای بلخ (رح)

## بخش دوم

### اسلام در پی حفظ آبرو است

از آنکه انسان از دید اسلام دارای تکریم و شخصیت است. و در جوامع اسلامی، اداب و معاشره اجتماعی خیلی جدی و حساسیت بار! آفریدگار مهربان نیز برای حفظ شخصیت و تکریم انسان و انسجام و نظم جوامع اسلامی و حفظ معاشره انسانی (اسلامی) تاکید می‌دارد که:

... الله دوست ندارد (که افراد بشر، پرده دری کنند و عیوب هم دیگر را فاش کنند و آبروی کسی را ببرند و) زبان به بدگویی بکشایند، مگر آن کسی که مورد ستم و ظلم کسی قرار بگیرد (می تواند از شخص ستمگار و فساد پیشه شکایت کنند) و الله تعالی شنوا و آگاه (از کار ظالم است) و اگر (کردار و گفتار) نیک را آشکارا یا پنهان میدارید (مجاز است) و یا هم از (از کردار و گفتار) بد، چشم پوشی می کنید (و دهن خود را با دشنام نمی آلائید و گذشت میدارید، کار خدا پسندانه کرده اید و همچون ذات باری تعالی، عفو پیشه کنید) زیرا که الله تعالی بسیار با گذشت (عفو کننده و دوست دارد عفو را) و توانا است... لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿٥٤﴾ إِنَّ تَبْدَأُ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿٥٥﴾ النساء

در آیت مبارکه توجه نمودیم که پروردگار فرمود: مگر آن کسی که مورد ستم و ظلم کسی قرار بگیرد

! إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿٥٤﴾

ولی امروز نه تنها ظلم ظالمین را کسی اعتراض نمی کند! و در پی حفظ آبروی انسان ها نیستند؟ بلکه آن های که خود را منسوب به حق و حقانیت می دانستند متأسفانه خود مرکز پخش ظلم، تعدی و آبرو ریزی شده اند؟ تعصب نشود شما متوجه نیت، قصد و عملکرد های تعداد اکثر از منسوبین رده های اول و دوم هستید و حتی تعدادی را در سطح پایین نیز می بینید که اعمال و نیت شان از روی اخلاص دین نیست بلکه عملکردها و روابط فقط و فقط از منظر منافع مادی و سیاسی (بشکل منفی) قابلیت اجرایی دارد، حتی در روابط معمولی از عملکردها و روابط، اگر هم دقت نماید یا متأثر از پیوند های دوستی و خویشاوندی است و یا متأثر از عقده های دشمنانگی.

گاهی صدق و اخلاص است و گاهی منشأ آن ریا و نفاق!

هر آنچه که بسود و نفع باشد اظهار و نزدیکی؛ و آن مورد که بزبان و ضرر منافع مادی و سیاسی باشد، نه تنها از آن دوری بلکه آن آن حق و واقعیت را پنهان نیز کنند؟  
و برای آنکه کامیابی نصیب شود بر خلاف نیت عمل صورت می پذیرد (دشمن اما خلاف دشمنی! کارهای دوستانه و مهر ورزیدن؟ طماع و حریص "نیت بد داشتن" ! اما زهد و استغنا فروختن؟ بد کار و بد اخلاق ! اما نیک و پاکدامن، نشان دادن؟ و...! بگفته این بزرگ مرد، همه شکار چی شده...

هست صیاد، ارکند دانه نثار	نه ز رحم و جود، بل بهر شکار
هست گربه، روزه دار اندر صیام	خفته کرده، خویش بهر صید خام
کرده بد، ظن زین کژی، صد قوم را	کرده بد نام، اهل جود و صوم را

لذا فرض واجب و ضرورست تا خود را اصلاح ساخت و نیت و عمل را موافق احکام حق داشت. در پی حفظ آبرو و عزت انسان ها شد. نه اینکه بخاطر آرمانهای سؤ سیاسی و منافع نامشروع اقتصادی! باعث آبروریزی؟ ظلم و مرگ! مال و جان و اولاد دگران شد!؟ (و خود را حق بجانب معرفی کرد؟).

شاهدت گه راست باشد گه دروغ	مست گاهی از می و گاهی زدوغ
دوغ خورده! مستی پیدا کند؟	های و هوی و سرگرائنها کند
آن مُرابی (همرنگ) در صیام و در صلاست	تا گمان آید که او مست و لاست
حاصل افعال برونی دیگرست	تا نشان باشد بر آنچه مُضمرست
یارب این تمیزده ما را بخواست	تا شناسیم آن نشان کز ز راست

مولانای بلخ (رح)

## هوشدار :

قرآن هیچ گناه نه گفته که در مقابل و برابر ظلم و مصائب خاموش و تسلیم باشید و در رفع مشکلات کوشش نه کنید و یا تن به ظلم، بیماری و انواع ستم ها بدهید و یا دیگران را مورد بهره برداری سؤ قرار دهید.

نه، هرگز. (از همین رو جهاد فرض است).

بلکه می گوید: در صورت بندش و مشکلات عدیده... با تمام وجود تلاش و کوشش کنید. و گر باز هم گرفتاری ها بر شما چیره بود، در پی جستجوی عوامل، اسباب، قصورات و ارزیابی اعمالتان شوید ، ببینید کوتاهی کرده باشید، مرتکب بی عزتی خواهر و برادر مسلمان شده باشید، دلی را شکستانده و حقی را تلف کرده باشید؟ ( یعنی گناهی مرتکب شده باشید) شاید هم مصائب رسیده نتیجه و یا کفاره همان گناه باشد که دامانتان را گرفته ! پس از گناهای تان استغفار کنید و کارها را اصلاح بسازید. ( نه اینکه از راه های نا مشروع و حرام باعث اذیت و آزار مخلوق الله شوید)

وزن سخن سهل بود، و زن خودت را بنگر

تا که زری یا نقره یا مس بی قدر و بها

سلطان ولد

## بشما معلوم است !

که فرامین اسلام همه بخاطر مصالح و نجات انسانها بوده تا خود را بسازند و در فضا برادری و امنیت زندگی کنند، هر جنگی که تا این دم بحکم اسلام صورت پذیرفته ( و باقی حکم جهاد تا قیام قیامت که پا بر جا و عملی است) همه برای آن بوده تا نظام پر امن و امانی عاری از هر نوع تجاوز و ظلم پا بر جا باشد.

تا در سایه آن همه مردم ولو با عقاید غیر اسلام، اما در امنیت کامل با حفظ عقیده، عفت، ناموس، آبرو، تن... و مال، حیات بسر برند. ( یعنی جهاد در راه الله برای استقرار برنامه الهی و اعلان سلطه یزدان بر مردمان است نه تحدیدی برای امنیت عامه و یا ایجاد ظلم و تعدی!).

همین گونه، هدف اسلام در زکات، تعاون و دستگیری ( نظام اجتماعی و اقتصادی) تنها پیشگیری از فقر، تنگدستی و بر آورده شدن، نیاز های مادی نیست بلکه در کنار آن اسلام میخواهد، این موارد باعث تهذیب، تزکیه و تطهیر نفس ها شده و احساسات و عواطف انسانی به جوش و خروش آمده و پیوندی ایمانی و انسانی با خواهر و برادر، فقیر و همنوع،

تحکیم و درامتداد باشد و نعمتی را که مالکش (ج) به آنها داده و با عهده‌ی که با آفریدگارشان دارد همیشه بیا، آن عهد باشد و هرگز باعث اسراف، تکبر و... آبروریزی افراد نشود. زیرا هر نوع کمک که با اذیت و آزار و یا توهین و تحقیر و یا منت گذاری باشد! مقبول نیست، زیرا آن کمک فریضه و وجیبه‌ی مسلمان است.

پس مسلمان هرگز ادای آن فریضه و مسئولیت خویش را، منت و احسان بردیگران نمی داند خاصناً که در این مورد برای او سخت هوشداری وجود دارد... اگر آن بذل و تعاون، در قبال خود منت، اذیت و آزاری داشته باشد (بدان، هیچ نیازی نیست)، بهتر از آن سخن و گفتار نیک، گذشت و احسان کریمانه و حفظ آبروی افراد است (که عملی کنید) و خداوند بی نیاز و برد بار است. (...الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى... ﴿۹۱﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى ۗ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۹۲﴾ و ای مسلمانان، بذل و بخشش های خود را، با منت و آزار، بی ارزش؛ و تباه نسازید... يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... ﴿۹۱﴾ البقره.

این نکته نیز فراموش نشود که ضمن حفظ آبرو، تعاون و همکاری و یا دستگیری در نظام اسلام تنها، پایه‌ی زندگی بر عطاء و بخشش بنیان گذاشته نشده (منظور، زندگی طفیلی نیست) بلکه در نظام اسلام برای فرد مؤمن قبلاً برای تهیه‌ی نان و ما احتیاج... پیش از هر چیز کار سعی و تلاش در چوکات اعمال نیک و پسندیده (عملوا الصالحات) و نفقه بر او فرض است. یعنی نخست از همه توانائی و جد و تلاش خود شخص مقصود است اما در حالات ضرورت و مشکلات، در کنار جهد و تلاش فرد، بنا بر مسئولیت اجتماعی دینی، تعاون و کمک ها نیز از مکلفیت های مسلمانان است.

گر مُرید راهِ عشقی، فکر بد نامی مکن  
 شیخ صنّعان خِرَقهٔ رهنِ خانهٔ خَمار داشت

حافظ (رح)

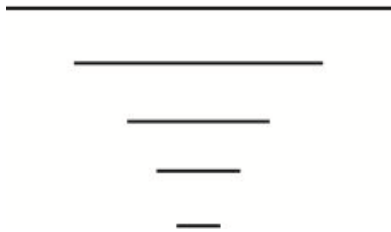
لذا در اوامر این آیین هیچگونه نقص، خساره و کوتاهی وجود ندارد و حاکمیت و فرمان رانی این آیین بر انسان این اشرف مخلوقات و تمام هستی انسانی، به نفع و خیر او، از آن است که همه اوامر و برنامه های اسلام متکی بر دانش مطلق او تعالی ست. (مطابق فطرت سلیم انسانها).

فطری بودن و حقانیت آن برای انسان های غیر مسلمان، نیز ثابت است زیرا حق و راستی یکی بیش نیست، در تمام عقاید و مکاتب. متناسب و مساعد بودن فطری آنها شما در درامه ها، داستان ها و فلمهای غیر مسلمانان، مشاهده کرده و می بینید، می بینید که کرکتر اول یعنی قهرمان و هیرو همیشه ممثلِ رول مثبت، راستکاری و دفاع از مظلومان را تمثیل میکند. چرا؟ زیرا : حق، حق و نور و صدای باطن انسان است.

و گمراهی ظلمت و تاریکی است، راه طاغوت و شیطان. که در رول های ( بدمعاش) یا شخصیت های منفی به نمایش گذاشته میشود. ( مگر پس از حق، چیزی جز گمراهی است؟). لذا بی چون و چرا، ثابت است که ایمان نور است. و نور ( سمبول حق) یگانه در سرشت و حقیقت خویش و بیگمان کفر، آن تاریکی است که دارای شاخه های فراوان و گوناگون... تباهی بار و نابود کننده.

یار ب غم آنچه غیر تو در دل ماست  
بر دار که بیحاصلی از حاصل ماست

قبادیان



## آیا تکالیف و وظایف شرعی از توان و قدرت پیروان بلند است؟ و چرا باطل کامیاب باشد؟!

خداوند به هیچ کس سختی و فشار بیش از توان نخواست و جز به اندازه توانایش مکلفیت و وظایف را

نگذاشته و نداده... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ﴿۲۸۶﴾ البقره

مگر با اندازه قدرت توانائی انجام و تاب تحمل آن، در حقیقت این همه آسانی هاست که خداوند برای بنده های خود خواسته نه سختی و مشکلات، تا مهربانی رب بزرگ خویش را با این رهنمون های نجات

بخش هدایت و سعادت، دریافته و از او تشکر کرد... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ

وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۲۸۷﴾ البقره . و چون کارها

بر اساس توان مندی اشخاص و گزینش خودشان صورت می پذیرد. زیرا، راه از قبل معین و مشخص شده بخصوص که سازگار با فطرت سلیم او است، پس نتیجه پاداش نیز بر اساس گزینه، اختیار و عملکرد

های خودشان داده میشود... (فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا

عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۲۸۸﴾ یونس، هر که رهیاب شد بسود خودش و هر که از آن سر کشید، سرگشته گی و گمراهیش

نیز بر خودش و... ﴿۲۸۹﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ﴿۲۹۰﴾ الکهف

این بدان است که مسئولیت فردی است و هر فرد نتایج و مسئولیت افکار، گفتار و اعمال خود را دارد و... هیچ کس

بار گناه و مسئولیت دیگری را بدوش ندارد ( مگر در صورت اشتراک در گمراهی و جرم) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۲۹۱﴾ بنی اسرائیل

خوب، در اینصورت سوال ایجاد میشود که چرا و چه شده، تعدادی از مسلمانان را که از یکسو در زبان گفتاری ادعای پذیرش اسلام دارند اما در زبان کرداری از خدا و برنامه و شریعت و

قانون او گریزان اند؟ باز از نتایج بار آمده گله و... اعتراض کنند؟

( طبیعت کسی که به مقررات و قانون در حیات خود عمل نکند، باید متاثر، پژمرده و ناکام باشد و شود).



در حالیکه ایمان به الله و عمل به قانون منزل او (ج)، دل، ضمیر، اندیشه، گفتار، رفتار و کردار انسان را تغییر و دگرگون ساخته، تازه، خوشحال، سرحال و کامیاب می دارد. پس موقعیکه میان ذهن (عقیده) و عمل، مسلمان با قانون ایمان آورده (قرآن)، فاصله پیدا شود و رهبری مستقیم را در امورات فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تداخل نداشته باشد! در آن صورت آن ملت، ملت حقیقی مسلم و زنده ای نخواهد بود، بلکه پژمرده و ناکام.

هر آنکس که در این حلقه نیست زنده به عشق  
بر او نه مرده، به فتوای من، نماز کنید

حافظ (رح)

بخصوص قسمیکه گفتیم وسیله سنجش معیارها و ارزش ها و اهداف (خط و مش) مؤمن با غیر مؤمن متغیر و متفاوت است. ویژگی ها و خصوصیات مؤمن: راه اطاعت، تحقق خیر، گرایش به نیکی و احسان، قیام به حق؛ عفت و پاکي، دلجوئی و دستگیری و منفعت رساندن به مخلوق الهیست.

(...خلق عیال خداوند اند " حدیث " متوجه هستید! پیامبر علیه سلام کلمه " خلق " را بکار برده یعنی نه تنها مسلمان؟ زیرا الله تعالی، رب العالمین است "...محبوبترین آنان نزد الله کسی است که بیش از دیگران برای خلق وی سود مند و منفعت رسان باشد...الخلق عیال الله فاجبهم الی الله انفعهم لعیاله...) ریاض الصالحین.

هیچ کافر را به خواری منگرید که مسلمان مردنش باشد امید  
چه خبر داری ز ختم عمر، او؟ که بگردانی از او یکباره رو؟

مولانای بلخ (رح)

حدیث شریف به این مضمون نیز آمده: الخلق عیال الله، فاحب الخلق الی الله من احسن الی عیاله... و آفریدگار از انسانها، نفع رسان ترین، شان را دوست دارد... (البته در پاداش آخرت، ایمان شرط است) احب الناس الی الله انفعهم للناس... و پیامبر علیه سلام می آفراید: الراحمون یرحمهم الرحمن إرحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء - ترمذی - بر رحم کنندگان، الله تعالی (رحمن) رحم می کند... و مؤمن کسیست که جان، مال و خون دیگران از

او در امان باشد...المومن من آمنه الناس علی دمائهم و اموالهم... بروایت از امام احمد (و آیا امروز چنین است؟)!

بلی، دوستانم با تاسف که امروز معاشره و برخورد های انسانی، عقلانی و عاطفی و ارج به منافع علیا، که از اولویت ها و ارزش ها اسلامی و ملی است. اکثریت سیاسی شده! (منظور این نیست که دین را از سیاست جدا کنیم) بلکه شعاراً و ابزاراً، همه خود را یکی (افغان و مسلمان و متحد) و مستلزم بقانون اسلام می دانند، اما در حقیقت اندیشه و عملکردها (به استثنای اندک) همه مجزاء، پراکنده و مخالف شعار و گفتار است ولی از لحاظ اغراض سیاسی، در شکلیات و ظواهر، ائتلاف و یکجا؟!!

این دو گونگی باعث شده تا سوالات زیادی را در اذهان آنانیکه معلومات و مطالعه کافی در امور و اصل دین ندارند، ایجاد کند و تعدادی را به اعتراض از نخبگان دین و دارند و باعث ایجاد تردد و چنین سوالات شوند.

## سوالات :

اگر راه و آیین اسلام درست و کامل است، پس چرا پیروان (امروز) آن غیر منسجم، بیگانه، عاطل و... ناکام اند؟

و چرا پیروان غیر اسلام با آنکه در گمراهی و ناحق اند، در حالات و اطوار پیروز و کامیاب اند؟ و چرا حق در پیکار و مواردی عملی دچار مشقتها، مصیبتها و یا هم زمانی ضعیف و گاهی دچار شکست ها شده و میشود؟ (یا اینکه باطل! نیرومند است و شکست ناپذیر است؟). یا اینکه الله تعالی، حق را ترک گفته؟ و یا حق به باطل سپرده شده، تا نیست شود؟

## جوابات :

نه... نه! این همه بدان معنی نیست که ایشان تصور می کنند، نه هرگز، چنین تصور نباید شود. نباید، حق را وارونه و ضعیف دید. حق، حق است، ثابت و پا برجا و باطل، باطل است. و لو باطلیون و مجرمان ناخوش شوند (از ابطال باطل)... لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥١﴾ الانفال. بلکه عوامل را چنانکه گفتیم باید جستجو کرد و انگیزه ها را دریافت.

**نخست :**

طبیعی است که، آبادی هر چیز، مشکل و خرابی نهایت سهل و آسان است. مثال : خرابی و انهدام یک تعمیر، چند دقیقه، چند ساعت و یا یک روز را در بر خواهد گرفت ! اما آبادانی و اعمار چندین ماه و سال، ضرورت و در کار دارد .

**ثانیاً :**

چربی باطل، بر حق؟ - این چربی هرگز بگونه قاطعانه و جاودانه نیست . و نه هم به حق و راستی ضرر رسانده می تواند، نه هرگز. بلکه در هر دو حال، حکمت ها، تدابیر، انگیزه ها و عوامل وجود داشته. باز در میدان مبارزه باید چنین باشد، کامیابی و ناکامی، تاریکی و روشنایی، موجودیت اضداد و ... همه، از سنن الهی بوده و همه بجا، مناسب و ضرورت تکوین هستی است.

**اما ! اینجا، شرط و رکن است قابل تأمل :**

**آیین اسلام : ( در کنار موارد معنوی) در حدود توان بشری با در نظر داشت فعالیت های و امکانات مادی ! بشری عمل میکند که این توان و این واقعیت با این آیین تأثیر متقابل دارد.**

یعنی هر گاه بنا بر نبود عواملی کافی از عدم تربیت اسلامی ! نبود اهداف معین و امکانات مادی و معنوی ! و اثر مندی مداخلات بیگانگان و یا کشش آزمندیها،... و شهوات ! تعدادی از پیروان این آیین را نگذارند تا به سرورش، این آیین پاسخ بگویند و یا نه توانند همگام و تمام، حرکت و عکس العمل نشان دهند ! چنین شود و باید شود.

بلی از عدم توجه و مراعات این اصل ها، دساتیر و میکانیزم تطبیقی و عهد مندیهاست که اذهان عامه را تیرگی و مغشوشیت فرا گرفته و دشمن از این فرصت استفاده مناسب کرده و در تبلیغات ضد اسلامی از این موارد، کار میگیرند و تعدادی را دچار ناامیدی؛ و نوع یأس ساخته ! و در افکار بعضی ها اعتماد، جدی بودن برنامه دینی را مغشوش و نوع شک و تردید را در باور های شان ایجاد کرده است؟

از همین تردید، یأس و مغشوشیت است که دچار پرسش های فوق و اعتراضات چون :  
 موقعیکه این دین، دین الهیست، چرا این همه شکست و ریخت، عقب مانی،... و ناکامی  
 چرا؟

( با درد و تأسف که از دین معجزه میخواهد؟ و فراموش شان شده که قانون مستولی و سنن  
 الهی، جهان را تحت شعاع خود دارد و پرتوی صفات او تعالی تا ابد تابان ست. چه پرتوی :  
 فضل و کرم او و چه پرتوی عدل و... ضار و مضلیت... او)

چشم عبرت برگشا بنگر، یکی در خویشتن  
 تاقرین جان و عشقی یار فریق خویشتن

چلبی (رح)

## جزء اول

### تفصیل موضوع :

#### نخست :

بیگمان این آیین بر نامه زندگی بشری است، اما تحقق بخشیدن آن، قسمکه گفتیم در زندگی بشری،  
 منوط بکوشش و تلاش بشری ( در محدوده ایمان قوی، تلاش و جستن امکانات مادی و معنوی، امکان  
 پذیر) است {متوجه باشید! خداوند در آیاتی رهنمودی در یکجا : کلمه "وسیله" را بکار برده، جای  
 دیگر : کلمه "سلطان" یعنی علم و در جای دیگر از وسایل و وسایط حربی و آهن نام برده}... اتَّقُوا اللَّهَ  
 وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ. یعنی نقش، تلاش، سعی، کوشش و عمل انسانی، با امکانات  
 است که تعین کننده است ( موجودیت وسیله ها و امکانات مادی و معنوی). و هر کس در گرو عملکرد  
 های خود است و آن سعی و تلاش را که بکار برده (دست آوردها و توان ها...) نتیجه آنرا بزودی حاصل  
 خواهد کرد... وَأَنْ... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿۱۰۰﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿۱۰۱﴾ النجم.. و... كُلُّ نَفْسٍ  
 بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۱۰۲﴾ المدثر. و... يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي  
 سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۳﴾ المائدة. و اگر شما دین خدا را یاری و نصرت دادید! خداوند شما را  
 یاری و نصرت میدهد و ثابت قدمتان میسازد... يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ

أَقْدَامِكُمْ ﴿٧﴾ محمد و این امر است! برای ایمان آوردگان تا یاری دهد دین او را.... لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٨﴾ الفتح... (پس جواب سوالات باید حاصل شده باشد)

با در نظر داشت اینکه آفریدگار به اولاده آدم علیه سلام (استعداد، توان و انواع قوتها یکسان بخشیده ولی با فضیلت ها و درجه های جداگانه) یعنی عطاء رب برای هر دو طرف است و از هیچ کس دریغ نیست (کسانیکه به حق اند یا باطل)، هر کدام آنچه که می خواهد نظر به تلاش و سعی خود بدست می آورد... كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٩﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً ﴿١٠﴾ بنی اسرائیل (مراجعه شود بکتاب، پرتوی قرآن در علوم بشر)

چون دل از یاد خدا غافل شود دیواهریمن در آن داخل شود  
 چون شود داخل، بگیرد آن حصار قدسیان گویند اینک الفرار  
 روح ماند هم غریب و هم اسیر دیو گردد، هم امیر و هم وزیر  
 مولانا ی بلخ (رح)

این وظیفه مسلمانست که به فرامین و رهنمود های مولی و رسولش عمل کند و نباشد مثل آنهای که گفتن شنیدیم اما نشنیدن؟! ...

الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعْتُمْ مَن سَمِعُونَ ﴿١١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٢﴾ \* الانفال.

پس ای مسلمانان هیچگاهی عامل خیانت به آرمانهای اسلام و امانات که مسئولش بدوش شما ست خاین نباشید و نشوید... يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾  
 زیرا بدترین زنده جان ها آنهاى اند که (پیرامون و وظایف، مکلفیت ها و مسئولیت های خود) از عقل کار نمی گیرند... إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِينَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ الانفال

پس مشکلات و شکست های امروز از عدم توجه و عمل کرد های ما مسلمانان است که سهل انگاشته و بدان عمل نکردیم و ناکامی های یکی پی دیگر را در عرصه های مادی و معنوی مواجه می شویم! و خود فرصت به اغیار دادیم تا طعنه گوی ما باشند؟! حال آنکه از قبلا در رابطه هوشداری و بیان مفصل وجود دارد... أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِيَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنَّا هُنَا قُلْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٥٠﴾ ال عمران... هنگامیکه مصیبت و شکست به شما دست داد... و گفتید از کجا است؟ بگو از دست خودتان. (یعنی از بی توجهی، مسئولیت ناپذیری و بی عملی تان!)

زین ستمهایی که از دست خودم باید کشید  
غیر خجالت کیست تا از من ستاند دادم بیدل (رح)

### ثانی :

مهلت و فرصت به باطل ( در میدان مبارزه و اضداد چنین است و شاید هم آنهای که بر باطل اند در طول زمان نظر به حقایق و واقعیت ها حق یاب شوند برگردد و توبه نماید) والا اگر خداوند ایشان را بعمل زشت شان، عاجلاً میگرفت، ( و بگیرد) گپ و کار ختم و خلاص میشد! وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ أَشْعَبَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لْفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ ۗ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥١﴾ یونس . ولی از رحمت و بخشایش خداوند است که وقت میدهد ( شاید برگردند)... وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۗ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ ۗ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يُجِدُوا مِنْ دُونِهِ ۗ مَوْيلًا ﴿١٥٢﴾ الکهف ... پرورد گار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است، اگر آنان را ( فوراً ) در برابر اعمال شان مجازات می نمود ( می توانست) هر چه زودتر عذاب را گریبانگیرشان کرد ولی آن موعده دارد که هرگز در برابر آن پناگاهی نخواهند یافت. ( شما می دانید که هر پیمانۀ مقدار معین و اندازه خود را دارد) به اخص جهت رسیدن به پاداش و جزا درد ناک ( تا به اختیار خود، راه خود را بگزینند و بسزاء خود باید برسند) ( و تو ای پیامبر علیه سلام، از مهربانی که در مورد شان داری و اینان حرف تو را نمی شنوند و بسوی نا سیاسی ها میشتابند) متأثر و اندوهگین مباش... وَلَا تَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ۗ ... ﴿١٧١﴾

گمان نبرید که آفریدگار منکران، باطلیون، ستمگران و سر کشان را آزاد میگذارد، تا در این ناروا بشتابند و فکر کنند که زمام امور بدست آنان سپرده شده، تا هر گونه که بخواهد رفتار کند و هرکاری که بخواهد انجام دهند (نه) و هیچ قدرت و قوتی نیست ( و نباشد) که در برابر شان به ایستد و یاری مقاومت شانرا نه داشته باشد؟ که نه چنان نیست.

سوره یونس  
آیه ۱۵۰ تا ۱۷۱

انسان  
گمشده

## اولاً:

شما از صفحات تاریخ خوانده و دیده اید که زورگویی قلدران و تاخت و تاز ظالمان یک مدتی بوده و بعداً نیست شدن.

## ثانیاً:

این مدت، نه بخیر شان است و نه مدت طولانی است که گمان ابدی کنند، بلکه مهلت و فرصت است تا بر گناهان شان بافزایند و به عذاب خوار کننده برسند... وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّهِمْ هُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنََّّمَا نُمَلِّهِمْ هُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٤﴾ ال عمران

هر که او بنهاد ناخوش سنتی  
سوی او نفرین رود هر ساعتی

مولانای بلخ (رح)

## جزء دوم

و اینکه چرا حق (مؤمنان) را دچار گرفتاریها می کند؟  
اولاً : نابرده رنج، گنج میسر نیست.

## دوم :

چنانکه می دانید این دنیا جای آزمون و امتحان است پس چطور، سره از ناسره، پاک از نا پاک، خوب از بد جدا شود و چگونه معلوم گردد؟ تا متقی، تقوی پیشه کند و غیر متقی راه طاغوت را در پیش بگیرد زیرا هر یک باید با اراده و اختیار خود بگزیند و ثابت کند که آیا به پاداش بی نهایت بزرگ، سعادت می خواهند برسند یا غیر آن به اسفل سافلین؟... مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ... وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَنْتُمْ أُولَٰئِكَ الْفَاسِقُونَ ﴿١٧٤﴾ ال عمران

آفریدگار از قبل مسیر (انتخاب) را روشن و بیان کرده (راه مستقیم و غیر مستقیم، نور و ظلمت، سعادت و بد بختی...) و اختیار انتخاب و عملکرد را برای موجودی که با احسن تقویم خلق شده سپرده است.

پس بنده در کدام راه سعی و تلاش می ورزد؟ مربوط انتخاب و گزینش خودش! از همین سبب حاصل نتایج نیز منوط و مربوط تلاش و عمل خودش است که به او میرسد (چه در دنیا و چه در آخرت)... آفرید گار به هیچ کس جز به توان و قدرتش مکلفیت و تکلیف نمی دهد، هر آن کار و تلاش را که انجام داده (چه خوب و چه بد) نتیجه همان را برایش می دهد... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ﴿٢٢٩﴾ البقره.

### سوم:

از آنجاییکه در میان منش و کنش جداً توازن و توافق برقرار است. و مبارزه، در سیر تکاملی خویش، راه های پُر پیچ و خمی (اندرونی و بیرونی) با فراز و نشیب خیلی ها فراوان را باید طی کند، لذا این پیکار مقاومت، استقامت، ثبات و حوصله و ایثار می طلبد.

پس بر فرد مسلمان لازم و واجب است تا در این مبارزه (چه با خود و طاغوت) باید مقاوم و هوشیار بوده و تاکتیک ها، مانور ها و دسیسه های دشمنان درونی و بیرونی را شناسائی، تشخیص و دفع کند و صبر، بر امیال، شهوی (طمعها، ضعفها، نقصها) و یا صبر و شکیبائی بر شتابزدگی نفس و یا هواها و هوسها و تحركات خائنانه دشمنان انسی و جنی، بر کج رویها، خود پرستیها، کبر و غرور و سایر کمبودی و... انحرافات انجام یافته و یا در حال انجام! توجه داشته و مراقب و صبور بوده و پشت کار داشته باشد... يَتَأْتِيهَا الْذَّبِيبُ ؕ اٰمَنُوْا اَصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاَتَقُوْا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٢٢٩﴾ ال عمران. زیرا شکیبائی و صبر در راستائی اوامر و نواهی دین و دعوت اسلامی (در هر حال و زمان) و رابطه با مولی (و ترس از فرجام مسئولیت و رسالت) سیر و توشه این راه است.

گر مرد همتی مده از کف زمام صبر	نوشیده اند اهل وفا جمله جام صبر
باشد حلاوت عاقبت تلخ کام صبر	گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
	قندی آغا(رح)



## مورد! قابل توجه در این عرصه :

از آن جائیکه فطرت انسانها نظر به همخوانی و همگونی (بشری) که دارد از اول تا به آخر (هر دو جبهه) از همان موارد نفسانی متضرر و آسیب پذیر اند { زیرا دشمنی شیطان با اولاده آدم است (چه مسلمان و چه کافر) باز اولاد آدم همه دارای شیطان و نفس اماره اند}.

نقاط ضعف (و کمال) انسانی، نیز از همین ناحیه شیطان و نفس است (چه جنس مخالف، ثروت و قدرت) حالا طبیعی است که سوالات دنیا و آخرت نیز از همین ناحیه است (چه در مبارزه فردی، چه اجتماعی و کشوری و یا جهانی)، همه و همه تلاش ها و مبارزات فقط بخاطر رسیدن به همین اهداف نفسانی ذکر شده است. طوریکه منشأ و اهداف جنگ های جهانی و یا تعارض قدرت های بزرگ بر کشور های دارای مواد معدنی و موقعیت جغرافیایی و ایجاد پیمانهای نظامی و سیاسی مختلف در زمان های مختلف، همه و همه جز سه مورد ذکر شده، چیزی دیگری نبود و نیست .

بباید از روی تحقیق قدرت های منطوقی و جهانی را ارزیابی کنید، شیوه ها و تاکتیک های ابزاری، متنوع که این قدرت ها بکار گرفته و میگیرند آنچه که اهداف و برنامه های استراتژیک شان در منطقه و برهه زمانیست تحلیل نماید؛ خود درمی یابید :

این تحرکات غرض آلود در جوامع بشری بدو شکل انجام می یابد! سیری و غیر مستقیم، از طریق ایجاد نهاد های کمکی، مؤسسات خیریه و تعاون و باز سازی، جابجائی جاسوس ها، پژوهش موارد علمی، هنری و... گماشتن افراد در سطوح مختلفه کلیدی حیات نظام (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. بخصوص بی ثبات ساختن وضع امنیتی و دهشت افگنی در کشور های مورد هدف و یا درگیر ساختن آتش جنگ در آن کشور ها).

و یا هم بشکل مداخلات مستقیم! علنی با فرستادن قشون و افراد... قدرت ها در تلاش اند تا نه تنها از موقعیت جغرافیایی سیاسی، کشور های مورد نظر، بهره برداری کنند و هستی مادی را به یغما ببرند بلکه پلان های استراتژیک شان در منطقه عملی شود و به ارمان های خود برسند.

در کشور های اسلامی! افزون بر آن، میخواهند تا پایه های معنویات، عقاید و باور های ایمانی و فرهنگی را سست، بی اثر، خوار و بی بنیاد بسازند، چه با سست کردن پایه های معنویات، عقاید و باور های ایمانی و فرهنگ والای انسانی، جوامع اسلامی را، گمراه و

منحرف ساخته و معیارهای باطل، فاسد و کاذب را در آن رواج داده تا حق را مغشوش و رو پوش کنند و باطل را چیره، و حق جلوه دهند!.

این آفت زمانی اوج می‌گردد که تعداد افرادی از پیشوایان و علمای دین و یا تعدادی از قدرت حاکمه آن سرزمین را، تطمیع کنند (از همان سه ناحیه) و فرمانبردار خود سازند و از طریق آنها به هر تغییر و تحریف، فرهنگ و حقایق دین؛ و بد نام ساختن شاعران دین در عرصه های مختلف حیات اسلامی دست بکار شوند! و دین را وسیله و ابزاری برای درآمد های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سؤ (و باطل) قرار دهند؟.

اگر این دسته بر نگردند با اهل کتاب که قرآن حکیم در باره آنان سخن می زند، برابر و یکسان خواهند بود. زیرا آنچه که از دروغ، فریب می گویند و یا نمایش کاذبی و سیاسی حق را باطل و باطل را حق نمایانند و بر خدا تهمت بر بستند، عین رویش است که اهل کتاب قبلاً نموده بودند... وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۵﴾ ال عمران.

اگر این اعمال شان از روی ریا و برای رسیدن اغراض دنیوی باشد (جنس مخالف، ثروت و قدرت) و ظاهراً بزبان و لباس، اظهار اسلام میکنند، اما از درون بیگانه پس توجه به این آیت شریف داشته باشند که ایمان در دل های شان جا ندارد!... بادیه نشین ها عرب میگویند: ایمان آورده ایم، بگو: شما ایمان نیآوردید بلکه تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده ایم (صرف اقراری زبانی است) در دل های شان ایمان وجود ندارد.... الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ الحجرات. (بلی) نیست ایمان در دلهايشان، مگر اقراری زبانی... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿۱۰۷﴾ ال عمران ...

بیخردی چند ز خود بیخبر  
عیب پسندند بزعم هنر

### جزء سوم

اگر پیرو حق (مسلمان) به همان اصول و قوانینی که آفریدگار مهربان وضع نموده آراسته باشد و قدر این نعمت عظما را بداند و شکر آن بجا آورده و عامل عملی آن باشند، در دنیا و آخرت سر بلند، معزز و قابل احترام و مکرم خواهد بود و است. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا تَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١٠٦﴾ طه. به تکلیف و عذاب چه نیازی است؟ چرا خداوند شما را بعد از دچار سازد؟ در حالیکه الله تعالی سبحان، عالم، صمد، مَغْنَى، قدردان و... عادل است... مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٠٧﴾ النساء و خداوند هرگز بر بندگان خود ظلم رواه نمی دارد... وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٠٨﴾ ال عمران.

در صورت خلاف و خیانت طبیعیت که لکه های سیاه بر دامان اسلام خواهند بود و ناکامی از هر ناحیه و شکست و بد نامی و بی عزتی از در و دیوار خواهند بارید.

و آن همه نتیجه اعمال انسانها که بر نفس های خود ظلم می کنند... إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٠٩﴾ یونس.

امید داریم ضمن دریافت جواب به سوالات متوجه کاستی ها و بی کفایتی ها نیز شده باشیم.

### نویید!

با وجود این همه کوتاهی و جفاها، نباید نا امید شد، بلکه کوشش اصلاحی باید کرد.

زیرا انسان دارای استعداد و توانی است که با شرایط، منازل، و ظروف مختلف و مراحل متعدد تغیر و تجدد می کند و این نرمش فطری به خیر و صلاح اوست و الا هرگز نمی توانست که با ظروف و مراحل زندگی روبرو شود، ظروف و مراحلی که پیوسته در حال تغیر است و هرگز بر یک منوال ماندگار و باقی نمی ماند.

در برنامه که آفریدگار برای انسان وضع کرده ویژگیهای وجود دارد که می تواند با آن جبران کرد زیرا برنامه رهنمودی و اصلاحی در (توبه و اصلاح) را باز گذاشته و این منبع از همان جا صدور یافته که انسان از آن جا صادر و خلق شده.

خرد انسانی دارای معیار و ارزش مخصوص بخود است، اما این خرد در افراد و گروه ها، در زمان و مکانها (این محیط و آن محیط، این شرایط و آن شرایط)، تحت تأثیر، مؤثرهای مختلف و عوامل گوناگون ویژه ای خود است.

همین گونه، ابزاری از ابزارهای، شناخت و رهنمود! نیز در فطرت انسان قرار دارد، که اندازه درستی و نادرستی سلسله روابط و تأثیرات را بدان؛ بسنجد و مقدار انحراف، زیاده روی، کمی و کاستی را در یابد و بفهمد.

ارزش خرد آدمی هم در همین است، یعنی ابزار شناخت در خودش آماده است تا به وسیله آن، به آن شناخت برسد و بدان ارزش پی ببرد، دریابد و بکمال برسد. آن ترازوی ثابتی که با هوسها و آرزوها بدین سو و آن سو نمیرود و تحت تأثیر مؤثرها قرار نمی گیرد. (مگر اینکه خود انسان آن نداء را، نا شناخته انگارد! و بدان گوش فرانههد) وجدان! نفس لوامه)).

**... بگو همه از سوی الله است (برابر قضا و قدر حق تعالی، بر پایه نظام، علت و معلول) این مردمان را چه شده که سخن نمی فهمند؟ آنچه از خیر و خوبی به تو می رسد از (فضل) الله است و آن چه از بدی و بلا (مصیبتها و... ناکامیها) به تو میرسد، (به اساس عدالت) از نفس خود تان است (از عدم مراعات همان نظام علت و معلول، به لحاظ قصور و سرکشی های خود تان). و تو را ای پیامبر (ص) برای (هدایت همه) مردم فرستادیم...**

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ فَمَالِ هَتُّؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٦﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ۗ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٧﴾﴾

النساء  
پس مسلمان نباید فریب دشمن را چنان بخورد که نا امید شود. نه او باید توبه کند و بر خیزد، غفلت، سستی، تبلی و جفا را کنار بگذارد و در پی اعاده و اصلاح شود. و حق شناس شود بویژه در تطبیق فرامین و دستورات آیین برگزیده اش. کار، حرکت، جنبش، سعی، تلاش و جهد جدی بخرچ دهد (با مال و جان، به معنی عام کلمه جهاد، که در بگیر همه موارد است، چه جهد و تلاش برای مهار کردن بخش حیوانی و اندرونی خودش و یا جهد و تلاش برای مهار کردن طبیعت و حاصل نعمات و آنچه که به او تسخیر در فضا و بر و بحرست و یا جهد و تلاشش با قلدان ظالم و قاتلین آدمیت و انسانیت). (مراجعه شود بکتاب نیاز بشریت) زیرا این رسالت و مکلفیت دو جهانی اوست .

ای که تن را بهر جان می سوختی  
سوختی جان را و تن افروختی؟

مولانای بلخ (رح)

# فصل هفتم

## فصل هفتم

### بخش یکم

#### رسالت و مسئولیت مسلمان! دو جهانی است!

عقده ای هرگز نکردم باز از کار کسی در چمن بی کار چون دست چنار افتاده ام صائب تبریزی

وقتیکه به ماحول و جوامع امروزه بشری، نظر تحلیلی به تناسب کرامت و مقام انسان صورت پذیرد، دیده و محسوس است، که اکثریت انسانهای جوامع، خلاف مقام والای انسانیت (شرافت) و مکلفیت در حرکت اند؟ سرلوحه خواسته ها و آرزو ها امروزین در اکثریت منحصر و متبازر به بخش حیوانی انسان است تا بخش انسانی انسان از قبیل: خود خواهی، خونخوارگی، شهوت پرستی، مادیات پرستی؛ و مستی و عیاشی و اندوختن سرمایه و ثروت و لو از هر طریق که باشد با ننگین ترین اعمال... حتی قتل سایر انسان ها!

عدم مسئولیت پذیری، بی درایتی، بی حوصلگی، تکبر، خود خواهی، جفا پیشگی، اکثریت حاکمان و مسئولان و خیانت و معامله گری با امانات، ارزش ها و علویت ها، با رواء داشتن انواع ستم ها و زیر پا کردن حقوق و عزت رعایاء، تجاوز، دست برد و... همه و همه! در حقیقت منشأ و منبع از همین جا می گیرد. به خاطر که آرمان ها، سنجش ها، پلان ها و اهداف، بر اساس اشباع نفسانیات بر مبنای حرام و نامشروع رنگ گرفته و استوار است.

در سایه زشت این مظالم و فریب، اکثریت خاموش جامعه؟ (محرومان و خاکنشینان) آنچنان تحت تأثیر تفاوت های طبقاتی (ظلم و... زورگری)؟ غرق حالات فقر، بی اشتغالی و حیرانی شده اند که اصلاً اندیشه رهایی و والائی از افکار شان از دست رفته! (خود را تجرید و بیگانه فکر می کنند) و راه بیرون رفت از این ورطه، نزد شان به بن بست انجامیده و بنظر شان رهایی در چنین ماحول و شرایط چیزی محال و غیر ممکن است!

در مقابل، ظالمان استفاده جو، کجروان حیلہ گر، و فساد پیشگان رشوه خوار، صداقت و راستروی را، مزاحمت و بدی دانسته و مردم آزاری و استفاده های سؤ را هنر و حق مسلم و

زرنگی فکر می کنند. این اسیران حرص و آرز؛ که خون این همه انسان ها را می مکند از صله رحم و از وحدت و رشته اخوت بیزار؛ و دشمن داد گری و عدالت اجتماعی اند.

در چنین ماحول، خدمتگذاران دین و مردم، که دلی شاد کند و به فکر منافع دین و کشور ها باشند ( هستند، بشکر خدا، اما) بسیار محدود و اندک. { اما در کنار اینان، متأسفانه! آنهایکه خود را پاس داران شعائر دین می دانستند، با دریغ فراموشی و دوری از اصول دین؛ و احترام و حرمت حقوق برادری و هموطنی شان، به افسانه ای تبدیل شده است! }

امروز از دید این انحصار گران همه چیز؛ از زاویه و لحاظ منافع سیاسی و سرمایه گذاری ( سؤ) دیده میشود، منافع علیا دین و کشور را فدای خواسته های ( اقتصادی، سیاسی) شخصی، تنظیمی، حزبی؛ منحصر به خود و کشور های حامی شان ساخته و می سازند.

( لطفاً ای هم صدا، ای هم زبان ( هم دل) تو کجائی؟ تا روشن کنی دل و ضمیری).

مرد غرق گشته، جان میکند دست را در هر گیاهی میزند  
تا کدامش دست گیرد در خطر دست و پای میزند از بیم سر  
مولانای بلخ (رح)

می بینید که یکی پرده قدرت و سلطه دولتی را بر چشم و گوش انداخته وجدان، ایمان و اخرت را بر او فراموش کرده!

دیگری چنان مصروف رشوه و حرام و نامشروع گشته، که بنام دل آنچیزی که در سینه اش قرار دارد و جایگه صله رحم و مؤنست و محبت الهیست، تبدیل به سنگ شده، فقط کبر خود خواهی و استفاده سؤ و بس!

آن دیگر را بی عدالتی و محرومیت ها، فقر و بیچارگی چنان سوزانیده، که از نتایج نابرابری اقتصادی و محرومیت ها، عقده مند، منزجر و متنفر، بار آمده و راه خوب و بد از نزدش فراموش و گم شده!

و آن یکی گروهی مکتب سیاسی و غریب برنامه ها و اندیشه های بیگانه، با نوع تحقیر و توهین دیگران، به گمانش خود سلامت و شایسته هر مقام و دیگران نا فهم و ملامت!  
و آن دیگر پیرو اندیشه های سرمایه داری و غلام حلقه بگوش کشور های به اصطلاح متمدن و قدرت مند که همه ارزش های دینی و ملی را، نثار پاها و قدوم باداران کرده!

و آن یکی غره و فرو رفته معلومات و دانشی، که گوئی همه علوم اسلام و جهان در جیب او قرار دارد و پاکترین و دانا ترین مردمان او است و بس (وای بر حالی ملتی که سر دمدارانش چنین باشد؟!)

بی دینی بی دانشی بیگانگی رسوائی و فضیحت از در و دیوار می بارد... کری و کوری همه جا سایه افکنده، نه تفکیک دوستی و نه دشمنی؟ نه جواب دهی فردا؟ و... (مسئولین در تفرغات بیچگانه و... خواب غفلت!)

از بهاران کی شود سر سبز سنگ؟ خاک شو تا گل برویید رنگ رنگ  
سالها تو سنگ بودی دل خراش آزمون را یک زمانی خاک شو  
مولانای بلخ (رح)

پس خاموشی و بی تفاوتی! من و تو نیز در این صورت گناهی بزرگی خواهد بود، در کنار آنها و از جمله آن ها.

یا لله برخیز ای برادر و خواهری که در فکر نجاتی، آنچه که در توانت است (چه از علم و قلم، ثروت و قدرت و...) همه را بکار بانداز و رسالت را انجام بده (و گر من و تو اداء مسئولیت و رسالت کنیم و حمایت کننده و مددگار افراد شایسته و با تقوا شویم! بدون وابستگی قومی، زبانی و...) به یاری رب، نصرت از آن ماست.

و شما... (ای بیگانگان، دور و نزدیک) که خود را، تیکه دارن سیاست، قدرت، دین و دانش... می دانید، فردا به خدا منتقم و عادل چه جواب خواهید داد؟ بازی با سر نوشت این همه انسان، چرا! این نفرت، اختلاف، تفرقه و من سلامت تو ملامت تا چه وقت؟

و تو ای هم وطن ای هم آیین! ما که انسان، باز مسلمان و برادر هستیم این همه جفا تا چه وقت؟ ای بزرگان و کارمندان دولتی و نهاد های اجتماعی شما که به قرآن تحلیف و سوگند یاد کردید شما را چه شده؟ خدای ناخواسته بازی با آیات الهی که نه میکند؟ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا . و یا منزلت قرآن (نعوذ بالله) این قدر پایین است؟ یا اینکه از جمله آنها نباشید! که پیامبر علیه سلام به خداوند از ایشان

شکایت کرد که: پروردگارا! این قوم من قرآن را رها و از آن دوری کردند وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۱۰۰﴾ الفرقان.

این همه عربده و تندى و ناسازى چیست نه همه همره و هم قافله و هم زاد اند

مولانای بلخ (رح)



چرا این قدر بیگانگی، این همه استفاده سؤ، چرا این جفا و تفریق با برادر مسلمان و هموطن خود چرا؟ و آیا نمی دانید که الله تعالی ناظر اعمال و پرسنده روابط و ارتباطات و صلح رحم است... وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١٠١﴾ النساء . آیا مثل آنهاییکه مسئولیت ها را فراموش و بیگانگی نمودن، میخواهید در راه آنان بروید؟... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٠٢﴾ الحشر.

شاهی که بر رعیت خود می کند ستم      مستی بود که، کند از ران خود کباب

صائب تبریزی

لطفاً توجه نماید ما که مسلمانیم آیا صفت مسلمان باید چنین باشد؟ تفریق بیگانگی و بی باکی...؟ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ عَدَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠١﴾ ال عمران . نباشید مثل آنهاییکه پراکنده شده و اختلاف کردند بعد از آنکه نشانه های و دلایل روشن به ایشان آمد، ایشان را عذابی بزرگ است... پس آیا روز مجازات! آنروز که در آن بعضی روها سفید و تابان باشد و بعضی سیاه و دود کرده ( فراموش شده؟) خدا نه کند که از سیاه رویان و سرافکنده ها بود... يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَدَقُّوا الْعَدَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٢﴾ ال عمران.

با این همه جفا و جرم و خیانت و قتال! برای کافران چه که به مسلمانان نیز باید سوال ایجاد شود که چرا؟ ترس از خدا ( و رسوائی روز جزا) در نظر ما ها مسلمانان امروز نیست!

از برای خدا! ما که دشمن و بیگانه نیستیم؛ آخر ما برادران هم ایم!.. يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٣﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ ال عمران

طفل می گرید، چو راه خانه را گم می کند

چون نگریم ما که صاحب خانه را گم کرده ایم؟ (ای گمشده ما)

صائب تبریزی

خوب! حالا تو، ای برادر و خواهر، که در گوشه نشسته و با چشم نمناک، بخاطر تقصیرات، ناظر این صحنه های منزجر و دل خراش هستی، هر چند اشکت بجاست ...

تا نگرید کودک حلوا فروش  
بحر رحمت در نمی آید بجوش  
بهر گریه آدم آمد بر زمین  
تا بود گریان و نالان و حزین  
ای خوشا چشمی که آن گریان اوست  
وی همایون دل که آن بریان اوست  
مولانای بلخ (رح)

### اما کافی و بسنده نیست!

بلی برادر محترم و خواهر عزیزم، ما از الله توانا خواستار رهایی و نصرت هستیم و از او استمداد و یاری می جویم؛ ولی تنها خواست و دعا و گریه کافی نیست! نیاز به انسجام، فراهمی امکانات (مادی و معنوی) حرکت و عمل است.

زیرا، ما نه تنها مکلفیت و مسئولیت در برابر خود و خانواده خود داریم، بلکه مکلفیت و مسئولیت ما در قبال سایر اجتماعات و مخلوقات خداست.

در نظام اسلام کسانی که تنها بخودشان میپردازند و مسئولیت های خود را در قبال امت مسلمه و ارزش های جوامع اسلامی و مکلفیت های ایمانی، مراعات نمی کند و تنها ذات خود را محور اندیشه و ارزش یابی قرار داده و ذکر و فکرشان دائماً بر محور خود خواهی و خود پرستی در گردش باشد! این چنین بینش، بینش جاهلی معرفی شده است.

که از نتایج عدم ایمان کمال یافته نشأ و نمأ می کند (ضعیف الایمان). و از رده افراد دوم محسوب می شوند. در کلام الهی در مورد و موضع چنین افراد، می یابیم ... گروه که تنها در بند خود (فقط فکر جیب و منفعت های... خود) بودند و در باره الله پندار های نادرستی (بدگمانی و...) چون پندار های زمان جاهلیت داشتند (ویر سیل انکار) می گفتند آیا چیزی از کار (کامیابی) نصیب ما می شود؟ ... وَطَائِفَةَ يَقُولُونَ. قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ خُفُّونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٠٣﴾

ال عمران.

### پس فراموش نشود:

(ای مسلمانان! نوع دوست، ضمن دعوت، حمایت، جانب داری و حفظ حرمت اجتماع مسلمه، اعم از عزت، آبرو، جان و مال، طفل، زن و مرد ضعیف، از دستورات الهی است: و... چرا باید در راه خدا

و (نجات) مردان، زنان و کودکان درمانده و بیچاره نجنگید؟ که (فریاد کمک و استغاثه بر آورده و) میگویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیار که ساکنان آن ستمکاران اند (و بر ما بیچارگان ستم روا میدارند) خارج ساز و از جانب خود سر پرست و حمایت گری بما پدید آور... وَمَا لَكُمْ لَا تَقْنُتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ النساء

بلی: خواهر و برادر مسلمانم، مکلفیت و مسئولیت ما، در باور و عمل، با قانون و ارزش های که داریم (قرآن و سنت آن حضرت علیه سلام)، نه تنها دارای مکلفیت و مسئولیت فردی و اجتماعی در محدوده خانواده، نواحی، شهر و کشور است بلکه مسئولیت ما مسئولیت جهانی است (که متأسفانه هنوز بخود نرسیدم چه رسد به اداء مکلفیت جهانی و دعوت دیگران "به فلاح و رستگاری")... كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَرَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾ آل عمران. شما (موقعی) بهترین امت هستید که به نفع و سود انسانها پدیدار شوید (یعنی) امر بخوبی ها و پسندیده کنید و منع از بدی ها و زشتی ها کنید و ایمان داران به الله باشید...

طبعاً با شایستگی (تقوی) تا، در سایه آن فضای بوجود آورد، که اوضاع را راست، درست؛ و محیط و منطقه را مشبوع از حسن روابط برادری، باهمی و صلّه رحم سازد و زمینه برای سعادت، خیر و صلاح و همیاری بشریت مساعد و چیره گردد. عقلها و خردها رشد کند، بشگفتند و با این نور، هدف حقیقی وجود و آفرینش شان روشن شود (قدر عمر و اسلام را، درک کنند) و با اسرار و رازهای جهان آفریده شده الهی پی ببرند و انرژی ها، نیروها، ذخایر و سایر پدیده ها هستی را، در پرتوی اندوخته های معنوی و مادی خویش به کار دارد و تمامی نعمات هستی را تسخیر کنند و زیر فرمان خود در آورند؛ تا ابزار و وسایل باشد بسوی کمال و هدف نهایی آفرینش او (انسان) زیرا او نائب و خلیفه آفریدگار به روی زمین است.

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب

تا پس از مرگ تو را سنگ چراغی باشد

صائب تبریزی

## مؤمن با گناه کافر نمیشود :

تعدادی از برادران (عالم و دانشمند، امام، دعوتگر، متنفذ، صاحب موقف و...) به گمان اینکه ما نسبت به دیگران ذهن و هوش تیز تر، سینه ای گشاده تر، قلب و... دست پاکتر دارند. و دیگران بنا بر عقاید ممزوج با خرافات، انواع گناه و آلودگی ها، جاهلیت و... بی موقفی که دارند. کناره گیری کرده و حتی تعدادی بکفر شان فتوی صادر میکنند؟.

بر بديها بدان رحمت كنيد      بر مني و خویش بينی كم تنيد  
هين مبادا ! غيرت آيد از كمين      سرنگون افتيد در قعر زمين

مولاناى بلخ (رح)

خواهش ما از این تعداد بزرگواران آنست تا به مسئولیت های خطیری و وظیفوی استادی، مربی و مواقف دینی، دولتی و اجتماعی توجه فرمایند (زیرا این همه مواقف مسئولیت است نه امتیاز)، با در نظر داشت شرایط و ماحول از میتود ها و رویش نرم و محبتانه در مقابل برادران و خواهران مسلمان خود کار بگیرند.

نباید این حقیقت فراموش شود که بسی از افراد هستند که از لحاظ بیرون، از دید ما نا پسند و مردد، ولی از درون شاید شایسته و مقبول باشد؟ استجابت رب یا وصول بحق، موقوف و مقید بصورت خاص و ظواهری نیست. (منافق، نماز، روزه و... بجا می آورد) اما آنچه نزد الله ارجح است اول، ارتباط درون و سوز دل و اخلاص جان در کار است، بعد ظاهر آراسته و عمل. بگفته حافظ (رح)

فغان که نرگس جماش (مست) شیخ شهر امروز      نظر بدژد کشان از سر حقارت کرد  
مکن بچشم حقارت نگاه در من مست      که آبروی شریعت بدین قدر نرود

ویژگی علمیت و بزرگواری آنست که قبلاً، موارد ریشه یابی گردد؛ و علل و انگیزه ها جستجو شود بعد فتوی و تصمیم عمل اتخاذ شود. (مراجعه شود بکتاب: جرقه های امید)

بخصوص که اکثریت اینان آسیب دیدگان جنگهای خانمانسوز دهه های پسین! و قربانی خشونت و مواد خام مکاتب سیاسی و طعمهٔ مداخلات استراتژیک کشور های دور و نزدیک شده! و متأثر از نا آگاهی های مریبان در امور تربیتی و تعلیمی اصول و اساسات دین بوده و فدای نا برابری ها و محرومیت های اقتصادی و... قومی شده اند. (متاسفانه در برهه های زمانی تعدادی بودن و هستند که تجاوز روسها را در آن وقت و تعدادی هم تجاوز جهان غرب را بعد، بخت و اقبال طلائی و نجات بخش میدانستند...؟ صد حیف!) اما در نتیجه (دو حتی سه) نسل ما قربانی آن حوادث و این جریانات شدن (مراجعه شود بکتاب، آفتاب زیر ابر) اعم از (... نتیجهٔ تجاوز بلاک سوسیالزم، به خون و خاک کشاندن؛ و زمانی هم جنگ های تنظیمی و قدرت، بعداً در تحول امارت، صدها هزار تن جانهای خود را ازدست داد و اکنون فدای تضادم منافع استراتژی و تضاد های قدرت های جهانی (ناتو و Isaf) شده میروند؟!)

دیدید و می بینید! شب و روز، از یک طرف آنهای که خود را دوست خطاب می کردند و می کنند با بر خورد های مغرضانه جاهلی، سیاسی و اقتصادی با ارزش های اسلامی و فرهنگ افغانی بازی داشته و از طرف اغیار با عملی نمودن برنامه و اهداف شان... در پی خشکانیدن موارد عقیدتی، فکری و فرهنگی والائی اسلامی و انسانی این ملت (مردم) اند؟! اغیار با مکاره گی و حيله ها، منابع فکری و عقیدتی نسل جوان را، افکار و کرداری، ارتجاعی، عقب ماندگی، درد نا بخور و خلاف نیاز و روح عصر، معرفی و متهم داشته و می دارند؟

و بد بختانه از لحاظ مسئولیت پذیری! نهادی که (بدون اغراض و منافع سیاسی و اقتصادی شان) به فکر نجات، رهائی، رهنمائی، مصرفیت سالم و... تعلیم و تحصیل، این قشر آینده ساز باشد که نیست و یا هم خیلی محدود و غیر مکفی اند...

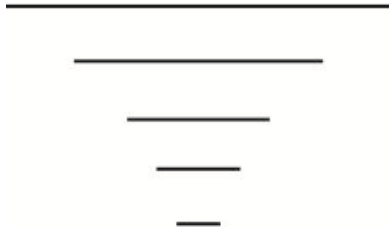
در نتیجه می بینید اکثریت به مواد مخدر پناه برده و معتاد اند! یا فدای بمباران، مین ها و انتحارات شده و می شوند؟ و یا سینه های پُر آرمان شان شگاف شگاف مرمی های مرز داران سرحدی گشته! و یا هم محابس کشور های دور و نزدیک از ایشان مملو و پراسست؟ و یا حیران و سرگردان در کوچه ها و بازار و یا هم از مجوریت و طمع جذب این و آن تنظیم و حزب و آیین... و جاسوسان اغیار شوند؟ (قشر که جامعه ساز است! چرا؟) لذا نباید قضاوت عجولانه کرد.

در چنین شرایط و ما حول وظیفهٔ دعوت گران، پیشوایان و مسئولین چگونه و چه باید باشد؟

زینده و مناسب آنست تا نخست علت تقصیر ها را بدانند و بعد با عزم، امید وار با محبت، عفو و با دید ترحم به کژی و کاستی ها یشان نگاه کنند ...

به هوش باش دلی را به سهو نخراشی      به ناخنی که توانی گره گشایی کرد  
 خواجه عبدالله انصار (رح)  
 و با انتقال حقایق و مزایائی دین (دینِ اخوت و محبت) که جماعه مسلمین را یک تن دانسته، با تزکیه، رهنمای، رشد آنها، حد اقل به میزان که خود رسیده اند، تلاش کرد، دست گرفت، مهربانی کرد و با شیوه اخلاق کریمانه و همت عالی، آباد و زنده نمود... (از سوزن باید یاد گرفت)

همت عالی ندارد همچو سوزن هیچ کسی      با وجود تنگ چشمی پرده پوش عالم است



## متوجه باید بود و عمیقاً غور باید کرد و از تأمل کار گرفت !

چرا در آیین ما (اسلام) ! مواردی چون عفو، گذشت و... توبه پیش بینی و راه گذاشته شده ؟  
 زیرا : این آیین آسمانی دانسته که کفه جسمانی (مادی "گناه") انسان، گاهی برکفه معنوی (روحانی "پاکی") او، می چربد، آرها، جاذبه ها و گرایشها (سرکشی غرایز، تریه ناسالم و تأثیرات محیط و دشمن...) او را گرفتار و وادار بلغزش، خطا، گناه فاحش، مظالم و سرکشی ها خواهد کرد .

از اینرو همه این موارد را، ضعف او دانسته و هرگز او را از لحاظ (گناه)، از درگاه رحمت الهی نه می راند ! بلکه او (انسان مؤمن) تا زمانیکه، گرمی ایمان در جان و روانش خاموش نشده و تازگی ایمان در دلش نخشکیده و پیوندش با آفریدگارش نه گسسته و گل امیدش نه پژمرده، هرگز رانده شده نی نیست.

بویژه که او، بنده الله بی نهایت مهربان است، چه با نزول اولین آیت مبارکه، نوید بخشایش و مهربانگی، صاحب، مالک و معبود مهربانش را، چنان یافته... بسم الله الرحمن الرحیم. (سبحان الله و الحمد لله والله اکبر).

رب قرین و رحمان فرموده : به استثناء شرک، متباقی گناهان را که خواستم می بخشم ( ولی شرک را بعد از توبه)... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۱۷۸﴾ النساء.

از اینرو چگونه این موارد فراموش مریبان، دانشمندان و دعوتگران شده می تواند موقعیکه بنده با وجود همه لغزایش و سرکشی ها، از روی انابت، سر توبه و استغفار را به آستان جلال، عظمت و پر عطفوت رب ش میساید و عبودیت را تنها از آن او (ج) میدانند و به او میزارد و می نالد که...

یا رب بنما ره ی مرا سوی نجات محتاج تو ام چه در حیات و چه ممات

خواجه عبدالله انصار (رح)

هرگز، آفریدگار بخشاینده و مهربانش او را سرگردان، نا امید و ویلان در بیابان نا امیدی رها نمی سازد، زیرا او مسلمان است ( نه کافر) و... نا امید از رحمت رب خود نیست بلکه امیدوار رحمت و بخشش رب خود است...

وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿١١٩﴾ یوسف. و... بگو به ( آن ) بنده هایم که در معاصی زیاده روی کرده، از لطف و مرحمت الهی نا امید نباشید قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد، بسوی او برگردید و تسلیم او شوید، قبل از آنکه ناگهان عذاب بگیرد شما را و دیگر کمک و یاری نشوید... قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٠﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١٢١﴾ الزمر. از اینرو هیچگاهی او را در گرداب نابودی فرو نمی گذارد، اصلاً، هرگز، هرگز، ببینید موقعیکه الله مهربان با برگشت کافر همه گذشته های آترا می بخشد پس وقتیکه مسلمان از گناه برگردد چه سان باشد؟... قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ... ﴿١٢٢﴾ الانفال. همان لحظه که بنده از خلاف و بیگانگی، برگردد، او تعالی را بخشاینده و مهربان می یابد...

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٣﴾ النساء. او تعالی توبه بنده خود را قبول کرده و گناهان او را عفو میکند و او تعالی آگاه ست ( از علت و عوامل) تمامی افعال بنندگان خود... وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنْ سَيِّئَاتٍ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢٤﴾ وَبَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَبَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ﴿١٢٥﴾ وَالْكَافِرُونَ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٢٦﴾ الشوری. رب بخشاینده به نسبت مهربانی و محبت با بنده اش، از فضل و کرم بر خود رحمت نوشته !... وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٧﴾ الانعام



هله نو مید نباشی که ترا یار براند  
 در، اگر بر تو بیند، مرو و صبر کن آنجا  
 و گر او بر تو بیند همه ره ها و گذرها  
 نه که قصاب به خنجر چو سر میش بُرد  
 چو دم میش نماند ز دم خود گندش پُر  
 به مثل گفتم این را و، اگر نه کرم او  
 همگی ملک سلیمان به یکی مور بیخشد  
 دل من گِردِ جهان گشت. نیایید مثالش  
 هله خاموش که بیگفت ازین می همگانرا

مولانای ( بلخ )

لله الحمد و المنة.

بلی : برادران بزرگوارم ! خود میدانید که در آیین ما ( اسلام )، انسان ( مؤمن ) را، همیشه به  
 عفو و بخشش های الله مهربان، امید ها فروان است... و آنهاییکه فریب دشمنان خورده ! گپیچ  
 شده و راه بر ایشان گم کرده، ولی در دل همین ها خواستار راه یابی و دستگیری ها اند.

یارب ز کرم دری به رویم بگشا      راهی که در او نجات باشد بنما

خواجه عبدالله انصار ( رح )

اینجاست که دست لرزانش را می گیرند و گام های افتان و خیزانش را با تکیه گاه ایمان  
 محکم و استوار میسازند، تا به پناگاهی پرامن و امان برگردد و در کنف حمایت رب سبحان  
 و مهربانش روز گار بسر برد. ( سبحان الله و الله اکبر )

ای خدا ! زاری زتو، مرهم زتو      هم دعا از تو، اجابت هم زتو  
 وانکه خواهی کز بلایش و اخیری      جان او را در تضرع آوری

مولانای بلخ ( رح )

( پس : آگاه باشید ! ای مردم، که جز او جل عظمته شأنه، بخشاینده گناهان که بیامزد، دیگری  
 نیست)... کسانیکه مرتکب گناه زنا ( و تمامی گناهان کبیره ) شده اند و بر خود ستم کرده اند بیاد الله  
 مهربان شده و آمرزش از گناهان می خواهد، بجز خدا کیست که گناهان او را بیامزد ( البته بدون پا  
 فشاری بر گناهان )...

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ - إِلَّا اللَّهُ - وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتُ جَعْرِىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٠٥﴾ ال عمران

ای الله مهربان و دستگیر بی همتا ما : چگونه اظهار ثناء و سپاس کنیم؟ چگونه ابراز تشکر و منت کنیم؟ با کدام الفاظ؟ چگونه! ای رب بخشاینده و عزیز ما...

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی  
 همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم  
 تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی  
 تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی  
 بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی  
 بری از بیم و امید، بری از چون و چرایی  
 نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی  
 نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی  
 همه عزى و جلالی، همه علمى و یقینى  
 همه نوری و سرورى، همه جودى و خدایى  
 لب و دندان سنایى همه توحید تو گوید  
 مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی  
 سنایی غزنوی (رح)

(الله اکبر الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، الله اکبر والله الحمد)

## توجه!

{ اسلام با همه گشایش و در بخشایش! افراد را به سهل انگاری و کارهای نارواء تشویق و تمجید نمی کند و یا مرداب گناه را نمی ستاید، و این مورد را نخست: در اخیر آیت مبارکه نقل شد بنوع قید گذاشته (... از آن چیزی که انجام داده! پافشاری و تکرر در آن نمیکنند... يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ. و هیچ گاهی این آیین، فرو افتادگان را تشویق به فرو افتادن نمیسازد و هرگز غرق شدگان لجنزار را آفرین نمی گوید و بر ایشان کف نمی زند و سقوط و هبوط شان را تمجید و تعریف نمی کند. بلکه، قبلاً دو راه، یکی سزاوار انسانیت، عزت؛ و دیگر راه حیوانیت و ذلت را، معرفی و نتایج و ثمره آنها را نیز نوید و عتاب داده. ولی از آنکه خطا و اشتباه به نسبت ترکیب فطرت جاست (انسان جایز الخطاءست)، دروازه های توبه و انابت را برایش باز گذاشته و در مقابل مشکلات و شداید به صبر و شکیبائی فرا میخواند و از کژ روی ها و انحرافات بر حذر میدارد. و در هنگام توبه، دست او را می گیرد

تا او را از حضيض زندگي حيواني و جاهلي بلند کند و او را به زندگي انساني و اسلامي ( به اوج کمال و افتخار) برساند. \* في ظلال {

از همين، ( ترکيب) و لغزش ناشي از ضعف او، او را به ديده اغماض نگرسته تا در داخل نفس خود (آدميزاد) اميد را بجوش و خروش انداخته که انسان از ته دل نادم شده و از راه حيوانيت نفساني بر گردد.

ثانياً: مکانت و منزلت مسلمان برتر بر همه است، زيرا عقیده او بر ترين عقايد است، او به الله بي مثل و مانند، يگانه در ذات و صفات سجود ميکند. بر نامه های او بر ترين برنامه هاست، چون همه فرامين و دستورات، منزل از ذات خبير و دانائي حکيم، توانمند بسنده اوست (ج) و براي او وراثت زمين وعده داده شده است و او خليفه و نايب او تعالی در روی زمين است.

### خواهش ما از مربيان و... دعوتگران :

با در نظر داشت موارد ذکر شده؛ و فراز و نشيب حيات امتحاني، آنست! تا رسوبات که در نفس انسانها قرار دارد و بشکل منفي ته نشين، اندرون آنها شده، بايد کوشيد تا آن انگيزه ها و عوامل را دريافت و فهم کرد و ضعف انساني را با موارد لغزشگاه های گام ها او در نظر داشت، و آن موارد منفي که نقش افکار و پنداشت ها شده آنرا به طرف مثبت بر انگيخته و سعی در تبديلي آن کرد .

زيرا هستي اين دار جای آزمون و ابتلاست و مسلمان خواهي نخواهي در کوره تجارب و حوادث بايد گذاخته شود، تا تاب و توان تحمل فشارها را با درد و رنج و مشقات که در اين پيکار و مبارزه دنيا ( جهاد اکبر و اضغر) دارد، رو به رو و مواجه شده تا آن را لمس کند و پخته شده! در يابد. که او پهلوان عرصه، امتحان! با ترکيب حيواني... و انسانيش، داراء نيروی مقاوم، دفاع و پيروزی است.

باز ديوانه شدم من ای طبيب

باز سودايی شدم من ای حبيب

مولانای بلخ (رح)

## چرا از احکام و فرامین اسلام فرار می کنند؟

گر از پی شهرت و هوی خواهی رفت از من خبرت که بی نوا خواهی رفت  
 بنگر چه کسی و از کجا آمده ای می دان که چه می کنی و کجا خواهی رفت  
 خواجه عبدالله انصار (رح)

دین اسلام و شریعت محمدی (ص) که آیین (سلامت، صلح، صفا، سعادت و) حفظ امن و امان! برای همه بشریت و مخلوق خدا است.

با چنان، امن و امانی که تحت شعاع آن، فرد، گروه، ملت، (دل، درون، خرد، اندامها، خانه، خانواده، جامعه) همه قرار گرفته و همه محفوظ و سالم شده و به کمال آرامش و رستگاری رسیده میتواند. و بس.

زیرا این خصوصیت فقط و فقط و تنهای تنها، از آیین اسلام است؛ از حکمت های این آیین است که آفریدگار جهان، آن را برای همه مردمان پسندیده و بدان راضی است. زیرا شریعت الهی، برنامه شامل و کامل را برای زندگی مردمان پدیدار ساخته! که محتوی، همه جوانب و نواحی زندگی انسانی بوده و است.

این برنامه شیوه ها (میتودهای) تنظیمی و تربیتی، با راه نمود های راهبری در فراز و نشیب، از کامیابی و ناکامی! در همه حالات شکلها و شیوه ها، خاص و ویژه داشته و هدایات لازم در هر مورد و هر عرصه دستور داده است.

پس چرا با چنان برزندگی، حقانیت و ویژگیهای خاص (تعدادی از مسلمانان) از احکام و فرامین الهی (اسلام) سر باز می زنند و یا (امت دعوت) با وجود آنکه بشکل فطری چه با در نظر داشت موارد طبی و معاشره اجتماعی آن دستورات را تطبیق می کنند؟ (مراجعه شود بکتاب نیاز بشریت) اما در قبولی آن چرا تأخیر روا دارند؟

علت (همان عوامل درونی نفس، شیطان، طاغوت و بی دانشی واقعی از مفاهیم اسلام است). یعنی از عدم دقت، شناخت و سهل انگاری انسانها از این آیین خدائی است.

اسلام آمده تا اعتقادات اعم بشریت چه از اهل کتاب و یا معتقدات مشرکان و دیگران، را تصحیح نماید و همه بشریت را به اسلام (سلامت و صلح) دعوت نماید! زیرا جز این آیین، دیگر آیینی دارای چنان مزیای نیست و آفریدگار غیر این آیین دیگری را از بشریت نمی پذیرد (... وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْآخَسِرِينَ ﴿۱۰۵﴾) ال عمران

پس آن هائیکه تعصبات جاهلی و ضدیت عقیده دارند، و از همین تعصبات و ضدیت جاهلی از سالیان دراز در پی معرفی وارونه اسلام بوده و هستند و در کنارشان، آنهائیکه بزبان مسلمان اند و در عمل نه؟ و یوغ غلامی باداران منطقه و جهان را بدوش دارند! اینان اگر واقعاً سر ستیز و مخالفت خود را نمی دانند و یا با القاب و عناوین مختلف خود و دیگران را فریب می دهند.

بدانند که دگر همه دانسته اند که اینان بخاطر مصلحت های مادی و سود جوئی، که بردگان زور و شهوت اند. با استفاده از ابزار و وسیله های متنوع بخاطر و جهت تأمین منافع خود و باداران خود تلاش و زندگی می کنند.

بدانند که دگر برنامه های شان علنی شده و وجهه مشترک شان با دسیسه سازان استکبار جهانی یکی است که همه در مقابل، این آیین نجات و سعادت قرار دارند و در پی بد نامی و معکوس نشان دادن، این آیین الهی اند.

دگر همه دانسته اند که مخالفت و دشمنی اینان با این آیین خدا پسندانه از آنست که این شریعت داد گرانه الهی مصلحت های ستمگرانه شان را اجازه نمی دهد.

بنأ طبیعست که با نبرد های هوسبازان سود؛ و شهوترانان غرق در لذائذ حرام و ناه مشروع، واقع و مواجه شود و آنان با احکام این آیین سر جنگ داشته باشند و به بهانه های متنوع، دسیسه طرح کنند تا مردم را گمراه و از پذیرش آن، مانع شوند و دین را مانع تعالی، پیشرفت معرفی کنند و یا آنرا متهم به نفی حقوق، ترور و وحشت کنند.

در حالیکه تنها دین اسلام است که عامل و ضامن، حیات انسانی و سعادت بشر است.

بدون دین زندگی انسان به محدوده زندگی حیوانات منتهی شده! طوریکه امروز به همه آشکار و معلوم شده (عروسی مرد با مرد؟ زن با زن؟ ارتباطات جنسی با حیوانات و سایر زورگری ها و قتل و قتال ...) شما نشرات مبتذل دیجیتال ها و ماهواره را می بینید، این سخن جای غلو و گزاف نیست...

بلی تنها دستورات همین شریعت است که میتواند انسان را از سطح حیات حیوانی و وحشت به افق حیات که سزاوار و لایق انسان هاست برساند.

قرآن کریم این حقیقت را که تنها دین میتواند حیات ویژه انسانی را تاءمین کنند چنین بیان می کند...  
 يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا تُحْيِيْكُمْ ۗ (الانفال. ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را دعوت می کنند به چیزی که آن چیز به شما حیات و زندگی می بخشد.)

اهل دنیا را ز جستجوی دنیا چاره نیست  
 میکنند ناچار کرگس جانب مردار سر

بیدل (رح)

پس گریز از تطبیق احکام و فرامین اسلام از نقص و کمبودی در آیین اسلام نبوده و نیست. بلکه این خواسته های و امیال حیوانی، جاهلی، اقتصادی و سیاسی تعدادی انسان هاست که تصادم و اصطحکاک می کند و مانع پذیرش و تطبیق این شریعت سعادت آفرین می شود و آنها در پی بدنامی این آیین کامل و مبارک برآمده اند. (بلی: خواننده محترم)  
 خوب در اینصورت از آن تعدادی که آگاهانه خلاف و در صف مخالفین قرار دارند کله نیست.

اما آنهائیکه خود را رهنمایان و متصدیان این شریعت والا میدانند، چرا در پی خیانت و مغشوش گردانیدن اعتقادات و اذهان مردمان اند؟

یا اینکه متوجه این حکم نشده اند؟ چگونه خیانت به معبود و فرستاده او و مسئولیت های! بدوش داشته خود (مسئولیت آن چوکی و مقام و امانات الهی) می کنند؟!... يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَخُونُوْا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ وَتَخُونُوْا اٰمَنَاتِكُمْ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (۱۷)

آیا نمی دانند که، عمل زشت تر، از خیانت کسی نیست که او را امین بدانند!

و چیزی بدتر از کوتاهی کردن کسی نیست که او را نگهبان و نگهدار بشمرند!

و چیزی خوارتر از نیرنگ کسی نیست که او شاهد و گواه باشد؛ و او گواهی خلاف حقیقت بدهد! و از همه زننده تر و قبیح تر از تعدادیکه به اصطلاح و نام در ردیف نماینده، پیشوایان،

رهبر، امامو عالم مسمی و قرار دارند. ولی خآیینین ... و دشمن و وسیله و ابزاری در دست دشمن !.

چه این تعداد از روی بی دانشی و چه از عمد، به اعتماد مردم جفا، خیانت و ستم رواء داشته و یا تحریف حقایق کرده و چه هم بخاطر رسیدن به منافع، شهوی، مادی، رشوه، جاب، مقام... آیات الهی را بفروش میرسانند و...

پس مستحق عذاب درد ناک اند... نه فروشید آیت های الهی را به بهای ناچیز و از الله بترسید و نیا مزید حق را با باطل و نکنید حق را پنهان، شما که می دانید ( حق چیست ) وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتِقُونَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ ﴿١٠١﴾ البقره. و کسانیکه آنچه الله تعالی در کتاب نازل کرده پنهان کند و یا آنرا به بهای ناچیز بفروشد ! جز آتش چیزی دیگر نمی خورند و روز رستاخیز خداوند با ایشان حرف نمی زند ! و آنان را پاکیزه نمیکند ! و ایشان عذاب دردناک است آنان کسانند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آموزش خریداری کرده اند چقدر در برابر آتش بُرد بارند؟... إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٠٣﴾ البقره..

( فراموش کرده اند که قرآنکریم، ضمن معلم بودن ملت مسلمه، رهنما، راهبر؛ و دید بان آنان در طول راه حیات بوده،) و کسی که بدان عمل کرد و یا نکرد، نتیجه بخود شان منوط و دامنگیر است... إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ أَسْفَهَٰهُ فَلْيَأْسَفْهُ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٤﴾ الزمر

و نمی دانند که چرا قرآن مستند های از امت پشین را با سرشت، کار نامه و سر نوشت شان، برای ما نمایان ساخته ! چرا...؟

بخاطریکه ملت مسلمان برای همیشه با قرآن مشورت کند و از رهنمونهای آن استفاده نموده و طالب رهنمائی های آن باشند و قوانین، مقررات و دستور العمل های آنرا در ابعاد مختلف زندگی عملی، خود به کار بگیرند.

پس با چنین برداشت و عمل، هیچگاهی و در هیچ دور و زمان و مکان، دشمنان نمی توانند بر آنها چیره گردد و یا ناکامی ها و یا شکست های پیاپی و بد نامی ها متوجه شان شود.

هر زمانیکه ملت مسلمان توجه به این اصل ها نکرده و پیمانشان را با پروردگار شان شکستانده و به عهد های خود با آفریدگار وفا نکرده و مسئولیت ها و وظایف خود را بجا نیاورده، هر چند که، از قرآن نغمه های دلنواز و زمزمه های شادی آفرین ساخته و دعا ها، اوراد و... تعویذ ها ترتیب داده و بدهند، اما موقع که در زندگی عملی قرآن ترک باشد و اثری از قرآن کرداری نباشد...! به ایشان آن رسیده و بر سر شان آن آید و آمده که آمده!!!!

زیرا، تنها تلاوت و دعا ها شعاری، بدون عمل قرآنی کافی نیست، بلکه ذکر اوراد و... دعا، باید در شخصیت و کرکتر اشخاص تحول، دگرگونی و حرکت مثبت ایجاد و وارد کند، و گر نکرد الله تعالی، از سر انجام شوم اعمال زشت و خیانت ها، از خود حذر داده (با خبر)... <sup>۱۱۱</sup> وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ <sup>۱۱۲</sup> وَاللَّهُ زُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ <sup>۱۱۳</sup> ال عمران.

و از همین است که از سر نوشت آنها، آنیکه به زبان اقرار اسلام می کردند ولی در دلها ایشان اثری از ایمان نبود (و نیست)؛ احوال بنی اسرائیل را برای ملت مسلمان شرح می دهد:

آنها، آنیکه صرف به زبان گفتاری شان اسلام و ایمان، ولی در قلب های شان، اثری از (ایمان و اسلام) نه؟ و کذب، حرام خوری، سود، سرکشی، خلاف عهدی، لعن، طرد، سنگ دلی و تحریف سخنان (آیات) از معانی و موارد اصلی آن... و در پی فتنه و فساد (به سوی گناه و حرام و سرکشی ها شتافتن...)... من الذین قالوا ءامنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم <sup>۱۱۴</sup> ومن الذین هادوا <sup>۱۱۵</sup> سمعوا <sup>۱۱۶</sup> للكذب <sup>۱۱۷</sup> سمعوا <sup>۱۱۸</sup> لقوله <sup>۱۱۹</sup> ءآخري <sup>۱۲۰</sup> لم يأتوك <sup>۱۲۱</sup> مخرفون <sup>۱۲۲</sup> الكلم <sup>۱۲۳</sup> من بعد مواضعه <sup>۱۲۴</sup> يقولون <sup>۱۲۵</sup> إن أوتيتهم هذا فخذوه وإن لم تؤتوه فاحذروا <sup>۱۲۶</sup> ومن يرد الله فتنته <sup>۱۲۷</sup> فلن تملك له <sup>۱۲۸</sup> من الله شيئا <sup>۱۲۹</sup> أولئك الذين لم يرد الله أن يطهر قلوبهم <sup>۱۳۰</sup> هم في الدنيا خزي <sup>۱۳۱</sup> ولهم في الآخرة عذاب عظيم <sup>۱۳۲</sup> وترى كثيرا منهم يسرعون في الإثم والعُدوان <sup>۱۳۳</sup> وأكلهم السحت <sup>۱۳۴</sup> لبئس ما كانوا يعملون <sup>۱۳۵</sup> المائدة

در کنار این نمایش رسوائی و فضیحت دروغ گویان، اینرا نیز هوشدار می دهد که:

در روش و سنت الهی تغیر و تبدیل نیست، هنگام که پیمانشان را با الله تعالی شکستاندن، مکر و حيله، فساد و بد عهدی و خیانتها در روی زمین کردن! مصیبتها، شکستها و... بلا ها آنانرا فرا گرفت... بخاطر کبر و بزرگی بینی شان در روی زمین و حيله گریهای زشت شان (با همه دام های شان)، دامنگیر خودشان شد پس چه انتظار است که چه سرنوشت شان چه باشد؟ جز سرنوشت پیشینیان، (و تطبیق سنت و روش الهی) که در سنت الهی هرگز تبدیلی نیست... <sup>۱۳۶</sup> أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ <sup>۱۳۷</sup> وَلَا تَحْقِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ



إِلَّا بِأَهْلِهِ<sup>ع</sup> فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ<sup>ع</sup> فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا<sup>ط</sup> وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا<sup>ط</sup>  
 ﴿١٢٨﴾ فاطر.

هیچ گندم کاری و جو بر دهد؟ دیده، اسبی که کره خر دهد؟

(مولانا (رح)

لذا! هرکی آنچه کِشت آن بر می دارد و کسی که عهد و پیمان خود را شکستاند و خلاف کرد، سر انجام به او همان میرسد که گریبانگیر هر فرد پیمان شکن و بد عهد و خلاف ورز شده است.

از اینرو برای مسلمان (بی خبر) تجدید در ایمان و اصلاح آوری، امری حتمی، لازم و ضروری است که تماماً (کافه) با حواس، پندار، گفتار، کردار و معاملات فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، داخل اسلام شده و فرامین آن را بر تمام ابعاد حیات مادی و معنوی مستولی، حاکم و منطبق گرداند و پیروی قدم های شیاطین نه شوند که شیطان دشمن آشکار است... الَّذِينَ ءَامَنُوا أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً لَا وَتَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ<sup>ع</sup> إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٢٨﴾ البقره.

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟

مولانای بلخ (رح)

# فصل هشتم

## فصل هشتم

## بخش یکم ( تنبیه ! )

## واقعه غیر قابل انکار و دفع. ( مرگ )

دلا تاکی در این زندان، فریب این و آن بینی؟

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

مولانای بلخ ( رح )

## برادر و خواهر مسلمانم :

هم اکنون که جهانیان ! تحت تأثیر و اسیر حیات مادیت قرار گرفته اند... بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٧٦﴾  
وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٧﴾ اعلی

و فریب ظواهر پر رنگ، این دار فانی را خورده و ایشانرا چنان اغواء نموده که همه اصول انسانیت، عقاید اسلامی ( مرگ و آخرت... ) و مسئولیت های انسانی و اسلامی را، فراموش و شعائر دین را بیبازی بگیرند ولی دقت باید کرد، متوجه باید شد و هرگز شما فراموش نکنید و دریابید که مرگ رسیدنیست و این امر حتمی ست و هر یکی خود بسویش در حرکت اند.

... هر کجا که باشید مرگ شما را درمی یابد و لو در برج های مستحکم و استوار هم اگر جا گزین باشید... أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ﴿٧٨﴾ النساء

## بلی ! توجه ای خواهر و برادر مسلمانم :

می بینید که تعدادی از شومی نفسهای اماره بسؤ ! و وساوس دشمن، سوگند خورده و یارانش، از مسئولیت دنیا و آخرت غافل شده فکر و هوش شان فقط و فقط، محدود و وابسته به همین عشرت چند روزه دنیا گشته و از آخرت بی خبر... يٰۤعِلْمُونَ ظَهَرَآ مِنّ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ ﴿٧٩﴾ الروم .

دوستی، شد دشمن جان و تنم خوی گرمم گشت برقِ خرمنم

رهی معیری

از همین تأثر مندی سؤ است که اگر معلومات، علمی و هنری آموخته میشود و یا حرکت و عملی انجام می یابد و یا تصمیم بکاری گرفته می شود، هدف شان فقط عشرت چند روز و لذات مادی است و بس فراگیری علوم و فنون همه و همه به محور حرفه های کسب مادی می چرخد. (منظور انکار و عدم فراگیری علوم و تلاش نیست بلکه فراموش شدن مسئولیت و مقام والای انسان، منظور است).

اگر تعدادی روی به علوم اسلامی کرده اولاً خیلی محدود (و به استثناء اندک) اکثریت اینان، نیز به ظواهر اکتفا کرده و از باطن بی بهره اند و آنچه که می خواهند انتقال دهند خیلی ابتدائی و شکلی ست.

یعنی در کنار اینکه آدمی را آدمیت (انسانرا، انسانیت) بیآموزد و او را به مدارج والائی اسلامیت، برساند و فرد را در عمل مسلمان بسازد؛ نکوشیده و اصلاً بفکر آن هم نیستند. زیرا خودشان اسلام گفتاری دارند (به استثناء بزرگان محدود مان) تا اسلام عملی و آن هم بسیار ابتدائی و صرف طوطی وار آنچه که آموخته لفظاً انتقال دهند و بس!؟

شما می دانید که گفتار بی حکمت، که خود در زندگی عملی از آن چیزی نداشته باشد! تأثیری بر زندگی عملی دیگران هرگز نمی گذارد.

لذا تنها داشتن معلومات، مطالعات، تحقیقات و تدوین قوانین و ضوابط کافی نیست بلکه در کنار آن عملاً فرد با نیروی معنوی و روحی و شخصیت توانا و بر جسته با اخلاص به ربانیت و عشق و شجاعت همراه، هم گام و آراسته باید باشد. تا آنچه وظیفه و مسئولیت متقاضیست از عهده آن برآمد. (به خصوص با در نظر داشت اندیشه فردای حساب و کتاب).

پس چرا چنین نیست! و اگر است خیلی محدود و در قید شمار انگشتان است چرا؟!.

بخاطریکه صحت این امر بدون تصفیه روح و تهذیب نفس و ریاضت و عبادت پدید نه می آید. از همین است اگر نظری به تاریخ اسلام شود دیده میشود افرادی که در تاریخ اسلام نقش مؤثری در تجدید فکری و تربیتی جامعه و جهاد داشته، از مقام بلند و خاص روحی برخوردار بوده اند.

شما خود بفرمایید: موقعیکه گوینده یا دعوت گر خود، از مزایای عملی اندیشه و گفتار بهره مند و محظوظ نه باشد و خود اصلاح کننده خطاها و لغزش های خود نباشد چه سود از آن علم و فهم؟.

وقتی که کلام آفریدگار مهربان ما، از راه و روش های امت پیشین یاد دهی می کند، یکی از حکمت ها در آن اینست: که بما اصول و مبنای، وضع کرده شده را روشن ساخته تا ما مصالح امور، قوانین فطرت و اصول سزاء وار مقام انسانی و انسانیت را در یابیم و آن روش ها را بیاموزیم و عمل کنیم.

تا ما را به راه بندگان خوب و نیک (پیامبران و صالحان) رهنمود سازد که پیش از ما بوده اند و ما در زندگی عملی پی رو و تعقیب کنندهٔ قدوم آنها باشیم.

والی اگر خلاف کرد و تحت تأثیر (قوانین و مکاتب جاهلی و حیوانی "شهوت، حرام و مقام") قرار گرفته، و از ابزاری بنام دموکراسی و آزادی، شکار انسانهای شده که خود معلومات چندانی در علوم اسلامی و فقهی نداشته و اسیر نفس و شیطان اند (بدانند که مرگ رسیدنیست و دور نیست بلکه در قدم های خود شان قرار دارد).

در اینجا ذکر این نکته نهایت مهم است تا در یابند که (اصل چنین است) هر گاه کسی خود (اسیر شهوت... و حرام) باشد میخواهند تا (دیگران مثل او شوند) انسان ها را از سعادت و حقانیت دور ساخته و به سوی باطل و شهوت پرستی ها بگرایند و از راه راست و سزاء وار، انسانی منحرف شان بسازد... (و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ مَمْلُوءًا مِثْلًا عَظِيمًا).

(پس ای خواهر و برادر عزیز من) این قوانین و مکاتب به نام (ترقی و تمدن) و استفاده از اصطلاحات آزادی و دموکراسی، به تعبیر خود شان (در حقیقت میخواهند فساد و حیوان صفتی ها را رائج سازند و خود به منافع ستراتیژیک شان برسند) هیچ نوع حد و مرز چه اخلاقی، اجتماعی و دینی را مراعات نکرده و نمی کند.

بلکه غریزه ها را از هر نوع قیود رها ساخته و آتش گرم جنسی را شعله ور نموده، تا انسانها محض به فکر آرزو ها و آرمانهای شهوی شوند و این روش همان روش فرعونیان، نمرودیان و... طاغوت است که ارادهٔ شر دارند و میخواهند جوانان و پیران ما را، بسوی آن دعوت کنند لطفاً دریابید، تشخیص کنید و درک نماید.

... خداوند مهربان، که ارادهٔ خیر و بخشش بر ما دارد، ما را دعوت بسوی سعادت داده و از سرنوشت شوم، پیشینان آگاهی میدهد. و الله میخواهد توبهٔ شما را بپذیرد. و کسانی که بدنبال شهوات اند میخواهند که منحرف شده و به کجروی های بزرگ بیافتید؟ خداوند میخواهد کار را بشما آسان کند، انسان ضعیف آفریده شده است... يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الَّذِي بَدَأَ بِكُمْ وَيَتَّوْبَ عَلَيْكُمْ

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٦﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۗ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٦٨﴾ النساء

(عزیزان من) آن آزادی و دموکراسی حقیقی، که از منظر قرآن است، مسلمان هرگز مخالف آن نیست. در آزادی و دموکراسی قرآن: (انسان! صرف بنده الله است و جز الله، سرش نزد دیگری فرو نمی آید و حکومت او حکومت شایسته مقام و شرافت انسانی با تأمین عدالت اجتماعی (مردمی) است (نه رها شدن از اصول وضع کرده الله).

از اینرو هر گمشده را اینجا می توان یافت. اسلام بمعنی واقعی! سیستم و نظام مردمی است که آفریدگار آنرا برای زندگی جملمگی انسانها مقرر فرموده در این سیستم برای تنظیم جامعه انسانی بر پایه ضمانت اجتماعی و تطبیق عدالت اجتماعی (مهرورزی، دلسوزی، گذشت، امانت داری، دستگیری و... داد گری)، که از اصول تطبیقی، این نظام، ضمن زدودن ته نشست های! گوناگون جاهلی، است. و مفهوم اسلام در محدودهٔ واژه و شعار و مراسم خاص خلاصه، نمی شود بلکه مفهوم اسلام، نظام و سیستمی سالم که در تمام ابعاد حیات (مادی و معنوی) فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی! فرمان، می راند و حکومت میکند.

همینگونه، مفهوم ایمان تنها در قالب احساسات و تفکرات قید نیست، بلکه دیدن روز حشر و جزاء، هر آن در مقابل چشم با بصیرت در همین دنیا نیز است... هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم یقین به یقین دوزخ را خواهید دید، سپس آنرا قطعاً به عین یقین خواهید دید... كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٦٩﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٧٠﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧١﴾ التكاثر

پس ای برادران و خواهران، ما که در گرمی و حرارت به فکر و تدارک و وسایل سردی میشویم و در پروت و سردی بفکر و تدارک گاز و چوب... وسایل گرمی میشویم.

آیا به فکر فردای قیامت به ویژه اولین درب آن منزلگاه، که (مرگ) است، هم گاهی شده ایم؟ آیا بفکر تدارک و وسایل و توشه این حقیقت هستیم؟ یا خیر!

اگر امروز مالی، تو را این جا زیان باشد

زهی سرمایه و سودی که فردا زان، زیان باشی  
مولانای بلخ (رح)

می دانید: مرگ آن حقیقت و واقعیت است که با هیچ چیز نمی توان آنرا دفع و دور کرد، نه با پول، نه با زور، نه به واسطه، نه با مکر و حيله، نه با علم و دانش و نه با توپ و تانگ و نه... با هیچ چیز.

بلی عزیزا نم، بلاخره زندگی این دار، انسان در هر مقام و منزلت که باشد، به هر راه و آیین که باشد ولو در برج ها و حصار های محفوظ ساخته شده از شیشه و آهن هم باشد، باز هم مدت و وقتش به انقضا رسیده و مرگ فرا میرسد و هر نفسی بی چون و چرا جرعه از این جام باید بنوشد و سرانجام بکار های خود که انجام داده باید برسد... اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ﴿١٣٤﴾ النساء.

مرگ هر یک ای پسر هم‌رنگ اوست      پیش دشمن دشمن و، بر دوست دوست  
آنکه میترسی ز مرگ اندر فرار      آن زخود ترسانی ای جان، هوشدار

مولانا ی بلخ (رح)

و مرگ نه به مفهوم فنا و نیستی ابدی است! بلکه تغییر مکان، تغییر حال و یا انتقال به اصل و جوهر حقیقت است. مولانا بزرگوار میگوید: (پس چه ترسم که زمردن کم شوم). و

آن توئی که بی بدن داری بدن      پس چه ترسی از جسم، جان بیرون شدن

خوشبخت آنست که در آن روز، از آتش برست، و به بهشت پیوست، سعادت، برد و نجات یافت.

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست  
چرا بدانند انسانت این گمان باشد

مولانا بلخ (رح)

پس با این رخ داد، ثابت هر نفس میشود که حقا، واقعیت و حقیقت این زندگی آزمایش گزرا، دو روز دنیا فانی، چیزی جز کالای غرور و فریب بیش نبود، که محض فریب و غرور ایجاد کرد و رفت.

## شناخت موقعیت :

از اینرو قبلاً، باید حقیقت و موقعیت خود را دریافت و شناخت (نفس بشری را با رازها و رمزها نهفته در آن) و دنیا و مافیها و از این فرصت اندک (عمر) استفاده اعظمی و بجا و لازم بدست آورد و الا حسرت و افسوس فردا دردی را دواء نه میکند.

شناخت و ماهیت گروه های مختلف، انسانی را با طرز تفکر و جامعه های ساخته و پرداخته شده شان (بنام آزادی، دموکراسی و تمدن) را، باید بررسی و تحلیل کرد! خواهید یافت که تا چه اندازه تحت این عناوین دشمنی و زهر پاشی های نصیب بشریت کرده اند.

...هر کسی مزه مرگ را چشیده است بی گمان روز رستاخیز پاداش ها بطور کامل داده می شود، هر که از آتش دوزخ برست و دور شد و به بهشت در آورده شد، کامیاب شد و سعادت بدست آورد. زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب نیست. و... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّرُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٥٤﴾ لَسْتُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٥٥﴾ ال عمران

## بیابید برای لحظه مرگ را احساس کنیم و جایگه خود را دریابیم!

این زندگی چو شعله در آغوش غفلت است      آغاز سرکشی و سرانجام ذلت است

بیدار شو اسیر که یک لحظه فرصت است      بیدل به سرکشان جهان چشم عبرت است

عبدالحمید اسیر (قندی آغا "رح")

همه میدانند که رفتن حق است و اینجا منزل ما نیست! پس خوشا بحال آن تعداد مان که آمادگی (این سفر بخیر را) از قبل تهیه دیده و به یار، می پیوندیم و بگفته مولانای بلخ ...

تا نمیری، نیست جان کندن تمام      بی کمال نردبان، نایی به بام

تانه گشتند اختران مانهان      دانکه پنهان است خورشید جهان

نی چنان مرگی که در گوری روی      مرگ تبدیلی که در نوری روی



خوب در اینصورت چه بجاست که لحظهٔ بیندیشیم آیا پرده های غفلت که بر چشم و هوش و گوش ما نیست؟ و گر هست! آنرا باید از خود دور کرد و احساس کنیم که رفتن حق است و میروم.

دیگر خواب غفلت و تمرد به پایان میرسد و عمر پُر بهأ و این فرصت طلائی، اندک، که بسیار به بی ارزشی و سادگی به هدر دادن آن بقرار بودیم و ارزش آنرا ندانستیم و با او، معامله ها کردیم دیگر به انقضاء رسیده و می رسد و وقت رفتن است.

فکر کنید آنها نیکه، نماز را؛ ضیاع وقت، زکات را خساره، دروغ و فریب را پیشه و هنر، و بت های داخلی را به عبادت گرفته و در دریائی معاصی غوطه ور شده و دین اسلام را افیون می دانستند و روز و شبها را به تماشای فلم های برهنه، مجالس قمار و عیش و نشه و پایکوبی ها بسر برده و مست شهوت و حیوان صفتی ها بوده و عفت، عزت و مال و جان انسانها برای شان ارزش و اهمیت نداشت. حالا در هنگام مرگ؛ و تداخل در دنیائی برزخ چه بدست دارند؟ و چه موقف و چه حال خواهند داشت؟

### خطاب انسان به نفس! در دم مرگ و فهم از حقایق :

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید      داستان غم پنهانی من گوش کنید  
شرح این آتش جانسوز نهفتن تاکی      سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی

کمال الدین وحشی بافقی

لحظاتیست که توظیف شدگان آسمانی ( یا در لباس دوست مهربان فرا میرسند و یا بشکل مهیب و ترسانده) برای جان گرفتن بالای سرش ایستاد اند! در این دم، دروازه های از حقایق گشوده شده و پرده های غیب بر کشیده شده و شخص احساس آنچه کرده و آنچه خواهد دید همه برایش واضح و معلوم میشود و پی به سرنوشت خود می برد دیگر می داند که عمرش چه اندازه مهم و با ارزش بوده ( و اگر آن مهمانان با چهرهٔ بشاش و دوست بود که خوشا و سعادتا " انشأ الله پروردگار نصیب کند" و گر خلاف بود " اَعُوذُ بِاللّٰهِ { الهی رحم کن بر ما قبل از آن چاره کار بساز " اَللّٰهُمَّ فَرِّجْنَا بِدُخُولِ الْقَبْرِ وَ اَخْتِمْ لَنَا بِالْخَيْرِ وَالظَّفَرِ وَ اَنْ صَرَفَ عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِيْنَ. ... اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّتهِ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّآ مَتهِ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيَاتِنَا وَ مَيِّتِنَا وَ شَاهِدِنَا وَ عَآئِنَا وَ صَغِيْرِنَا وَ كَبِيْرِنَا وَ ذَكْرِنَا وَ اُنْتَانَا. اَللّٰهُمَّ مِنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاحْيِهِ عَلٰى الْاِسْلَامِ وَ مَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلٰى الْاِيْمَانِ. }

در صورت خلاف! ای وای و حسرت بر او، زیرا در می یابد که با خود چه ها کرده، از روی حسرت خواهد گفت:

بشنو از ناله و بانگ و نوحه ئی  
نکته های درد و حرمان، حسرتی

ای نفس غارتم کردی! بر بادم دادی! و بیچاره م ساختی!...

تو بودی باعث این حسرتیم، تو بودی که وادارم کردی به این مشکلات و روز سیاهی به آفتم.

بخاطر لذات تو، خواب و راحت را ترک کردم! حلال و حرام را فراموش کردم! سرما و گرما را حس نکردم! آخ، که چه حقوقی را ضایع کردم! باید نماز بحق میخواندم، نخواندم! روزه بحق میگرفتم، نگرفتم! زکات بحق می دادم، ندادم! و...

مکلفیت های بندگی، مسئولیت های فرزندی، برادری و پدری بجا میکردم، نکردم! به فرزندان و اهلم علم دین می آموختم و و و...! نکردم؟

چه رنج و مشقت که به دیگران رسانیدم، سخن چینی ها، غیبت، بدگویی ها و شر و نفاق که انداختم، آن ثروت و قدرتی را که از راه رشوه، فریب، غارت، قسم و کلاه برداری بدست آوردم، آن مظالم و گناه های... کبیره را که انجام دادم... ای وای بر من.

حالا چه کنم؟ چه چاره سازم؟ چگونه جواب دهم؟

ای نفس، مرا هلاک کردی!

بخاطر تو افکار، اندیشه و عمر عزیزم را صرف کردم و تو مرا، از نعمتها و رضائی پروردگارم دور کردی! ای ظالم بیچاره، ذلیل و خوارم کردی!

ای پلید، تو بودی که به آن عفت تجاوز کردی، تو بودی که به تحریک و وسوسه شیطان مال و جان آن برادر مسلمان را گرفتی، تو بودی که به دزدی، غارت و پستی و ادا داشتی، تو بودی که بخاطری قدرت و مقام، آن طفل معصوم را یتیم، آن خواهر را بی برادر و آن زن را بی شوهر و آن مادر را بداغ فرزند جوان نشاندی چرا چرا چرا؟؟؟

حالا میدانی زبانم علیه خودم گواهی می دهد، این جسم و اعضايم و آن اعمال سیاه، علیه خودم، به رسوائی ام بلند شده و علیه من قیام کرده اند!

آن نماز و عبادات ریائی، آن روزه که سحرش با حرام و افطارش با غیبت بود، حالا بدرد نمی خورد، امروز آن معصیت های که انجام دادی و کسی نتوانست جلو ترا بگیرد، آن مال های که غضب کردی و کسی مانع تو شده نتوانست، آن مظالم و دستورات قتل بی گناهان را که صادر کردی و کسی نبود که از تو سوال بتواند، آن میراث و مال یتیم ها را که خوردی، آن عفت خواهری مسلمانی را که بریدی و آن همه جنایت های... را که انجام دادی، امروز، امروز از تو جواب می خواهد.

امروز در این خانه تنگ و تاریک (قبر) کیست غمخوارت؟

چه شد آن نوکران و خدمتگذاران دست برسینه؟ چه شد آن دوستان و چالوسان گرد و نواح؟ کجا شد آن بادی گارد و سپاه؟ چه شد آن قصر دلگشا و آن اطاق خواب با آن تخت روان؟ امروز خشت خام، بالشت و خاک، بسترت و این جسم نازنینت طعمه کرمان و حشرات است. حالا کی و چه بدرد میخورد؟ آن قصر و باغ و دکان؟ که با صدها قسم، نیرنگ و حق مظلوم بدست آورده بودی؟ و یا آن افکار، قدرت، سیاست و سودا؟ ....

و ارس بفریاد قبل از این همه، ای خدا و ای خدا و ای خدا و ای خدا و ای خدا

برادر و خواهر مسلمانم :

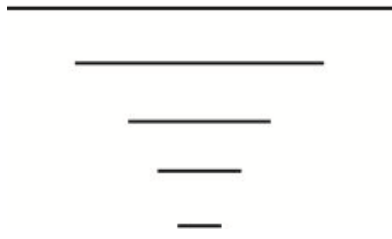
قبل از آنکه خدای ناخواسته به چنین سرنوشت و عاقبت گرفتار آییم، توبه باید کرد و باز باید گشت و اصلاح باید کرد و از خدا یاری باید جست.

نا امید از رحمت الهی نباید بود بخاطرئیکه مؤمن نا امید نیست و عفو و رحمت الله را فراموش نه می کند.

پس دست به بارگه، چاره ساز و رحمت او باید زد، و به دامان عفو و بخشش او پناه باید برد، و از او تعالی، طالب کمک، رهائی و رهنمائی و نجات هر دو دار باید شد.

و از اعماق قلب باید گفت :

الها، ما بر نفس های خود ظلمی بسیار کردیم و از آن همه خجالت، سرافکنده و نادمیم؛ و تورب قرین، چاره ساز، بخشاینده و عفو کننده مائی. ما امید و فریاد بتو آوردیم... اَللّهُمَّ اَعُوذُبِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ فَتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ فَتْنَةِ الْمَحْيَا وَاَعُوذُبِكَ مِنْ الْمَآثِمِ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ الْمَغْرَمِ.



## بخش سوم

## دعائیه :

... و بسوی پروردگار خود برگردید و منقاد او شوید، پیش از آنکه بر شما عذاب بیاید و یاری و نصرت (برای شما) نباشد. و متابعت و پیروی کنید، بهترین و نیکوترین چیزی (قرآن) که از پروردگار تان، بسوی شما نازل شده. قبل از آنکه، ناگهان عذاب (مرگ) غافل گیر تان کند. تا مبادا کسی بگوید: ای وای! افسوس و حسرتا! از کوتاهی های که در حق (طاعت و عبادت) الله کردم، افسوس که من از تمسخر کنندگان بودم. و یا (مثل آن کسی که از روی حسرت و یا تهمت بر خدا) بگوید: اگر الله تعالی رهنمائی می کرد از متقیان می بودم و یا موقع که عذاب را دید، باز میگوید: کاش باز گشت دنیا میسر می بود، از پرهیز گاران می بودم (یکبار دیگر به دنیا می رفتم، آنوقت از آدم های خوب می شدم)

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢٧﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٢٨﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٩﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٠﴾ الزمر

کیم من؟ درد مندی نا توانی      اسیری، خسته نی افسرده جانی  
نه چشمی نه روی نه اعتباری      خجل و نادمی و همه سرد آهی

ای قرین و شنونده آه های سرد و اشکهای داغ و دل پر حسرت ما، ما نادمان حیران و درمانده، توبه گذار و پناه آوردگان تویم. و به دامان فضل تو آویختیم. ما را بردار و نجات عطا فرما.

و الا از قضا و قدر تو از عقاب و عذاب تو کسی نمی توان رست، مگر به رحمت، مغفرت و فضل تو که وعده فرمودی... هر فردی بدکاره که بخود ستم (گناه) نمود. سپس (دست دعا بسوی آفریدگار بخشاینده برداشت) و آمرزش بطلید، الله تعالی را آمرزنده (گناه خویش و)

مهربان (در حق خود) می یابد... وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظَلِمَ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٤٠﴾ النساء.

ای پروردگار مهربان و خوب ما: داستان لرزان با عذر و التماس ما، سوی بارگاه رحمت و فضل تو بلند است. ایمان، اسلام و توبه های ما را قبول فرما.

و حالا که به جود و احسانت حلاوت، ایمان چشاندی و بسوی حقیقت هدایت فرمودی، رهنمود ما شدی، دیگر دل های ما را مگذار، که از راه حق منحرف شود. و افکار و نیات ما بسوی خلاف رضای تو میل کند.

برای همیشه ما را بر دین خودت ثابت و اسوار بدار و رحمت را برای ابد در دنیا و آخرت از ما دریغ مکن، در دنیا به ما خوبی، سر بلندی؛ و افتخار طاعت و عبادت را عطا فرما و در آخرت نیز به ما نیکی و عزت زیر لوای حضرت حبیب محمد مصطفی صلی الله علیه و اله وسلم عطاء فرما. و ما را از فضیحت و عذاب هر نوع رسوائی و آتش در دنیا و آخرت محفوظ دار، و بیدارت مشرف بگردان.

آنچه را که بزبان پیامبران (ع) اجمعین، به ما وعده داده ای، پیاس تصدیق و پیروی از ایشان (هر چند تقصیر وار و ناچیز)، اما، کامیابی های دنیا و نعمات آخرت را به ما عطا فرما و در روز رستاخیز ما را از رسوائی ها و در آوردن به دوزخ! خوار و زبون نگردان و به فضل و کرمات ما را نگهدار، بی گمان تو خلاف وعده نمی کنی.

الها: اگر به خطا و نا درست رفتیم و یا فراموش کردیم و لغزیدیم، ما را بدان مگیر و مورد مؤاخذة و پرس و پال قرار مده؛ و بار سنگین و تکالیف دشوار، را بر دوش ما منه، آن چنانکه بر پیشنیان گذاشته شده بودی.

ای بخشاینده مهربان و فریاد شنو: آنچه که توانمندی آن نداریم از محنت ها، آزمون ها و بلا ها، ما را بدان گرفتار مساز و قلم عفو بر گناهان ما کش و فضل کن و در گذر و ببخشا و رحم فرما، تویی باور و سرور ما؛ و بر منکران و ناسپاسان ما را نصرت و کامیابی عطا فرما.

پروردگارا: ما سرانجام بسوی تو باز میگردیم، التجا و امید داریم که قبل از آن روز، عذر و فریادی، بر بادی و بی کسی ما را بشنوی و مغفرت و آمرزش ات را نصیب ما افتادگان، در خاک خجالت و ندامت احسان فرمائی.

یاستار غفورا، ای عزیز حکیمان، ما ضعف، جاهلیت و ناسپاسی خویش را دریافتیم و حال به کنف عنایت رحمانی و رحیمی و حمایت ربانی تو، به آستان صمدانی تو پناه آوردیم، ما را به فضل و عنایتت وا پذیر. وجود و کرم فرما، ای منبع بی انتهائی رحمت، و چنان قوت به ما و فرزندان ما عطا فرما که همه افکار و اعمال ما در حیات و ممات در هر حال و زمان و مکان منقاد و فرمان بردار و رضایت ذات مهربان تو باشد.

فرزندان ما را مایه ثمرات، خیرات و برکات بگردان؛ و طرز عبادت قبول شده را به ما یاد ده و اینکه نسیان و لغزشی از ما سر (زده و) میزند بر ما ببخشای و در توبه را بر روی ما باز گذار، بی شک تویی توبه پذیر مهربان و بسنده، که عطا و بخشش تونه کاستی می پذیرد و نه از در یائی کرمت چیزی خشک شود و نه عفو و بذلت ایستائی دارد. و هرگز بحر رحمتت در مضیقه و تنگی نمی افتد.

ای رب عالم و بخشاینده من: این گستاخی و عرض داشتم برای تلاش و سعی قاصرانه بندگیست، عجزی بر اساس حکم ( لا تقنطوا من رحمت الله...) تا توشه ئی به امید فضل، مغفرت و عفو، شامل حال و قالب در دنیا و آخرت باشد. والی تو که آگاه بر ظاهر، باطن و ضمیر هستی، من بنده شرمنده بی سر و پا، بی ارزش و عصیانگر که هیچ روی و خاطر ندارم. و اگر چیزی است که مربوط اراده و اختیارم باشد آن همه را به تو سپرده ام ( افوض امر الی الله) تویی اختیار دارم، دیگرم بمن و دیگران مگذار وین عزت ابدی را، برایم در اندیشه، گرفتار و عمل، در حیات و ممات با فرزندان و ذریاتم و با همه خواهران و برادران مسلمانم اعطا فرما. ای پاسخگوئی دعا ها. و ما و برادران و خواهران دینیم را که در ایمان از ما پیشی گرفته اند، بیامرز و در دلهای ما، حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده. تویی مهربان، رحیم، بخشاینده و قبول کننده دعا ها.

خداوندا: شکر گذار، مدیون و احسان مند تویم، شکر گذار هستیم که ایمان و معرفت بندگی ذات پاکت را بر ما احسان گذاشتی، شکر گذاریم که به امتی بودن حضرت حبیب محمد مصطفی صلی الله علیه و علی اله و اصحابه و سلم ما را عزت بخشیدی، شکر گذار به همه نعمات از: ایمان، اسلام، جسم و جان، زن و فرزند و مال حالیم.

آنچه حلال است مشبوع ما کن و آنچه حرام است نگاه ما دار و از همه بلاها، مصیبتها، رنجها و بندیشها در حفظ و امانت بدار و با ایمان کامل و خیر و صلت عطاء فرما و بیامرز ما را، والدین، اولاد و ذریات ما و تمامی مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را و در بین ما الفت

و محبت ایجاد فرما و اصلاح کن امور ما را بخیر. و ما را مایه خیر، رستگاری، سعادت و ناصربین دین برگزیده خود بدار و کامیابی و نصرت بر دشمنان انسی و جنی عطا فرما. و از شر همه مخلوق و آنچه که رضاء ذات پاکت نیست در حفظ و امان بدار، توئی رؤف و رحیم.

الهی به امید دستگیر و بרכת و حقانیت این فرمودت: **ثُمَّ نُتَجِّیْ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّی الْمُؤْمِنِينَ. رَبَّنَا أَنْتَ لَنَا نُورٌ وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ** ﴿١٠﴾ **رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَأَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

**رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ.**

**رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِلَكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. وَفِهِمُ السَّيِّئَاتُ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.**

**رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَخِزْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. وَ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ. توئی مولای ما ای بهترین ناصربین... بَلِ اللَّهُ مَوْلَانَا وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ. وَ لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ \* وَ أَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ.**

بسوی مغفرت، جنت و لقاء تو آمدیم... **وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ وَ ائین عزت ابدی را از ما دریغ نه فرمائی: **أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ. يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ.****

اللهم نسألك أن تجعل القرآن العظيم ربيع قلوبنا و نور صدورنا و جلال احزاننا و ذهاب غمونا و غمونا و نسئلك من خير ما سألك منه عبدك و رسولك و عبادك الصالحون و نعوذ بك من شر ما استعاذ منه عبدك و رسولك و عبادك الصالحون و نسألك الجنة و ما قرب إليها من قول و عمل و نعوذ بك من النار و ما قرب إليها من قول و عمل. و اجعل اوسع رزقك على عند كبر سنی و انقضاء عمری. آمین یا رب العالمین ، **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. نِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.**

## مأخذ و مراجع

- تفسیر انوار القرآن - عبدالروف مخلص  
تفسیر فی الظلال - سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل  
تفسیر نور - دکتر مصطفی خرم دل  
تفسیر معارف القرآن - مولانا محمد شفیع  
شرح مثنوی شریف (بدیع الزمان فروزانفر)  
ترکیه و احسان یا تصوف و عرفان، سید ابوالحسن علی ندوی (رح)  
پرسشهای شگفت انگیز عصر، محمد فتح گولن، ترجمه فیض محمد عثمانی  
مرگ در می زند (محمد جمالزهی)  
دیوان رهی معیری  
چهار عنصر، بیدل (رح)  
مثنوی معنوی، مولانا (رح)  
سنایی غزنوی (رح) شهلا شریفی  
کلیات دیوان، شمس تبریزی  
کلیات مسائل ادبی، استاد (برزین مهر)  
صائب تبریزی، حیدر کریم پور  
عشق و عرفان در مکتب مولانا، عزیز موحد  
مولویه و مثنوی معنوی .